

سیدضیاءالدین صدر



نوجوان زیباست ، شاخه گلی زیبا
 پس نیاز به باغبانانی خوش ذوق
 دلسوز و آگاه دارد که با محبت
 و مهارت ، مراقبتش باشند و
 پرورشش دهند .

۹

روانشناسی نوجوان

است و غالباً "از علل و چگونگی این تغییرات و تحولات هم آگاهی ندارد بیشتر می‌ترسد. چه نیک میگوید مولانا جلال الدین:

می‌رود در ره نداند منزلی
گام ترسان می‌نهد اعمی دلی

گرچه گفتیم نوجوان زیباست ولذا "اعمی دل" نیست لکن این را نیز یادآور شدیم که هرزیبائی آفت پذیر است و بهر صورت، غریزه، خودنمائی خواهد کرد مگر این که قوای عاقله پرورش یافته به غریزه نظمی بخشیده باشد.

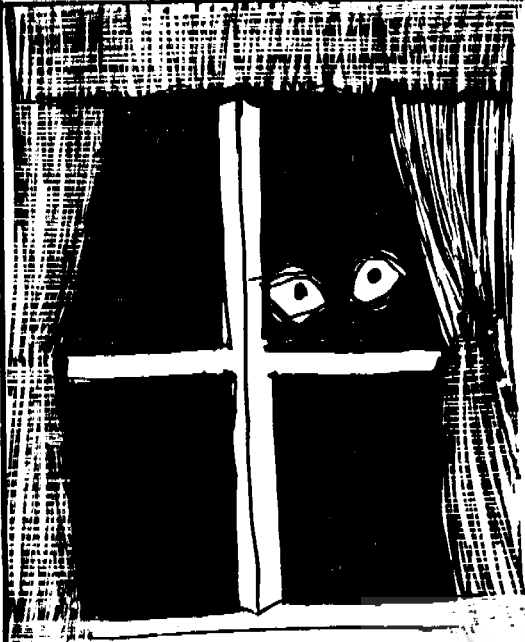
این، جنبه غریزی یا فطری "ترس" است لکن دلیل آن نیست که "ترس" اکتسابی هم نباشد. بلی در نتیجه تربیت هم، "ترس" در کودک و نوجوان ایجاد می‌شود. چه بصورت تربیت غیرمستقیم یعنی مشاهده کودکان و نوجوانان والدین خود را که ترسو هستند یا گرفتار حالت ترس شده‌اند و آثار و علائم گوناگون آن را از خود بروز می‌دهند اینجاست که می‌گوئیم "ترس" مسری است و بیشتر بچه‌ها ترسیدن را از پدر و مادر خود یاد می‌گیرند درحالی که خود بزرگترها به ترسو بودن خود، آگاهی ندارند. مثلاً "حالت یکی از حالاتی است که کودک از مادر یا پرستار خجالتی یاد می‌گیرد و بصورت ترس در او ظاهر میشود؛ و چه بصورت تربیت مستقیم که در این حالت، والدین یا دیگر مربیان روی مصلحت اندیشی، فرزندان خود را با اصطلاح می‌ترسانند: از تاریکی، لولو، کوه، جنگل، برعد و برق، درس، معلم، امتحان و مجازات و چیزهای دیگر و نیز مسائل مختلف زندگی. و این کار یا از روی جهل و ناآگاهی است و یا مغرضانه که این نوع اخیر غالباً ناشی از ناتوانی‌های تربیتی یا راحت طلبی غیر مسئولانه میباشد. پس ترس هم غریزی است هم اکتسابی و نیز باید دانست

نوجوان عاطفه ترس

در شماره پیشین مجله پیوندبخشی از "نوجوان و عاطفه ترس" را مورد بحث قرار دادیم، تا اندازه‌ای با "ترس آشنا شدیم و به این پرسش که "آیا ترس، یک امر طبیعی است؟" پاسخ گفتیم، علت پنهان کردن ترس را بیان کردیم و بالاخره "ترس مرضی" را توضیح دادیم و اینک به آنچه که وعده کرده بودیم می‌پردازیم:

۵- آیا ترس غریزی است یا اکتسابی؟

اگر این نکته را بپذیریم که ترس در بسیاری از مواقع در حکم موتور برای حرکت و فعالیت بشر است - و اصولاً این موضوع را روزانه مشاهده می‌کنیم - این را نیز خواهیم پذیرفت که ترس غریزی است زیرا از حس صیانت ذات سرچشمه می‌گیرد. باین معنی که انسان ذاتاً خود را دوست می‌دارد - که نباید این احساس را با خودپرستی اشتباه کرد - وسیل دارد وجودش را از هر آفتی، بدنی و روانی محفوظ بدارد و بهمین جهت هنگامی که به هر شکل، احساس خطر بکند با اصطلاح می‌ترسد و حالت دفاعی به خود می‌گیرد و چون نوجوان، بخصوص در دوران اول نوجوانی (معمولاً از ۱۲ تا ۱۵ سالگی) با تغییرات و تحولات شدید بدنی و روانی مواجه



که اصولاً " بعضی ترسهای موقت و معمولی که تشخیص آنها از ترسهای واقعی ، خیلی هم آسان نیست در دوران رشد و نمو هرکسی پدید می آید : مثلاً " نوزاد از هر تحریک و صدای ناگهانی وحشت دارد . بین ۲ تا ۳ سالگی ترس از چیزها و اشخاص ناآشنا پیدا می شود . آغاز ترس از تاریکی معمولاً " در ۳ سالگی است که همین ترس در دوران نوجوانی منشاء بسیاری از ترسهای دیگر خواهد بود . ترس از حیوانات در سنین ۵ و ۶ سالگی (قبل از دبستان) زیادتر می شود و در دوران دبستان چیزهای خیالی مبنای ترس قرار میگیرند .

در دوران نوجوانی ، این ترسها شکل مخصوصی بخود میگیرند و در حقیقت ، موقعیت جسمانی - بطوری که در آغاز به آن اشاره کرده ایم - و ظاهر اندام نوجوان ، مرکز ترسهای او واقع می شود و نوجوان میترسد که مبادا اتفاقی از نظر جسمانی برای او افتاده او را دچار نقص عضو نماید .

پیش از این گفتیم که : " دختر سیزده ساله ای بعلت مواجه شدن با علائم بلوغ ، چون هیچگونه آگاهی قبلی به او داده نشده بود از شدت نگرانی و ترس ، دست به خودکشی میزند . . . " میدانیم نخستین قاعدگی کیفیتی است که ناگهان دختر را با " زنانگی " روبرو می کند . در قبال این واقعه مخلوطی از احساسهای متضاد وجود روانی دختر را فرا میگیرد : یک زن واقعی و قابل تولید مثل ، ناراحتیها و مسئولیتهائی که مستلزم ایفای این نقش است که همه اینها سبب ناراحتی ، پریشانی خاطر و نوعی دستپاچگی میگردد .

آنچه دانستن آن مهم است این که بهرحال شدت واکنش نسبت به قاعدگی ، با طرز تفکر و

برداشت دختر از نقش زن بودن عمیقاً ارتباط دارد ، مثلاً " آیا مادر او همیشه به زن بودن خود نفرتین و لعنت فرستاده ؟ آیا مادر در جریان دورههای قاعدگی ناراحت و عصبانی بوده و شکایات روانی و بدنی زیادی داشته ؟ و نظیر اینها عواملی هستند که در چگونگی مفهومی که دختر از " زن بودن " پیدا می کند اثر قطعی دارند . نظیر این واکنشها در باره نوجوان پسر که مسائلی مانند جوش صورت ، چاقی ، لاغری کوتاهی یا بلندی قامت و رنگ پوست دارد صدق می کند .

روی هم رفته بسیاری از ترسها اکتسابی بوده و از روی غریزه نیست . بطوری که بچه چند ماهه هیچوقت از حیوانات نمی ترسد و کم کم در اثر رفتار و گفتار بزرگترها یاد میگیرد که بترسد همچنین ترس از تاریکی در وجود انسان نیست مگر به او بیاموزند .

برتراند راسل میگوید : بچه من که دو سال دارد از هیچ چیز نمی ترسد مگر اسب . آن هم

که بسیاری از ناخوشی های روانی و جسمی مانند فشارخون، آگزما، مرض قند، بیماری زخم معده در اثر ترس و وحشت به وجود می آیند.

ترس، اراده انسان را سلب می کند، راه پیشرفتهای فردی و اجتماعی او را سدود می سازد، از فعالیت ناامید کرده باز می دارد حافظه را مختل می سازد، زبان را دچار لکنت می کندو ...

ترس کودک یا نوجوان از تنبیه، مجازات یا عدم موفقیت در امتحان او را نسبت به بزرگترها بدبین، انتقام جو و آزار آنها فراری می کند.

ترس، سبب احساس عدم کفایت و فلج شدن قدرت استدلال و سایر ظرفیتهای سازشی می شود و حتی ایجاد تنفر می کند.

بعلاوه باید دانست که خستگی، غصه حساسیت به انتقاد، بی تصمیمی، کمرویی و دل واپسی های داخلی نیز آثار تغییر شکل یافته ترس هستند.

وقتی که سرعت تغییرات بدنی در دوره نوجوانی را در نظر می گیریم آثار بدنی ترس نیز بیشتر جلب توجه می کند: باز شدن بیش از حد طبیعی مردمک چشم، افزایش ضریب قلب، اختلال درازگانیسم تنفس، ترشح افزون از حد بعضی غدد وازدیاد ذخیره ماده قندی کبد از این قبیل است.

نوجوانی که دچار ترس شده از اعمال جنسی خود و احساسات مربوط به آن وحشت دارد تا جایی که خیال می کند بزودی از نظر جنسی عقب افتاده و مثلاً "مردی خود را از دست خواهد داد و بنابراین ترس از خفیف شدن به ترسهای او اضافه می شود که همیشه توأم با نگرانی و اضطراب است.

لطفاً ورق بزنید



چون یک روز که او بکلی از وجود اسب در پشت سرش بی خبر بود، اسب یکباره بشدت شیبه کشید و پا بزمین کوبید و او از این کار وحشت کرد.

۶- ترس چه اثرهایی دارد؟

"نوجوان هجده ساله ای چنان از مار می ترسد که حتی اگر تصویر مار را در روزنامه یا مجله ببیند از ترس بی حال می شود. شروع این ترس از هشت سالگی بوده است که مادر این نوجوان ماری را در اتاق دیده و از ترس بی حال شده بود.

دختر هجده ساله ای از تاریکی بقدری ترس دارد که حتی در موقعی که تمام اعضاء خانواده در منزل هستند به اتاق تاریک قدم نمی گذارد. دختر دیگری در همین سن و سال از باران می ترسد. این دختر بهنگام باد و طوفان و باران بهرختخواب پناه می برد و روی خود را می پوشاند تا صدای باد و باران راننشود.

آدمی وقتی دچار ترس و وحشت می شود قلبش بشدت می تپد، نفسش به شماره می افتد عرق سردی بر پیشانی می نشیند و بدنش به لرزه می افتد. عده ای در این موارد، سرخ و برخی دیگر سفید و رنگ پریده می شوند. عضلات بعضی از افراد، ناگهان به اندازه ای سست و ضعیف می شود که کنترل خود را از دست داده نقش زمین می شوند.

گاهی ترس و وحشت مانند برق در بدن آدمی نفوذ کرده سبب اختلال فعالیت قلب ریه ها و دستگاه گوارش می شود. زمانی ترس و وحشت باعث مرگ می گردد یعنی قلب را فلج ساخته شریانها یا سرخرگهای اصلی را که خون به مغز می رسانند پاره می کند. ثابت شده است

خانواده در ردیف امور بسیار مهم بشمار می -
آورد. " ۱

بنابراین ، آن قسمت از ترس که منطقی و طبیعی یعنی به یک اعتبار غریزی است باید دقیقاً " آموزش داده شود و نفهمیم گردد که وسیله‌ای است برای حفظ جان و مصون ماندن از آسیب ها و به عبارت دیگر وسیله‌ای است برای آماده سازی انسان برای پایداری در مقابل پیش آمدها ، تأمل ، شکستن سدها و هموار ساختن راه پیشرفت و موفقیت و شادکامی . و این کاری نیست که از عهده والدین و مربیان ترسو و ناآگاه بریاید .

درنوع دیگر ترس که آموزشی و یا مسـری است یعنی والدین و مربیان ، خود ترسو هستند و اعمال و حرکات و سخنان آنان ، به کودک و نوجوان منتقل می شود والدین باید خود را برای احراز مقام والای مادری و پدري حتی



۷- راه چاره چیست ؟

این که در جستجوی راه چاره هستیم به آن معنی نیست که ترس همیشه نامطلوب است و فایده‌ای ندارد . ترسهای طبیعی و منطقی اصولاً وجود دارد و همانطور که گفتیم سبب آمادگی و دفاع در مقابل خطرات کوناگون می شود . بنابراین در راه چاره‌جویی و مبارزه با معالجه باید در وهله اول به دنبال علل ، عوامل و موارد ترس رفت .

" ما " در کتاب روانشناسی خود اشاره می کند : از یک عده دختران دانشگاه خواسته شد بدون آن که هویت خود را آشکار کنند مدت یک هفته فهرستی از چیزهایی را که در آنان ترسو نگرانی ایجاد می کند تهیه کنند . نتیجه این تحقیق نشان داد که ۴۰ درصد ترسهای آنان مربوط به درس ، ۳۰ درصد مربوط به خفیف شدن در نظر دیگران و ۱۷ درصد مربوط به بیماری و خطرات بدنی بود .

اما به هر حال " باید دانست که هر انسانی به اطمینان و امنیت جسمی و روحی نیازمند است . این نیازمندی بصورت واضحی در میل شدید کودک به پدر و مادرش ظهور می کند . کودک از این طریق بواسطه پدر و مادر ، خود را از هر خطری که او را احاطه نماید ، یا هر غم و اندوه و هرجریان ناکواری که به او روی آورد نجات می دهد .

این نیازمندی در نوجوانان هم هنگامی که به همبازی ها و همکلاسی های خود تمایل پیدا می کنند ظهور می نماید

امیر مومنان علی (ع) مراقبت کودک را از جهت رفع نیازش به اطمینان و امنیت از طرف

"مگر تو بچه‌ای که می ترسی؟"، "این که ترس ندارد" "بچه‌های خوب نمی ترسند!!". گناه دیگر با بیان ضرب‌المثل، ترس را تلقین می‌کند: "ترسنده همواره نندرست باشد." نظیر این بیت:

به دریا در سناغ بی شمار است
وگر خواهی سلامت در کنار است

یادرد شخصی را که دچار ترس شده درک نمی‌کند و او بیشتر رنج می‌برد: یکی در دریا غرق میشد، دست و پامیزد، وحشت زده فریاد می‌کشید، شخصی از ساحل می‌گذشت رویطرف غریق کرده گفت چه خیر است چرا داد و فریاد میکنی؟ گفت آخر شنا بلد نیستم، این دیگر داد و فریاد ندارد.

برخی از معلمان برای این که دانش‌آموزان را متوجه اهمیت و عظمت امتحان بکنند به آنان می‌گویند: "نابلئون بناپارت می‌گفت من از میدانهای جنگ هیچ ترسی ندارم ولی از جلسه امتحان می‌ترسیدم."

از این قبیل کلمات قصار و پندهای خنده‌دار زیاد داریم لکن در این مسأله هم باید به دنبال روشهای علمی بود.

نخست باید بیدیریم که دنیا و هرچه در آن است بر کودک و نوجوان احاطه دارد پس باید کودک و نوجوان را تا آنجا که امکان دارد با محیط خود آشنا سازیم. خیلی از مشکلات، از این طریق حل خواهد شد.

۹- اشاره‌ای به روشهای معالجه

روان درمانی (PSYCHOTHERAPIE) چیست؟ روان درمانی یا درمان با تدابیر نفسانی آن دسته از درمانهای روانپزشکی که از

قبل از تولد فرزند، آماده سازند: آموزش ببینند، تمرین داشته باشند، معلوم‌ومات و وارستگی اخذ کنند.

ومرربان پیوسته بیاد داشته باشند که بمثابه نمایندگان رب العالمین هستند.

— چه مسئولیت افتخار آمیز و پرخطر— که باید باخلوص نیت و کوشش خستگی نابدیر دائم در راه تزکیه نفس و کسب‌دانش و آگاهی‌ها کام بردارند تا به بارگاه رب العالمین راه‌یابند.

رسانه‌ها هم برای آموزش صحیح با روشهای علمی و مؤثر، صادقانه و خالصانه اهتمام ورزند. هیچ‌چیز دل‌انگیزتر از باخلوص نیت درخدمت‌بندگان خدا بودن نیست. بلی در طول بیست‌وچهار ساعت شبانه روز هزاران کانال تلویزیون و ردیف‌های‌امواج رادیوئی در سراسر دنیا، باصطلاح برنامه پخش می‌کنند.

چقدر خوشبخت و سعادتمند هستند تهیه‌کنندگان و مجریانی که توفیق و شایستگی آن‌را داشته باشند که لاف‌ل‌هنکام تماشا یا کوش کردن به حاصل کار خود، لحظه‌ای از "خود" جداشوند و برنامه را در نزاروی الهی قرار دهند و نتیجه را بنگرند...

۸- آیا پند و اندرز، کارساز است؟

پند چیز خوبی است، نصیحت و اندرز ارزشمند است ولی گجا؟ درجه موردی؟ چه رمانی؟ درجه شرایطی؟ یکی از اشتباهات ما درامر تربیت و برخورد با مسائل روانی بدون تاءمل توسل به پند دادن و نصیحت گفتن است.

گاهی از اوقات بزرگتران، ترس‌کودک و نوجوان را باسهل میکیرند، یا مثل سایر حالات مسخره می‌کنند و یا زبان به اندرز می‌کشایند:

واژه های خالص، مخلص، وصیغه های فعلی
از اخلاص ۳۱ دفعه در آیات قرآن کریم تکرار
شده اند.

در مفردات راغب، خالص بمعنی صافی
است، و آن چیزی است که آرایش آن زائل شده
باشد و صافی بمعنی چیزی است که آرایشی در آن
وجود ندارد.

اخلاص در توحید

اخلاص مسلمین در بعد عقیدتی یعنی فکر
آنان از آن چیزی که یهودیان آنرا تشبیه به
خدا می کنند، و از عقیده مسیحیان که مظاهر
خدا را سه چیز میدانند، میرا باشد.

ماثده ۷۸ $\frac{۷۸}{۷۸}$ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ
ثَلَاثٌ تَلَاثُهُ، وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ . . .

هر آینه کافر شدند، کسانی که گفتند
محققا " خداوند سومی اقا نیم سه گانه است و
حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست.

در ارتباطی که بنده با خداوند برقرار می
کند، در چند مورد توصیه به خلوص و اخلاص
شده است. در سوره مبارکه زمر با عبارات متعددی
به رسول اکرم توصیه به اخلاص در عبودیت شده
است، زیرا در اوائل بعثت و قبل از هجرت
کفار با اصرار و پشتکار از آنحضرت می خواستند
که متعرض بتهای آنان نشود. لذا خداوند مکرر
امر به اخلاص در دین فرموده است، از جمله
(زمر $\frac{۳۹}{۳۹}$) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

ما، کتاب را بحق بر تو نازل کردیم، پس
خدایرا عبادت کن در حالیکه دین را خالص
برای او بدانی و در همین رابطه و در همین
سوره چند آیه بعد می فرماید

(زمر $\frac{۳۹}{۱۵}$) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ

اخلاص

محمد حسن آموزگار



مُخْلِصًا لِّهُ الدَّيْنَ، وَأُمِرْتُ لِأَنَّ أَكْسُونَ أَوْلَى الْمُسْلِمِينَ، بَكَو، من ماء مور شده ام که خدا را بپرستم و دین را خالص برای او بدانم .

هرگونه سازگاری با شرک، که باعث امیدواری کفار بشود، که تصور کنند روش آنان مورد تأیید مسلمانان قرار گرفته است از اخلاص در عقیده توحیدی میکاهد .

از امام صادق، درباره سخن خداوند که فرموده است " شعراء (۲۶) ... إِيَّاكَ أَسَى اللَّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ . " جز کسی که نزد خدا آید با دلی سالم " سؤال کردند، امام در پاسخ فرمود (۱) : أَلْقَبْتُ السَّلِيمَ الَّذِي يَلْفِي رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، قَالَ : وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَرٌّ أَوْ سَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ، وَإِنَّمَا أَرَادُوا الرَّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِيَتَفَرَّغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ .

دل سالم آن دلی است که نزد خداوند آید و جز او (خدا) در آن نباشد؛ فرمود هر دلی شرک و شک دارد، ساقط است، و همانا زهد در دنیا را خواستند برای آنکه دلشان برای آخرت فارغ باشد. هرگونه تفکری در رابطه صفات خداوند و وحدانیت او را نمی توان شناساگر حقیقت ذات اقدس باری تعالی دانست .

کسانی قادر به توصیف خداوند هستند که خود تزکیه باطن کرده از قید هواهای نفسانی رها شده باشند. این کسان را که صلاحیت در بندگی نشان داده اند خود خداوند بصیرت و معرفت داده و قدرت فهم و تمیز آنان را فرونی بخشیده و آنان را خالص گردانیده است .

کسی که خالص برای خدا شده است اینک توصیف خداوند را با اخلاص می کند و به درستی وصف می کند. در واقع خداوند خود را به آنان شناسانده است. (صافیات ۱۶۰) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ

در کتاب تحف العقول در خطبه ای از حضرت امیرالمومنین در باره اخلاص در توحید سخنانی بلند پایه نقل شده که بعضی از مضامین آنها ذیلا " نقل می شود .

سرآغاز پرستش خداوند، معرفت اوست و اساس معرفت به او یکتا دانستن اوست. و نظام یکتاشناسی نفی کردن صفات از اوست (برای خداوند صفاتی زائد بر ذات آنطور که در سایر ممکنات است نمی توان برشمرد) زیرا عقلها گواه اند که هر صفت و هر موصوفی مخلوق اند. و هرآفریده ای گواه است که آفریدگاری دارد، که نه صفت است و نه موصوف. و هر صفت و موصوفی گواه بر ترکیب است، و ترکیب گواه حدوث (سابقه نیستی داشتن) است. و حدوث گواه ازلی نبودن می باشد. هرکس دعوی شناختن ذات خداوند را بکند، خدا را شناخته هرکس نهایتی برای خداوند تصور کند، یگانگی او را باور نداشته. هرکه مانند برای او ببیند به او ایمان نیاورده. هرکه او را به مخلوقی همانند کند حقیقت او را شناخته. . . بعد می فرماید :

هرکس بگوید کجاست؟ جابرایش پنداشته. هرکه گوید چیست؟ ظرفی برایش تصور کرده. هرکه گوید تاجه حد است؟ آخری برایش قرار داده. هرکه گوید برای چیست؟ علت برایش جسته. هرکه گوید چگونه است؟ او را به مخلوق (که دارای کیفیت اند) همانند کرده، هرکه گوید از کی است؟ محدود به زمانش دانسته. . . .

لذا برترین خالصی انسان خالصی در اعتقاد توحیدی است و حصول این مرتبه مستلزم اندیشه و تدبیر بسیار است و به سختی می شود گفت که بدون راهنما و معلم حاصل

می‌گردد.

اخلاق فاضله است . و بالاترین ملکات حسنه اخلاص می باشد، و صحت عبادت، متوقف بر آنست و عملی که خالی از اخلاص است نزد خداوند بها ندارد .

اخلاص در عبادت

بسیاری از عبادات اندکه شخص آنها را انجام میدهد و آنها را برای خدا می داند اما در اصل به آن طاعات و عبادات آفت رسانده است ، خالص نكهداشتن طاعات امری بسیار ظریف و قابل رسیدگی است .

اگر ریا، یا اغراض دنیائی، در عبادات واجب ، با قصد قربت در آمیزند، اعم از اینکه اغراض دنیائی غالب باشد، یا مساوی با ضعیف تر از قصد قربت ، بهر حال عبادات رانیاه می‌کنند .

هرگاه ریا با اعمال مستحبی نظیر تعلیم دادن به دیگران ، آمیخته باشد، آنرا باطل

هرگاه اعتقاد به وحدانیت خداوند خالص کردید موجب خلوص در عبادات و طاعات است و سرانجام به خلاصی از کیفر منتهی می‌گردد . و مخلص کسی است که در ازاء طاعات خود در مقابل خداوند امتیازی ، قائل نشود و مرزی نخواهد .

در مجموع صفت اخلاص بمنزله سرهمه اخلاق فاضله و ملکات حسنه است و قبولی عمل و صحت عبادت وابسته به آنست و اگر انسان در مرتبه اخلاص نباشد از شر شیطان رهانیست .

هرکدام از عبادات بایستی خالی از ریا باشد ، اخلاص بمنزله سرهمه عبادات و



به بعضی طاعات و عبادات بخاطر پاره‌ای
غفلتها آسیب میرسد ، نقل شده است کسی
سی سال در صف اول نماز خواند ، بعد همه آنها
را قضا کرد . (۲)

اگر انسان باهوشیاری به عبادات خود توجه
کند ، امید اینکه به شایبه ریا و دنیا
دوستی و خود خواهی آلوده نشوند ، بیشتر
است . درقیامت که انسان به حقیقت امور و
اعمال خود می‌نگرد ، مشاهده می‌کند که بسیاری
از اعمال که او به زعم خودش بعنوان حسنه
انجام داده است ، خبط و باطل شده‌اند .
جائیه $\frac{۴۵}{۳۳}$) وَ بَدَّالَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا
آشکار شد بر آنان بدیهای آنچه که عمل
کردند .

۱ - اصول کافی جلد ۳ صفحه ۲۹

۲ - دلیل نمار گزار به نقل معراج السعاده صفحه
۴۶۲ چنین است : یک روز بجهت عذری به
مسجد دیر آدمم و در صف اول جا نبود ، در صف
دوم ایستادم ، در نفس خود خجالتی یافتم از
اینکه مردم مرا در صف دوم ملاحظه می‌کردند
دانستم که در این سی سال دیدن مردم مراد
صف اول باعث اطمینان خاطر من بود و من
بآن شاد بودم .

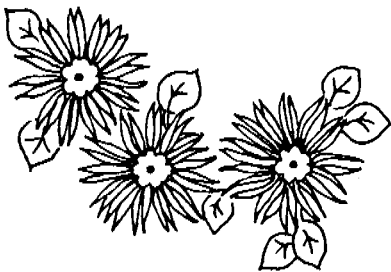
نمی‌کند ، اما از اجر آن میکاهد .

درخطبه ۹۰ نهج البلاغه فیض ، آخری
قسمت ، حضرت علی در راز و نیاز با خداوند
سخنانی دارند که ترجمه بخشی از آن که بیانگر
چگونگی اخلاص در عبودیت و عبادت می‌باشد
ذیلاً " نقل می‌شود .

بار خدایا تو سزاوار وصف نیکو و لایق
شمارش نعمتهای بی پایان هستی . اگر به
(لطف و کرم) تو آرزو مندیم ، تو بهتر و برتری
از آنچه که آرزو می‌کنیم ، و اگر به تو امیدوار
هستیم ، تو کرامیتر و بزرگتری از آنچه سیدواریم
بار خدایا تو به من قدرت دادی که مدح نکویم
کس دیگری را به آنچه چیزی که تو را به توسط آن ثنا
می‌گویم زبان مرا از مدح آدمیان و ثنا
کردن بر آفریدگانت نگاهداشتی .

بار خدایا هر ثنا خوانی را بر ثنا گوئی اش
مزدی است ، ولی من به تو امیدوارم که دلیل و
راهنما بر توشه‌های رحمت و کنجهای مغفرت
هستی . بار خدایا این مقام کسی است که غیر
از تو کسی را سزاوار این ستایشها و مدحها
ندانسته است . فقر و نیاز من بسوی تو است و
سختی آنرا بجز فضل و بخشش تو جبران
نمی‌کند . پس ما را مشمول ارزانی رضای خود قرار
ده ، و ما را از اینکه دستها را بسوی غیر تو
دراز کنیم بی‌نیاز فرمای .

اگر انسان قصد قربت داشته باشد ولیکی
با آن غرض دنیوی دیگری را همراه کرداند
اگر چه ، عمل ریا کارانه نباشد ، اما عبادتش
از قصد قربت دور است ، مثلاً " شخص در
وضو قصد خنک شدن ، در پرداخت خمس
قصد تقرب به مرجع ، در حج گزاردن ، قصد
راحتی از گرفتاریهای وطن ، در روزه قصد لاغر
شدن و گرفتاری رژیم داشته باشد .



هدف تعلیم و تربیت آدمی

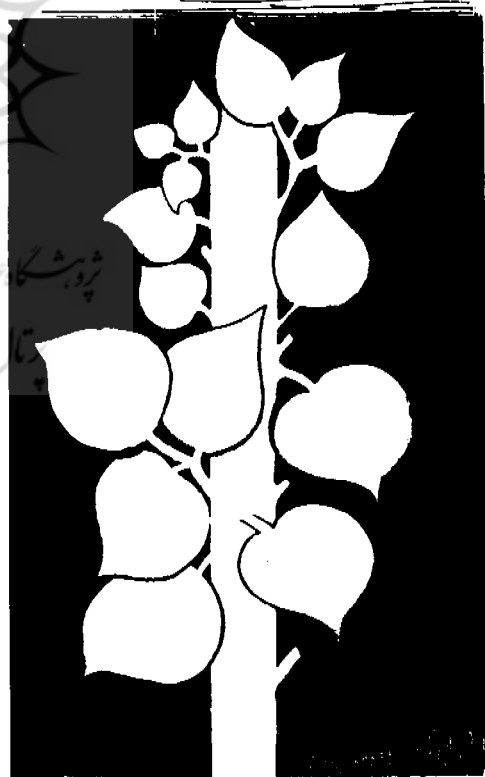
دکتر غلامحسین شکوهی

تعلیم و تربیت آدمی امری پیچیده، برداشته و وقتگیر است که همکاری نهادهای مختلف و افراد متعدد و هم آهنگی همه فعالیت‌های مربوطه را ایجاب می‌کند.

اولین شرط هم آهنگی فعالیت‌ها و وحدت هدف و مقصد است که باید برنامه‌ها و فعالیت‌های مربوطه را هدایت نماید. باید هدف‌گائی تعلیم و تربیت بطور کلی و مخصوصاً " برای افرادی که در تنظیم برنامه‌های مربوطه نقشی بعهدہ دارند روشن باشد و هدف تربیت جوانان در هریک از مراحل رشد نیز به صراحت تعیین و به مریبان اعلام گردد. تعیین و تصریح هدف غائی و هدف‌های واسطه‌ای که برای نیل به هدف غائی ناکزیر باید تحقق حاصل کنند علاوه بر اینکه وسیله مناسبی برای ایجاد هم آهنگی لازم در فعالیت‌هاست، شرط لازم امکان ارزشیابی نتایج فعالیت‌ها نیز می‌باشد.

ولی تعیین هدف غائی و هدف‌های واسطه‌ای گرچه لازم است، برای تضمین حسن جریان فعالیت‌هایی چنین متعدد و متنوع کافی نیست. علاوه بر آن، باید نیازهای فردی و جمعی بی‌کیفیت که امکانات بالقوه آدمی برای پاسخگویی بدانها بفعول درمی‌آید، همواره مورد نظر باشد و وضع و موقع فردی و اجتماعی مورد تربیت که به منزله سکوی پرتاب برای قرار دادن وی در مسیر صحیح منتهی به هدف می‌باشد، به دقت ملحوظ گردد.

و نیز باید اصولی که در هر موقعیت تربیتی با توجه به موضع خاص مورد تربیت و مقتضیات محیط و با در نظر گرفتن هدف‌های فوری و فوئی وصول به هدف غائی را تضمین‌تواند کرد معلوم باشد تا کوشش‌هایی که بدین منظور صورت می‌گیرد از صورت تصادفی و پراکنده بدرآید و



جز درموردی که تقریباً " یقین دارد در جهت صالح کودک گام بر می دارد، حق ندارد و نباید به اقدام بیسابقه‌ای بپردازد. تعلیم و تربیت مجموعه‌ای منظمی از اعمال و رفتار است که پرورشکار آنها را دانسته و از روی عمد برای رسیدن به هدف با ارزشی از میان انبوهی اعمال و رفتار ممکن، که بر هریک آثاری مترتب است، برمی‌گزیند. به همین جهت آشنائی با قوانین حاکم بر رفتار آدمی و رعایت اصول تعلیم و تربیت که ناظر به تناسب رفتار تربیتی از طرفی و هدفهای مورد نظر از طرف دیگر می‌باشد، بر احتمال موفقیت مربی افزوده و از احتمال خطا می‌کاهد.

تعلیم و تربیت کوششی هدفدار است. مربی می‌داند چه می‌خواهد و کجا می‌رود. هدف باید با ارزش و استقامتی باشد و وصول بدان منافع فرد و مصالح اجتماع را متضمن باشد.

تعلیم و تربیت مستلزم طرح و نقشه مناسب است. برای مربی که هدایت رشد را بعهده دارد، شناختن مقصد، لازم است ولی کافی نیست. باید موقع کنونی مورد تربیت را در نظر بگیرد و با توجه به موضع فعلیش مسیر مناسب برای رسیدن به مقصد را مشخص سازد. سپس تعلیم و تربیت مستلزم طرح و نقشه ایست که اجرای آن مورد تربیت را به یمن راهنمائیهای داهیانیه مربی به سهل ترین طریق و از مطمئن ترین راه، از آنجا که هست و با وضعی که دارد، بدانجا که مقصد او و مقصد همه‌ی هم‌عواض می‌باشد برساند.

بديهی است که مجموعه‌ای این برنامه‌ها و فعالیتهای باید به دقت سازمان‌یابد و برای آنها نظامی متناسب بوجود آید. و همچنین باید نتایج حاصله از تدابیری که در هر مورد اتخاذ

نیروهائی که برای تعلیم و تربیت افراد تجهیز می‌شود و معمولاً "برای اداره" امور بطرز رضایت بخش بسنده نیست، بهدر نرود.

آنگاه باید با توجه به جمیع جهات فوق‌الذکر برای تعلیم و تربیت نسل جوان طرحها و نقشه‌های مناسب تهیه و باروشهائی که سودمندی آنها به تجربه ثابت شده است به موقع اجرا گذاشته شود. به قول دکتر هوشیار "تعلیم و تربیت فعل و انفعالی است میان دو قطب سیال که مسبوق به اصلی و متوجه به هدفی و مستلزم طرح و نقشه‌ای باشد." تعلیم و تربیت، فعل و انفعال است، جریانی یک طرفه نیست، نوعی تأثیر متقابل است. وقتی مربی دریک موقعیت خاص تربیتی با اتخاذ تدابیر مناسب مورد تربیت را به منظور معینی تحت تأثیر قرار می‌دهد، خود نیز، نه تنها تحت تأثیر عکس‌العمل مربی بلکه تحت تأثیر رفتار خویش قرار می‌گیرد و تربیت می‌شود.

تعلیم و تربیت، فعل و انفعالی است میان دو قطب سیال: مربی و مربی همیشه بر یک حال نیستند، چنانکه قبلاً گفته شد عمل تربیتی در عین حال روی هر دو تأثیر می‌گذارد. بعلاوه، شرایط متغیر زمان و مکان یعنی مقتضیات محیط کیفیت فعل و انفعال را پیوسته تغییر می‌دهد.

تعلیم و تربیت باید مسبوق به اصلی و متوجه هدفی باشد، تعلیم و تربیت تلاشی کور گورانه یا نوعی آزمایش و خطا نیست. مربی حق ندارد دست به اعمالی بزند که عواقب تربیتی آن برایش معلوم نیست. مربی نباید اقدامی بکند تا ببیند چه خواهد شد. بقول معروف، کودک خوک آزمایشگاه نیست. مربی

دل گویند. " سپس در جای دیگر می نویسد: " دل را که آفریده اند. برای آخرت آفریده اند. و کار وی طلب سعادت است. و سعادت وی در معرفت خدای تعالی است، و معرفت خدای تعالی وی را به معرفت صنع خدای تعالی حاصل آید، و آن جمله: عالم است. و معرفت عجایب عالم وی را از راه حواس حاصل آید. " باز در جای دیگر می نویسد: " هر چیزی را که کمالی داده باشند، که آن نهایت درجه وی بود، وی را برای آن آفریده باشند. " و اندکی بعد تصریح می کند: " آدمی را آنچه سباع و بهائم را داده اند هست، و زیادت از آن وی را کمالی داده اند و آن، عقل است. که بدان خدای بشناسد، و حکمت و عجایب صنع وی بداند، و بدان خویشی را از دست شهوت و غضب برهاند. "



و بموقع اجرا گذاشته می شود، وقتی زمان آن فرا رسید، ارزیابی شود و چنانچه بین نتایج مورد انتظار و آنچه عملاً بدست آمده است تفاوت فاحشی درجهت منفی مشاهده شود اقدامات مربوطه مورد تجدید نظر قرار گیرد و اثرات این تدابیر اخیر نیز به نوبه خود ارزیابی شود، بطوری که با ارزشیابیهای متوالی و تجدید نظرها و چاره جوئیهای بموقع بتوان تعلیم و تربیت طبقه جوان را روز بروز بهبود بخشید.

تصریح هدف غائی تربیت

هر موجودی را کمالی است که هدف خلقت او و به تبع آن، هدف تربیتش رسیدن بدان است. بنابراین، هدف تعلیم و تربیت آدمی تسهیل سیر صعودی و استکمالی انسان به سوی حالت کمالی است که در خلقتش مقدر شده است.

بیان هدف تعلیم و تربیت آدمی بدین صورت، ولو از لحاظ نظری قانع کننده باشد از نقطه نظر عملی مفید فایده ای نیست و مریبان را بکار نمی آید. زیرا حالت کمالی را که در خلقتش مقدر شده است، می توان به صورت مختلف تصور کرد یا تعبیر و تفسیر نمود. لذا باید برای روشن شدن موضوع به تحقیقات درین زمینه ادامه داد و به توضیحات صاحب نظران درین باره رجوع کرد تا معلوم شود قانع کننده ترین نظر درین مورد کدام و اتفاق نظر درین باره تا چه پایه است؟

غزالی در مبحث شناختن نفس خویش می نویسد: " تو را از دو چیز آفریده اند: یکی این کالبد ظاهر است که آن را تن گویند... و دیگر معنی باطنی که آن را نفس گویند و جان گویند و

معقولات و به حد تمیز قبیح از جمیل برسد و بیاری‌اندیشه و از روی اراده ممدوح را بر مذموم اختیار کند .

اینک ، بعد از توضیح مفهوم کمال از نظر علماء اسلامی و قبل از ادامه بحث در مورد هدفهای تعلیم و تربیت به بررسی تصویر فرد کامل از نظر اسلام و اجتماعی که تعلیم و تربیت اسلامی در صدد تحقق آنست می‌پردازیم .

تصویر فرد در جوامع اسلامی

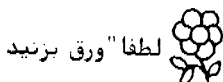
آز آنچه گذشت معلوم می‌شود که هدف غائی تعلیم و تربیت در اسلام این است که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج او را به مرحله کمال انسانی تسهیل نماید و راه بازگشت به احساس نقویمی را که بنیاد آفرینش وی بر آن استوار است ، هموار کند ، بطوری که در سایه عمل صالح مراحل و مدارج علم و ایمان را طی کند و خود را هر لحظه به خداوند متعال که مقصد نهائی این سیر و سلوک است نزدیکتر سازد .

انسان درین راه همواره با سه امر مرتبط با یکدیگر مواجه است :

۱ - خود انسان با همه استعدادها و امکاناتش

۲ - جامعه بشری و تاریخ و کلیه مظاهر و سامع آن

۳ - علم طبیعت .
لذا باید چگونگی رابطه آدمی را با خویش و با جامعه بشری و تاریخ آن و با عالم طبیعت و نیز رابطه این هر سه با یکدیگر ، معلوم شود و



لطفاً ورق بزنید

خواجه نصیرالدین طوسی نیز از کمال آدمی تصویر مشابهی ترسیم می‌کند :

"هر موجودی را از موجودات ... خاصیتی است که هیچ موجود دیگر با او در آن شرکت ندارد ، و تعیین و تحقق ماهیت او مستلزم آن خاصیت است ، و تواند بود که او را افعال دیگر بود که غیر او چیزهای دیگر با او در آن شریک باشند . . . و کمال هر چیزی در تمامی صدور خاصیت اوست از ، و نقصان او در قصور آن صدور یا عدمش ."

"همچنین آدمی را خاصیتی است که بدان ممتاز است از دیگر موجودات ، و افعال و فوئهای دیگر است که در بعضی دیگر ، حیوانات با او شریک اند ، و در بعضی اصناف نبات و در بعضی معادن و دیگر اجسام . اما آن خاصیت که در آن غیر را با او مداخلت نیست معنی نطق است ، که او را به سبب آن ناطق گویند . . . و آن قوت ادراک معقولات و تمکن از تمیز و رویت آنکه بدان جمیل از قبیح و مذموم از محمود باز شناسد و بر حسب ارادت در آن تصرف کند . . . پس هر که این قوت را چنانکه باید بکار دارد و به ارادت و سعی به فضیلتی که او را متوجه بدان آفریده‌اند برسد خیر و سعید بود ، و اگر اهمال سراعات آن خاصیت کند ، . . . شریر و شقی باشد ."

با توجه به آنچه باختصار نقل شد ، می‌توان کمال آدمی را چنین توصیف کرد : آدمی باید حقیقت وجود خود بشناسد و بداند که او را از دو چیز آفریده‌اند : یکی نفس یا دل که حقیقت آدمی آنست ، و دیگر سر که نفس ناطقه را بسترنده خدمتگار باشد . تیمار تن بدان حد نباید داشت که از عهده خدماتی که بعهده وی سحول است برآید . و اما کمال آدمی در این است که با استفاده از امکاناتی که دارد به مرحله ادراک

و تذکر و ایمان و تقوی، آیات حق شناخته می - شود و آگاهی از رازهای آفرینش و نظم حاکم بر خلقت امکان پذیر می گردد و پیشرفت‌های علمی و فنی بی‌میسر می شود که مبتنی بر تتبع و تحقیق پژوهشگران پرهیزگاری است که می - توانند بی حجاب و مانعی درباره نظم جهان و قوانین حاکم بر آن بیندیشند و استعداد های علمی خویش را در راه فهم و درک آن بکسار گیرند و دید حقیقت بین شان از حجابها بگذرد و حق را قبل و بعد و همزمان با امور و اشیاء دریابد و او راهمه جا با خود بیند و زندگی فردی و اجتماعی را جلوه‌ای از حقیقت بیابد و جمال و جلال و کمال مطلق را در این قلمرو نیز حکمروا بدانند .

بدین سان ، دامنه علم گسترش می‌یابد و آثار عملی آن در انتظام کارها و معاش مسردم ظاهر می گردد . در چنین فضائی از تعلیم و تربیت ، که در آن انسان خداوند رحمن و رحیم و عادل و حکیم را مبداء و مقصد حرکت خود می شناسد جامعه‌ای بنیاد می شود که به آزادی احترام می گذارد و روح برادری را تقویت می - کند و بدر ایمان و اعتقاد به مساوات را در دلها می افشاند و مفید بودن به حال دیگران و اهتمام در کار جامعه را روشی انسانی تلقی و به آدمی‌زادگان توصیه می کند تا با همه توان خود در خدمت هموعان خویش باشند و استعداد های علمی و فنی و امکانات فکری و دست آوردهای علمی خود را در راه ناءمین مصالح امت بکسار اندازند . خانواده را کانون مودت و رحمت می شناسد و مطابق سنت الهی ، دگرگونی جوامع را در گرو دگرگونی جانهای مردمی اعلام می کند که عوامل تشکیل دهنده آن جوامع اند؛ اجتماع بشری را به مثابه موجود

همچنین نحوه ارتباط این سه با مبداء آفرینش روشن گردد و همواره مد نظر باشد . توجه بدین روابط است که رسالت و نیز اهداف ثانوی تعلیم و تربیت را مشخص می‌کند و تحقق این رسالت است که ما را با آمیزه‌ای از علم و ایمان و عمل از ظلمت ها می رهاند و به جانب نور و روشنائی رهنمون می گردد و سرانجام بشریت را متناسب با مقدراتش به هدف غائی تعلیم و تربیت نزدیک می سازد . بنابراین ، هدف آموزش و پرورش تربیت مردمی مومن ، متقی و مسئول ، در رابطه با خالق ، مفید و منتهد در رابطه با جامعه و متفکر و خلاق و مولد در رابطه با عالم طبیعت است .

بدین سان ، امور مربوط به تربیت و تعلیم و تحقیق از نظم و سازمانی برخوردار می شود که جلوه‌ای از نظام و سازمان کل کائنات و مظهری از آیات خالق و ناظم آنست که سرچشمه حیات و حرکت و زیبایی و آگاهی و ارزش می باشد .

از مجاهده انسان در این مسیر که با مشیت الهی هموار و با هدایت وی نورانی می شود و با هر گامی که آدمی پیش می رود ، این اعتقاد در وی راسختر می گردد که خداوند بهترین دوست انسان و از هر چیزی و هر کسی به وی نزدیکتر است و راهنمایش به خیر و صلاح و عدل و احسان می باشد . یاد خدا و نعمتهایش عامل موثر تأمین سعادت می شود و ذکر حضرت حق و احساس حضور و عنایت دائمش طمأنینه‌ای را به انسان ارزانی می دارد که لازمه شرح صدر و تمرکز ذهن است و به برترین عبادات یعنی تفکر درباره آفرینش و آیات خدائی می انجامد .

با بسط دریافتهای علمی ، به تقدیر الهی و به کمک مشاهده وسیر و نظر و علم و تعقل و تفکر

عبث نپنداشتن آفرینش و هدفدار دانستن نظام کائنات و فریضه شمردن این جستجوها، توانسته است زمینه های علمی و تحقیقی را در دنیای اسلام و در تمدن اسلامی توسعه دهد و باسعه صدر و روش بینی و حقیقت نیوشی و دل آگاهی حوزه های جدیدی در نتبح و تحقیق بوجود آورد و یافته های محققان زبان آورش را تفهیم کند و درخت علم و ایمان را که ریشه در دل انسانیت و اعماق وجود آدمی دارد تنومند و بارور سازد .

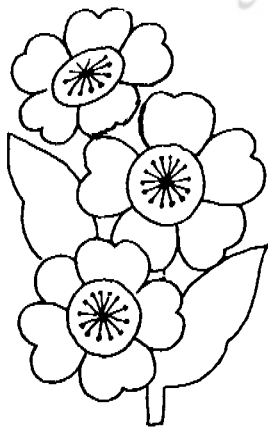
برای وصول به هدف غائی تعلیم و تربیت که به تفصیل مورد بحث قرار گرفت هدفهای زمینه ساز زیر باید همواره در عمل مدنظر باشد :

الف - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با مبدء آفرینش ،

ب - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با خویشی ،

ج - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با جامعه بشری ،

د - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با عالم طبیعت .



زندهای می داند که مانند هر موجود زنده دیگر عمر دارد، اجل دارد، حیات و ممات دارد و تندرستی و بیماری دارد .

تعلیم و تربیتی این چنین که در مقام بیان رسالت انبیا و نتایج آنست، انسان را آزاد و مختار و برجای و روان خویش بینا معرفی می کند . بنابراین ، وی را عامل رهایی و گمراهی خویش و مسئول رفتار شایسته و تبه کاربش می شناسد ، و محصول مجاهده آدسی و سپاس یاکفران نعمتش و گرایش به پاکیزگی بابه گناهش راعائد خودش می داند و در نتیجه انسان را نقشه پرداز و معمار ساختمان سعادت و شقاوت خویش اعلام می کند .

بدین ترتیب ، انسان با شناختن خود ، راه هدایت را چنان هموار می یابد که اگر بخواهد و بکوشد می تواند از برتری جوئی و تفرقه افکنی و خود کامگی و تبه کاری و سرکشی بپرهیزد و به یاری حق از ستم برخویشتن خودداری کند و به میانه روی گزایدواز بس مقام نیز درگذرد و به سوی خیر شتاب گیرد و برجان جامعه تقوی بپوشاند و عمل صالح را وسیله تقرب به خدا سازد و از غیر او دوری کزیند و هجرتی بزرگ را به سوی او آغاز کند و به پایگاه خلیفه اللهی برآید و از آنجا برای دیدار پروردکار براه افتد و به لقاء رسد و مورد خطاب قرار گیرد و رخصت یابد تا در جمع بندگان وی داخل شود و به جنت او درآید .

بررسی گذشته فرهنگ اسلامی نشان سی - دهد که دست آوردهای این فرهنگ و تمدن ثمره تعلیم و تربیت پرمایه ایست که به ایس هدف غائی متوجه بوده و با عنایت به عقل و به مدد تفکر منسجم درباره طبیعت و جامعه بشری و تاریخ انسان به عنوان آیات الهی و

کجک اولیاء

در آموزش کودکان

مخصوص مدارس راهنمایی

والدین محترم :
اگر میل دارید که فرزندان
در آینده شغل مناسب و زندگی
سعادت‌مندانهای داشته باشند باید
به آنان کمک کنید تا براساس
نوع ، استعداد و نیازهای جامعه
خود شغل آینده شان را انتخاب
کنند، نه براساس موقعیت اجتماعی
اشتیاق و احوالنا "مایلات"
شخصی شما.



یادمانه جهبا کند

اصولا " یکی از صفات بارز انسان ، ایس
است که موجودی انتخابیگر است. خداوند
درسوره دهر بس از اشاراتی درمورد آفرینش
انسان می فرماید " اِنَا هَدَيْنَا السَّبِيلَ اِنَّمَا
شَاكِرًا " وَاِنَّمَا كَفُورًا " ما راه را به انسان نشان
دادیم، می خواهد سپاسگزار باشد و می خواهد
کفر ورزد. این یکی از نعمتهای بزرگ الهی
است که انسان را انتخابگر آفریده و به او اختیار
داده تا به میل ، اراده و درک خود هر راهی

درکفتار پیشین اشاره کردیم که یکی از
هدفهای تعلیم و تربیت در دوره راهنمایی
هدایت دانش آموزان به انتخاب رشته تحصیلی
برای دوره دبیرستانی و بالاخره فراهم کردن
زمینه برای کزینش شغل آینده دانش آموزان
می باشد. در این مقاله درباره نحوه انتخاب
رشته تحصیلی با شما خواننده عزیز که ولی و یا
مریی دانش آموز هستید مسائلی را متذکرمی -
شویم .

می زند خودش مسئول عواقب آن خواهد بود .
چرا؟ چون انتخاب با اوست .

انتخاب

انتخاب آن هم انتخاب صحیح و مسئولانه کار آسانی نیست، دشواری انتخاب در بعضی مواقع به حدی است که انتخابگر را دچار اضطراب و نگرانی و دغدغه خاطر می کند. از طرف دیگر انتخاب یبا بهتر بگوئیم "انتخابات" در زندگی محدود و محدود نیست بلکه در تمام مراحل و روزهای زندگی با مساله انتخاب روبرو هستیم . بعضی از این انتخابها مثل انتخاب شغل ، انتخاب دوست ، انتخاب همسر ، انتخاب خط و منی سیاسی و آنچنان حائز اهمیت هستند که ممکن است سرنوشت و مسیر زندگی انسان را دگرگون کنند. ارزنده ترین نقشی که اولیاء و مربیان در سارندگی دانش آموزان دارند این است که اولاً " دانش آموزان را به اهمیت انتخاب آگاه کنیم . ثانیاً " ملاک و موازین ارزشهای "انتخاب" را به آنان نشان دهیم یعنی به فرزندان خود بیاموزیم که انتخاب بایستی بر مبنای اصول و موارد خاصی صورت گیرد . ثالثاً " : در بعضی از مراحل انتخاب به فرزندان خود کمک کنیم تا آنان شیوه انتخاب کردن و به خصوص انتخاب احسن را بیاموزند .

انتخاب رشته تحصیلی

یکی از انتخابات مهم در زندگی، انتخاب رشته تحصیلی به منظور دست یافتن به شغل



لطفاً "ورق بزنید

که می خواهد انتخاب کند و به عبارت دیگر انسان را در انتخاب آزاد و مختار گذاشته، ولی باید بداند که مسئول است .

خوبست که ما اولیاء و مربیان دانش آموز را به این نکته متوجه کنیم همانطور که اورا بینا شنواو . . . آفریده به او آزادی در انتخاب را نیز کرامت کرده است . وظیفه ماست به او کمک کنیم تا از آزادی و قدرتی که در انتخاب دارد مسئولانه استفاده کند .

مسئولیت و اختیار

کودکان در خردسالی به علت ندانستن قدرت جسمانی و عقلانی طبیعتاً "مسئولیتی احساس نمی کنند . به عبارت دیگر قبل از رسیدن به سن بلوغ از بند تکلیف رها هستند . کودکان در خردسالی بیشتر تحت نفوذ و سلطه پدر و مادر هستند ، آنان بیشتر اعمال خود را مثل لباس پوشیدن ، غذا خوردن ، به موقع مدرسه رفتن خروج از منزل و . . . به اراده و مسئولیت والدینشان انجام می دهند . بتدریج کسه بزرگتر می شوند آزادی و اختیار بیشتری کسب می کنند . اما در مقابل آزادی و اختیاری که به آنها داده می شود مسئولیت پیدا می کنند . پدر و مادر در مقابل اشتباهات آنان را مسئول می دانند و اگر دامنه اشتباهات کودک وسعت پیدا کرد آزادی و اختیارات او را محدود می کنند . وقتی که طفل بزرگتر شد و بد سن بلوغ رسید امر ونهی پدر و مادر کمتر می شود و محدودیت ها کم کم کاهش می یابد و در نتیجه شخص آزاد و مختار می گردد . اما در مقابل باید احساس مسئولیت نماید .

از وقتی که انسان آزاد می شود باید بداند هر تصمیمی که می گیرد و هر عملی که از او سر

دردرجه اول دکتر بعد مهندس و ددردرجه سوم قاضی وعدهای جواب داده بودند هرچه خدا می خواهد . برگردیم به اصل مطلب .

بعضی ازوالدین برحسب مقام وموقعیست اجتماعی ، تمایل ، آرزوهای دور و دراز ، تمنیات ارضا نشده ، و یا از دیدگاههای اقتصادی مذهبی ، رفاهی و یا باتوجه به آداب و رسوم خاصی که دارند سعی می کنند فرزندان شان را به شغل دلخواه خودشان هدایت کنند . این والدین توجهی به استعداد فرزندان و سایر عواملی که در انتخاب شغل موثر می باشد ندارند . وبعضی از والدین هم به علت فقر فرهنگی کوچکترین کمکی به فرزندان شان درانتخاب شغل نمی کنند وبه ناچار فرزندان این دودسته ازوالدین تلاشگر و بی تفاوت - اغلب در انتخاب شغل ناکام و ناموفقند . برای جلوگیری ازاین ناکامیها چه باید کرد؟ شاید تنها راه چاره آشنا شدن بامبانی و موازین انتخاب شغل ورشته های تحصیلی باشد .

مبانی و اصول انتخاب شغل

برای اینکه فرزندان ما در انتخاب شغل موفق باشند خوبست از کودکی ، بویژه در دوران نوجوانی با آنان به شرح زیر رفتار کنیم :

۱- آشنائی با مشاغل

فرزند از کودکی در باره بعضی از مشاغل سئوالاتی می کند مثلا " هتکامی که برای خرید درصاف نانوائی منتظر نوبت می باشد به کارکران نانوائی خیره می شود ، وقتی که نان داغ را به او می دهند و دستش می سوزد از خود و پیا والدینش سئوال می کند که چرا دست آنها

مورد نظر است . به عبارت دیگر انتخاب رشته تحصیلی مقدمه انتخاب شغل (یا بعضی از مشاغل) برای دانش آموزان درآینده است .

نگرش اولیادرمورد مشاغل ورشته های تحصیلی

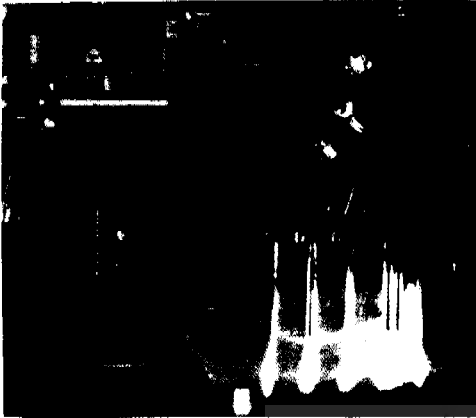
والدین در مورد انتخاب شغل وحرفه فرزندان شان نگرشهای متفاوت و کوناگونی دارند . عدهای سخت می کوشند که فرزندان خود را به سوی مشاغلی که مورد نظرشان هست هدایت کنند و دراین راه نهایت تلاش و کوشش را ابراز می دارند برعکس عده دیگر علاوه براینکه فرزندان شان را به سوی شغل و حرفه خاصی هدایت نمی کنند بلکه در فکر این مساله هم نیستند و شغل و حرفه آینده فرزندان شان را به تقدیر حواله می کنند . حال این دودسته را لسان الغیب چقدر زیبا دراین بیت بیان می کند :

"قومی به جدو جهد گرفتند زلف یار

قوم دگر حواله به تقدیر می کنند " بدنیست دراینجا به واقعه ای اشاره کنم . قبل از تاسیس مدارس راهنمائی در نظام آموزش و پرورش ، پرسشنامه ای جهت تحقیق و دریافت نظر و عقیده مردم درباره هدفهای آموزش و پرورش تهیه شده بود که یکی از سئوالات مربوط به این پرسشنامه چنین بود : شما به عنوان پدر یا مادر میل دارید فرزندان درآینده چه شغلی داشته باشد؟ لطفا " سه شغل را به ترتیب اولویت قیود نمائید .

راستی فکر می کنید والدین به این سئوال چه پاسخی داده بودند؟ درچند بخش از تهران اکثر والدین جواب داده بودند :

مرزعه، بیمارستان و غیره است تا از نزدیک نظاره کر کار کارگران، کشاورزان و یا پرستاران باشد و سئوالات خود را مستقیماً با افراد مسئول و در حال اشتغال مطرح کرده ار آنان پاسخ بگیرد.



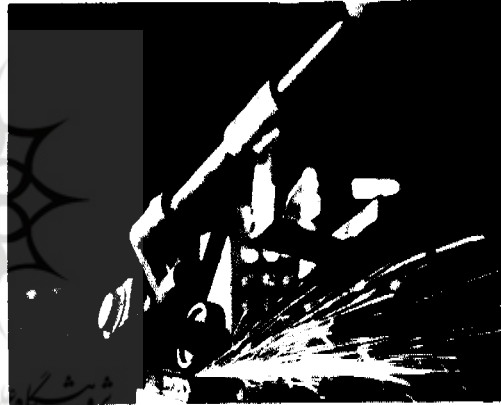
۲- استعداد و توانائی

پس از آشنائی با مشاغل مختلف نکته دومی که باید مورد توجه قرار گیرد، توانائی لازم برای اجراء شغل مورد نظر است، مثلاً " برای بعضی از مشاغل مثل خلبانی توانائی جسمی خاصی از قبیل دید کافی، سلامتی کامل، تناسب اندام و امثال آن لازم است.

به نوجوانان باید با آرامش تفهیم کنیم که از لحاظ خلقت باهم متفاوتند. بعضی بلندترو بعضی کوتاهتر و بالاخره همه ما از لحاظ قوای بدنی، عواطف و احساسات باهم متفاوتیم. همه ما نقاط ضعف و نقاط قوتی داریم که باید این نقاط ضعف و قدرت را بشناسیم و اگر میسر باشد نقاط ضعفمان را به قوت تبدیل کنیم و اگر هم امکان نداشت لاقلاً در انتخاب شغل نقطه ضعفمان را در نظر داشته باشیم. تشخیص استعدادها معمولاً " به سه طریق انجام

نمی سوزد؟ و یاهتکام تعمیرات منزل به کاربنا و کچکار و نقاش خیره می شود و سئوالانی از والدین و یا از آنها می کند و

اگر از کودکی به سئوالات کودک درست وبه موقع پاسخ داده شود او آماده می شود که در سنین نوجوانی با مشاغل مختلف آشنا کردد. در هر صورت یکی از اقدامات لازم و مهمی که باید در دوره راهنمائی صورت گیرد آشنائی دانش آموز با حرف و مشاغل کوناکون می باشد. به موازات درسی که تحت عنوان " حرفه و فن " می خواند بایستی به رموز بعضی از مشاغل در رشته های صنعت - کشاورزی و خدمات آشنا شود.



برای آشنائی با حرف و مشاغل، مدرسه به دو طریق عمل می کند یکی از طریق جزوه هائی تحت عنوان " بروشورهای شغلی " است که در این جزوه ها مثلاً " در مورد پرستاری بسیاری از نکات لازم در مورد این شغل همراه با مزایا و مشقاتی که دارد بیان شده و در پایان میزان تحصیلات لازم و شرایط اجراء این شغل کوشرد می شود تا اگر مورد علاقه دانش آموز قرار گرفت مراحل رسیدن به آن را بییامید. و طریق دیگر رفتن به کارخانه، کارگاه



می شود .

۳ - علائق

یکی از اصولی که در انتخاب شغل و حرفه باید به آن توجه شود اشتیاق و علاقه است . همانطور که قبلاً اشاره شد به علت تفاوت‌هایی که بین افراد وجود دارد بعضی از افراد به شغل و حرفه خاصی عشق می‌ورزند درحالیکه افراد دیگر از انجام آن شغل ممکن است متنفر باشند . اگر سرگذشت افرادی که در شغل و حرفه شان موفق بودند بخوانیم متوجه می‌شویم که اغلب مخترعان و مکتشفین بزرگ همان علاقه‌مندان و شیفتگان حرفه و شغل خود بوده‌اند . در تاریخ علوم آمده که برادران سینگر مخترع چرخهای خیاطی معروف سینگر ماشین دوختن خود را ساخته بودند ولی این ماشین نخ زیر نداشت به سرعت میدوخت ، بخیه‌ها رایکنواخت می‌زد ولی به علت نداشتن نخ زیر پارچه‌های دوخته شده از هم جدا می‌شد . سالها گذشت ولی این شیفتگان خیاطی به علت علاقه‌ای که به کارشان داشتند از شغل و هدفشان روی نگردانیدند تا اینکه با کمک شخصی به نام ماکودستگاهی ساختند که نخ زیر را در چرخهای خیاطی طرح ریزی کرد و امروز به همان نام "ماکو" معروف است .

عشق و علاقه در شغل و حرفه موجب تعالی و ترقی می‌شود و نداشتن عشق و علاقه و بی‌ رغبتی از کمیت و کیفیت کار کاسته و شغل را بی اعتبار می‌کند . والدین محترم باید به علاقه و اشتیاق فرزندان شان نسبت به حرف گوناگون توجه داشته و اگر سعادت آنان را خواهانند بگذارند شغل مورد علاقه شان را انتخاب و به آن اشتغال ورزند .

اول اینکه افراد مطلع و مجرب با مشاهده و نظاره عمل مامیران استعداد و توانائی ما را مشخص می‌کنند . بنابراین معلمان و والدین با نظارت دقیق بر کار دانش آموزان و فرزندان می‌توانند میزان توانائی و استعداد آنان را مشخص نمایند دوم : استفاده از تستهاست . در بعضی از زمینه‌ها تست‌هایی تهیه شده که به کمک آن تستها می‌توان میزان استعداد و توان افراد را اندازه گیری نمود . ولی مناسبانه این تستها به اندازه کافی در اختیار معلمان نبوده و علاوه برآن از لحاظ فنی هم باید به نتایج تستها با احتیاط برخورد کرد . سوم ، خود فرد ، به فرزندان خود باید گوشزد کنیم که در رفتار و نحوه عمل خود در برابر مسائل و موقعیت‌ها بیندیشند و رفتار خود را با همکلاس‌ان و سایر افراد بدقت سقایسه کنند تا به میزان توان و استعدادهای خویش آگاه شوند . و آنان را تشویق کنیم تا برابر استعدادها و توان خود نسبت به انتخاب شغل آینده خود اقدام کنند . در فکر این نباشیم که فرزند ما در آینده شغل مهمی داشته باشد ولو نتواند آنرا انجام دهد . بلکه باید اعتقاد ما این باشد هر شغلی را که خوب می‌تواند انجام دهد و به عبارت دیگر شایستگی و توانائی انجام آنرا دارد انتخاب کند . همانطور که نظامی به پسر ۱۴ ساله‌اش توصیه می‌کند :

ای چارده ساله قره‌العین

بالغ نظر علوم کوبی

پالانگری به غایت خود

بهرتر ز کلاه دوزی بد

شغلی را برمی‌گزینند.

والدین نباید از داشتن چنین فرزندانسی به وحشت بیفتند. بلکه یکی از حکمت‌های بالغهٔ پروردگار همین بلند پروازی‌ها است. ایسن بلند پروازی‌های دوران نوجوانی در بعضی از جوانان کم کم به صورت دلچسبی ظهور می‌کند که آنرا اصطلاحاً "همت بلند" می‌نامند و همت بلند موجب ترقی و تعالی افراد جامعه است.

"همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جاها رسیده‌اند"
بلند پروازی‌گاهی اوقات موجب جهش می‌گردد و گفته‌اند:

وَلَا تَفْتَحْ بِمَا دُونَ الْجُودِ (به کمتیر از ستاره‌ها وضایت ندهید!) والدین محترم باید طبع بلند پرواز فرزندان نوجوان خود را بسا مهارت و ظرافت به "همتی بلند" تبدیل کنند و در عین حال به آرامش و نرمی آنان را با واقعیات زندگی آشنا نمایند تا بتوانند شغلی متناسب با علائق و استعدادها و نیازهای جامعهٔ خویش انتخاب کنند.

۴- پذیرش و نیاز جامعه

یکی دیگر از سوارین و معیارها ایکه باید در انتخاب شغل و حرفه مورد توجه قرار گیرد پذیرش شغل از طرف جامعه با توجه به نیازهای آن است. یک نفر ممکن است توانایی‌های بسیار زیادی داشته باشد و بتواند درجه‌های مختلفی رشد کند ولی جامعه پذیرای هنرمندی‌های او نباشد و یا احتیاجی به کار او نداشته باشد. مثلاً "ممکن است یک نفر علاقه به زبان یونان باستان داشته و استعداد یادگیری آن زبان را نیز داشته باشد. حال اگر این فرد زبان یونان باستان را به خوبی فرا گیرد و به آن زبان مقالاتی بنویسد و شعاری سراید آیا در جامعهٔ اسلامی ایران جایگاهی خواهد داشت؟

والدین باید فرزندان خود را متوجه این حقیقت کنند که در انتخاب شغل توجه به شرایط محیطی، فرهنگی، عقیدتی و مکتبی و جامعهٔ خود داشته و برای خوشبخت زیستن و موفقیت باید شغلی را که مورد قبول و نیاز جامعه است انتخاب کنند.

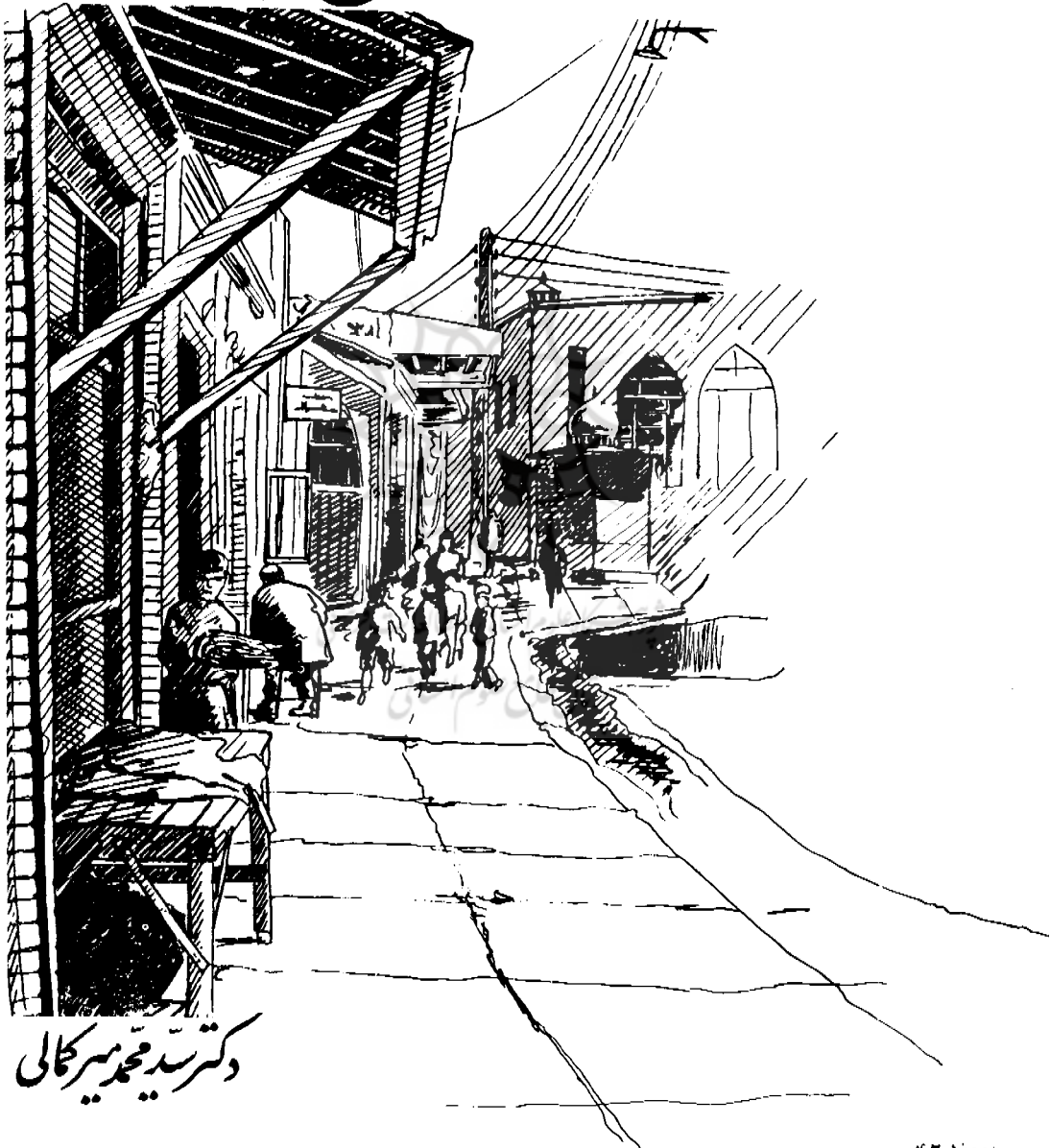
۵- ارضای طبع سرکش جوان

والدین محترم باید بدانند که نوجوانان به علت زندگی روی پائی که در سنین مدرسه راهنمایی دارند هدفهای بررکی انتخاب کرده و آرزوهای دور و درازی در سرنوشت پروراندند. به علت طبع سرکشی که دارند در سنین نوجوانی خود را بالاتر و بالاتر از هر چیزی و هر کس می‌پندارند. لذا در انتخاب شغل بدون توجه به امکانات، استعدادها و سایر اصول و موازین



بقیه در صفحه ۵۵

آموزش جامع



دکتر سید محمد میرکالی

کمک به مدیران مدارس در یاری رساندن به اولیاء و بالاخره استفاده از اولیاء در کمک به مدرسه و موفقیت تحصیلی فرزندانشان ما را در بارشناختن مشکلات و موانع و ارائه راه حل‌های درست مساعدت خواهد کرد.

مدرسه یک سیستم اجتماعی است که برای رفع نیازمندیهای جامعه در باب تعلیم و تربیت و آگاه و آماده ساختن افراد جامعه برای ورود به یک زندگی همراه با سعادت به انجام وظیفه می پردازد. یکی از ابعا د گوناگون آماده ساختن افراد برای زندگی، تربیت و تعلیم افراد در باره تشکیل خانواده و پذیرفتن نقش و مسئولیتهای پدر و یا مادر بودن است. بسیاری از تحصیل کردگان ما، پس از سالها تحصیل و صرف انرژی و وقت در مدارس، فاقد آگاهیها و آمادگیهای لازم برای ورود به صحنه زندگی خانوادگی و اجتماعی هستند. علت اساسی این مسئله عدم توجه مدارس به آشنا ساختن وظایف آتی این

ایر کودکان، نوجوانان و یا جوانان است. اغلب آنان که امروز به عنوان اولیاء به مدرسه مراجعه می کنند و کودکان خود را به دست ما می سیرند، در روزگار نه چندان دوری از گذشته دانش آموزان همین مدارس بوده اند. در آن روزگار، هر چند که مدارس زحمات زیادی را متحمل شده باشند، ولی به وظیفه توجه به آماده ساختن افراد برای نقش پذیری و قبول مسئولیت نیرداخته اند. چقدر از وقت تعلیمات عمومی در مدارس ما به مباحث تربیتی و تعلیمی که دانش آموز را منوجه مسئولیتهای خودش می کند اختصاص داده شده است؟ آیا اصولاً، منهای یادگیری عمومی که هر تحصیل کرده دارد و این یادگیریها او را در جهات مختلف توانا می سازد، فارغ التحصیلان دختر

یکی از پایه های اساسی تعلیم و تربیت رابطه اولیاء و مربیان است. تا زمانی که این پیوند معنی دار و مستحکم نشود، نباید به موفقیت قطعی مدارس در امر تعلیم و تربیت امیدوار بود. اگرچه اولیا از علاقمندترین و دلسوزترین افراد نسبت به سرنوشت فرزندان خود هستند، اما توقع کمک و موثر واقع شدن آنها در موفقیت تحصیلی امری ساده و سهل الوصول نیست. همانطور که دانش آموزان نیازمند به تعلیم و تربیت هستند و نمی توانند بدون یادگیری و تربیت برنامه ریزی شده در زندگی خود، دیگران و جامعه موثر واقع شوند، اولیاء نیز چنانچه از قبل آمادگیهای لازم را کسب نکرده باشند، نمی توانند به فرزندان خود کمک کنند.

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش
آیا ما می توانیم کسی را که فاقد نگرش و بینش خاص و یا تجربه و اطلاع لازم برای انجام کاری باشد، وادار به انجام آن کار کنیم؟ آیا دادن هر مسئولیتی نباید مطابق با توانائیهای افراد باشد؟ آیامی توانیسم کسی را به کاری حکم کنیم که از طاقت و توان او خارج باشد؟ اگر پاسخ همه این سئوالات منفی است، آیا همه اولیاء ما شرایط تحقق و انجام رسالت مهم کمک به فرزندانشان را از روی آگاهی و درک نیازها دارند؟ اگر باز هم پاسخ منفی باشد، چه کسی مقصر است و چه کسی باید عهده دار آماده سازی اولیا گردد؟ مطرح ساختن سئوالاتی درباره توانمندیهای اولیاء، گشودن افقی تازه در کمک به اولیاء برای ایفای بهتر نقش خود



مدیریت ، برنامه ریزی و فعالیتهای تربیتی و تعلیمی صعب دارد بسیارند ، همگام رحمت و آرزوهای آنان بر باد خواهید رفت . بالعکس



اگر مدرسه‌ای اهداف و روشهای خود را براساس اصول تعلیم و تربیت و با همکاری و صمیمیت مدیر و معلمان بی ریزی کند و بهترین آموزشها را به کودکان ارائه دهد ، ولی اولیاء آنها در حین غیر از این اهداف حرکت کنند ، تمام تلاشها و رحمت مدرسین بی اثر مانده و به هدر خواهد رفت .

درجه‌بندی وضعیت دوکانده ، نه تنها این دو نهاد از هم فاصله بی گیرند ، بلکه اگر حتی بر اثر ضرورتها با هم در تماس باشد بگذر

و پسر مدارس ما توانایی خاصی در هدایت زندگی آتی و قبول وظیفه و نقش ولی بودن کسب می کنند؟

برای پاسخ دادن به این سئوالات و ادایه بحث باید وضعیت کودکان را در محیطهای مختلف یادگیری و تفریح هر یک از این محیطها را در نظر گرفت . معمولاً ، منبع اصلی کسب اطلاعات و تربیت و تعلیم کودک ، خانواده مدرسه ، اقربان و همسالان ، کوی و برزن و بالاخره رسانه های همگانی می باشد . از میان همه عوامل مهم برشمرده شده ، خانه و مدرسه از همه مهمتر و حساس ترند . به شرط آنکه این دو عامل بتوانند وظایف خود را به شایستگی انجام دهند ، بیشترین سهم تربیت و تعلیم از آن آنها خواهد بود .

برخاستگاه منش و شخصیت افراد به ترتیب خانواده و مدرسه است . مدرسه و خانواده به منزله دویال برای دادن توانایی لازم به منظور پرواز در فضای زندگی و هدایت آن به سمت کمال و سعادت و برخورد با مشکلات و مواقع و ارائه راه حلهای مناسب است . این دو قطب سی - توانند با کمک و یاری یکدیگر وسیله پرواز و حرکت و زندگی سعادت‌سندانه کودکان را فراهم سازند . اگر اهداف ، مقاصد و روشهای این دو نهاد اجتماعی در راستای یکدیگر و با درک متقابل و همکاری و تعامل باشد ، موفقیت دانش آموزان حتمی و قطعی است . اما اگر بین آنها هماهنگی و همسوئی نباشد ، کار یکدیگر را خنثی و بی اثر می کنند . اگر به فرض ، اولیائی با اهداف عالی ، فرزند خود را به دست مدرسه ای که

باید به آموزش اولیاء و یا جامعه نیز که موضوع مورد بحث ماست اهمیت بدهند و امکانات مطالعه ، یافتن راه حلها و روشهای اجرایی آن را فراهم سازند . مقاله زیر کوششی در ارائه بعضی از راه حلها و هموار نمودن این راه می - باشد .

آموزش جامعه چیست ؟

یکی از پدیده های جدید تعلیم و تربیت مفهوم آموزش جامعه است . آموزش جامعه مفهومی است مبنی بر توسعه نقش و وظیفه مدرسه و مدیریت برای تعلیم و تربیت عمومی و روشی است پویا برای اصلاح فرد و جامعه . فلسفه آموزش جامعه بر توسعه و تقویت روابط حیاتی ، وابستگی دوجانبه و همبستگی خانه مدرسه و جامعه در تمام جنبه ها و فازهای رشد و اصلاح انسان و جامعه و نهایتاً " تعلیم و تربیت کودکان است که با استفاده از کل جامعه ، مدرسه و محیط آن ، آزمایشگاهی زنده برای یادگیری و تربیت دانش آموزان و بزرگسالان بوجود می - آورد . در این مفهوم ، مدرسه تنها برای کودکان نیست ، بلکه برای همه کسانی که به آموزش نیاز دارند خواهد بود . اگر مدرسه محلی برای تأمین نیازهای آموزشی و تربیتی جامعه است پس مدرسه باید خود را متعلق به جامعه بداند و این نیاز را در همه ابعاد و بالاخص و یا حداقل در رابطه با اولیاء تأمین کند و بهمین دلیل باید مدرسه را معادل با " مدرسه جامعه " دانست . منظور از مدرسه ، جامعه یک سیستم ارائه خدمت معاضدت آمیز برای همه افراد جامعه است . چنین مدرسه های آموزشهای طولانی دائم العمر ، فرصتهای تکمیل دانش و اطلاعات تفریحات ، خدمات اجتماعی و فرهنگی را

را درک نخواهند کرد . دوگانگی فرهنگی خانواده و مدرسه باعث دوگانگی شخصیت سردرگمی و اختلال در تصمیم گیری و یافتن راه درست ، برای زندگی آینده کودکان خواهد شد . یکی از بنیانی ترین مسائلی که باید در مدارس ما طرح و مورد بررسی و اجراء قرارگیرد مسئله برطرف کردن دوگانگی فرهنگی خانواده و مدرسه است . منظور از دوگانگی فرهنگی تفاوت مجبوعه برداشتها ، طرز تلقی ها و انتظاراتی که خانواده از مدرسه و مدرسه از خانواده دارد و بالاخره ادراک کلی وظیفه ای که هر دو در جهت تعلیم و تربیت کودکان برعهده دارند می - باشد . بدون شک نهاد های فکری این دو گروه در روشها ، برنامه ها و استفاده از منابع متبلور می شود که اینها نیز به نوبه خود از فرهنگ آنها برمی خیزد . فرض بر این است که هرچقدر خانواده و مدرسه در مورد مسائل مذکور به ادراک واحد و همانندی برسند جریان تعلیم و تربیت بهتر انجام خواهد گرفت . این دوگانگی فرهنگی ، تنها در اثر آموزش ، تشریک مساعی و مشارکت اولیاء و مدرسه به یگانگی و وحدت می انجامد . به نظر می آید که بهترین جایگاه اجرای این برنامه خود مدرسه باشد . مدرسه می تواند با توانائی بالقوه ای که دارد ، اولیاء را متشکل و زمینه های مشارکت و آموزش آنها را فراهم آورد . بدیهی است ، این برنامه صرفاً با گفتار ، توضیح شفاهی و یا در حد این نوشته انجام نخواهد گرفت ، بلکه پس از اعتقاد و ارزش دادن به آن باید روشها و راههای عملی آن را نیز جست . وزارت آموزش و پرورش و مقامات مسئول به همان طریق که به تعلیمات عمومی و تهیه امکانات و برنامه ها اهمیت می دهند

درست ایفای نقش کند .

بعد اول - تربیت و تعلیم والدین آینده که فعلا " در مدارس ما در حال تحصیل هستند ؛ باید از هم اکنون کتب و منابع درسی مدارس را با توجه به مقتضیات سنی و پایه تحصیلات دانش آموزان، حامل مطالبی کرد که زمینه ساز شکل گیری ادراک و نگرش مثبت آنان به خانواده و مفاهیم آن باشد. در مراحل بالاتر تعلیم و تربیت می توان با راهنمودهای علما و دست اندرکاران تعلیم و تربیت خانواده، کتاب درسی و ویژه های رایج این کار اختصاص داد که در یکی از پایه های تحصیلی دبیرستان تدریس شود. این کتاب، به عنوان مثال، می تواند موضوعات مفهوم خانواده، حفظ کیان خانواده نقش پذیری در خانواده، مسئولیت در خانواده مشارکت و شور در خانواده، اخلاق در خانواده تغذیه و بهداشت کودک، روش های تربیت کودک روابط انسانی در خانواده، عوامل استحکام و سستی پایه های خانواده، مطالعه تطبیقی



فراهم می سازد و به همین منظور برنامه ها و فعالیتهای هماهنگ و پیشرفته ای برای تمام سنین فراهم می سازد. آموزش جامعه فرصتی برای با هم کار کردن مردم، اصلاح خود و جامعه آنها بوجود می آورد. آموزش جامعه جنبه های متعددی دارد که به پاره های از آنها اشاره می شود :

۱- آموزش اولیاء

دکتر توماس گوردن در کتاب پرورش کارآئی والدین می گوید " میلیونها مادر و پدر هر ساله صاحب نوزادی می شوند که کاملا " بی دفاع است. آنها مسئولیت حساسی را پذیرفته اند که باید کودکان خود را از نظر جسمی و روحی طوری بار بیاورند که شخص مفیدی برای جامعه باشند. چه کاری از این مشکلتر است؟ با وجود همه اینها چند نفر برای اینکار تعلیم دیده اند و کدام " برنامه کارآموزی " در دسترس آنها است و در کجا می توانند بیاموزند که چطور در این شغل مهارت پیدا کنند؟ "

انسانها مفهوم و روش زندگی را از اولیاء خود می آموزند، اما مشکل اساسی این است که آیا آنچه آموخته می شود قابل اعتماد و درست است؟ آیا با تکیه به اصول تعلیم و تربیت آنچه از اولیاء به فرزندان منتقل می شود موجب تاءمیر سعادتمندان می شود؟ بدون تردید طرز تفکر و روش زندگی همه اولیاء درست و قابل اعتماد نیست و باید مدرسه به عنوان مرکزی مطمئن در آموزش مسائل فوق در نظر گرفته شود. مدرسه باید در دو بعد به تعلیم و تربیت افراد برای آماده شدن برای تشکیل خانواده، پذیرش نقش پر مسئولیت پدر و یاسادر بودن و آشنائی با روش های

خانواده در فرهنگهای مختلف، آماده سازی فرزندان برای رفتن به مدرسه و روشهای همکاری کمک و برقراری روابط با مدرسه را در برگیرد. اگر چنین تحولی در مدارس مآرخ دهد، بسیاری از مشکلات تحصیلی کودکان و کرفناریهای خانواده آنها حل خواهد شد و دانش آموزان فعلی یا اولیاء آئنده در زندگی خانوادگی خود موفق خواهند بود.

بعد دوم - آموزش اولیاء: آموزش اولیاء با توجه به آنچه قبلاً بیان گردید جنبه های مختلفی دارد.

الف - درک اهداف و وظایف تعلیم و تربیت و مدرسه: اکثر اولیاء نسبت به اهداف و وظایف مدرسه بیگانه هستند و نمی دانند که کاراساسی مدرسه چیست. بیشترین توجه اولیاء به مسئله سواد و شغل و ادب فرزند خود می باشد که باید از طرف مدرسه مورد توجه و تاءکید قرار گیرد. آنها درباره سایر جنبه های تعلیم و تربیت از قبیل رشد خود رهبری دانش آموز، استقلال رشد شخصیت و آمادگی برای پذیرش مسئولیت و سایر چیزها نظر خاصی ندارند و یا از آن بی اطلاع هستند. به همین دلیل هیچ اقدامی از طرف آنان در جهت شکل گیری و رسیدن به این اهداف نمی شود. مدرسه باید وظایف خود و اهداف تعلیم و تربیت و جنبه های مختلف آن را برای اولیاء تشریح کند. بدون شک، آگاهی آنان از وظایف و اهداف مدرسه و تعلیم و تربیت عامل مهم تعاون، هماهنگی و همسوئی و به احتیال قوی همکاری و معاضدت خانه و مدرسه می شود.

ب - شناخت مشکلات فرزندان و راههای کمک به آنها: اگر چه همه اولیاء از صمیم دل می خواهند به فرزندان خود کمک کنند، اما

بسیاری از آنها اطلاعات و آمادگیهای لازم را برای شناخت مشکلات و کمک به جگر گوشگانشان را ندارند. آنها معمولاً از ویژگیهای سنی و نیازهای هر انسان کمتر می دانند. غالب آنها به مشکلات جسمی، روانی، اجتماعی و عاطفی کودکان در سنین مختلف و مقتضیات آن سالها توجه ندارند. گاهی اوقات والدین به طریقی به مشکل فرزندان شان پی می برند ولی نمی دانند که به چه کسی باید مراجعه کنند و یا اصولاً "مراجعه و کمک خواستن را ننگ و شرم به حساب می آورند. مدرسه باید در تمام زمینه ها اعم از یافتن مشکل و پیدا کردن راه حل و هدایت اولیاء به منابع راسخاخصی که به آنها مساعدت خواهند کرد کمک کند. به عنوان مثال مدرسه می تواند لیستی از پزشکان معلمان و یاسازمانهایی را که می توانند به یافتن و حل مشکلات کمک کنند در اختیار داشته باشند. این سازمانها می توانند از سازمانهای وابسته به آموزش و پرورش و یا بطور کلی دولت مثل بهزیستی، مددکاری اجتماعی دانشگاهها، بهداشت مدارس، بهمداری آموزشگاهها و نظایر آن ویا افرادی که به خاطر خدا و یا وجدان بیدار نوع دوستی حاضرند بطور داوطلبانه به دیگران کمک کنند باشند. شاید، روزی فرا رسد که مدارس و مدیران مادر راه آموزش به اولیاء آن چنان نقش پویا و پیشرفتدای داشته باشند که بتوانند با تاءمین منابع مالی از محل تعاون اولیاء، کمکههای خیرخواهانه مردم خیر و سهمیه ای که احیاناً از طرف وزارت آموزش و پرورش به آموزش و کمک به اولیاء و دانش آموزان محتاج به کمک

لطفاً ورق بزنید



به علت عدم توجه مدارس در بکارگیری نیروهای اولیاء ، اولیاء کمک به مدرسه را از وظایف مسلم خود بشمار نپای آورند . شاید عده‌ای از اولیاء علاقمند به کمک به مدرسه باشند ولی ندانند ارچه راهها و با چه وسایلی می‌توانند به مدرسه کمک کنند . مدرسه باید با



روشی منطقی نقش آموزش دهندگی داشته باشد . مدیران مدارس باید با اعلام نیازهای مدرسه از یکطرف و مطلع شدن از تواناییهای بالقوه اولیاء از جهت دیگر زمینه‌های تطبیق این نیازها را با نیروهای آنها بدهند . مدیر مدرسه می‌تواند در جلسات توجیبه‌ای به اولیاء بگوید که آنها چگونه می‌توانند به مدرسه کمک کنند . یک نقاش ، یک دبیر ، یک دندان پزشک ، یک نجار ، و یک هنرمنند می‌تواند در مسائل نقاشی کلاسها ، تدریس در یک کلاس ، معاینه دندان بچه‌ها ، ساختن

تخصیص داده می‌شود ، بتوانند سخارج لازم نظیر حق الزحمه ، حق العلاج ، حق التدریس و نظایر آن در راه این کمک‌ها پرداخت نمایند . مدیریت مدارس می‌تواند با تشکیل کلاسهای آموزشی لازم را به اولیاء در جهت شناخت مشکلات وهمینطور نحوه کمک به فرزندانشان به آنها بدهد .

ج - درک مفهوم زندگی سالم وسعادتمند براساس درک وظایف و روابط حسنه : بسیاری از خانواده‌های کم سواد و یابی سواد تصورات خاصی از زندگی و سعادت در زندگی دارند . بدون شک ، این تصورات ریشه در زندگی پدران آنها و آنچه که به چشم خود دیده و تجربه کرده اند دارد . اما همیشه این روش ناهمگون کننده سعادت و خوشبختی نیست . بسیاری از این والدین روابط بین زن و شوهر و اولیاء و فرزندان در خانواده را به خوبی نمی‌دانند . آنها نمی‌دانند که روابط حسنه و انسانی آنها در محیط خانوادچه‌ها نیراتی در زندگی فرزندان آنها خواهد داشت . باید دیدگاههای اسلام درباره وظایف پدر و مادر و همینطور مسائل تربیتی را برای آنها روشن کرد . مدرسه می‌تواند الگوهای خوب و ارزشمند زندگی درست و سعادتمندانه را با توجه به مباحث بهداشت جسمی ، روانی و اجتماعی به اولیاء بیاموزد .

۲ - جلب مشارکت اولیاء و آموختن و آماده ساختن آنها برای کمک به مدرسه : یکی از جنبه‌های آموزش جامعه ، آموزش اولیاء برای مشارکت در مسائل مدرسه می‌باشد . اولیاء ماهر به لحاظ ولی بودن که جگرگوشگانشان را به مدرسه سپرده‌اند و هم به لحاظ فرهنگ اسلامی علاقمند به کمک به مدرسه هستند . اما ، شاید

نسبت به مشکلات کوچک و محله خود و طرز کار شهرداری، ادارات و امکانات محل خودشان بحث و تبادل نظر کنند. مدرسه می تواند مفاهیم آرازی، مشارکت اجتماعی و زندگی در جامعه را به افراد آموزش دهد. در عین حال مدرسه مرکز تصمیم گیریها و تبادل نظر در مسائل مختلف مثل جنگ، زلزله، سیل و نظایر آن است. در همین محل می توان افراد را به وظایف اسلامی، میهنی و اجتماعی آنها آشنا کرد و آنها را آماده کمک به هموعان خود در مصائب و بلاهای طبیعی نمود.

و تعبیر سیزدهای شکسته و رهبری کارهای هنری مدرسه نقش مهم و قابل توجهی داشته باشند.

۳ - بررسی مشکلات خانوادگی، اجتماعی و محلی اولیاء: مدرسه مرکزی است برای مراجعه مردم و اهالی یک محل. آموزش جامعه یعنی آماده بودن مدرسه در جهت دادن آموزشهای لازم به مردم و همینطور حل مشکلات مختلف آنها. مدرسه می تواند یک مرکز مشاوره خانواده باشد. خانواده ها باید بتوانند مشکلات زندگی و خانوادگی خود را در مدرسه مطرح کنند و پس از شنیده شدن حرفهای



۴ - آماده سازی مدیران و معلمان برای آموزش جامعه: همانطور که قبلاً تذکر داده شد برنامه آموزش جامعه خود بخود شکل نمی گیرد و جامعه عمل بخود نمی پوشاند. وزارت آموزش و پرورش باید از هم اکنون برنامه های لازم را برای این کار پیش بینی و پی ریزی کند. آموزش مدیران و معلمان و معتقد نمودن آنان به آموزش جامعه سنگ زیر بنای آموزش جامعه خواهد بود.

آنان نسبت به پیدا کردن راه حل های مناسب و طایعات زندگی کوشش شود. مدرسه و امکانات آن می تواند برای استفاده اولیاء جهت مراسم مذهبی اردواج و نظایر آن مورد استفاده قرار گیرد. البته این کار باید همراه با آموزش های لازم انجام گیرد تا در حفظ و نگهداشت لوازم نهایت دقت شود. احتمالاً می توان در مقابل بهره گیری از امکانات مسالغ رویهمرفته نازلی را بعنوان سخراج اسپلاک و تعبیرات از آنان گرفت.

مردم باید بتوانند با مراجعه به مدرسه و شرکت در جلسات و بحثهای اجتماعی و محلی



بِ عَمَلِ كَارِ بَرَأَيْدِ ، بِ سُنْحَدَانِي نَسِيتَ

بهترین وسیله تربیت ، تربیت کردن با نمونه های عملی و سرمشق زنده است . کسانیکه مرتب موعظه و نصیحت می کنند ولی دم خروس نمایانگر چیز دیگر است ، مردم حس می کنند ناصح از هوای نفس الهام می گیرد و زیر بار نصیحت نمی روند .

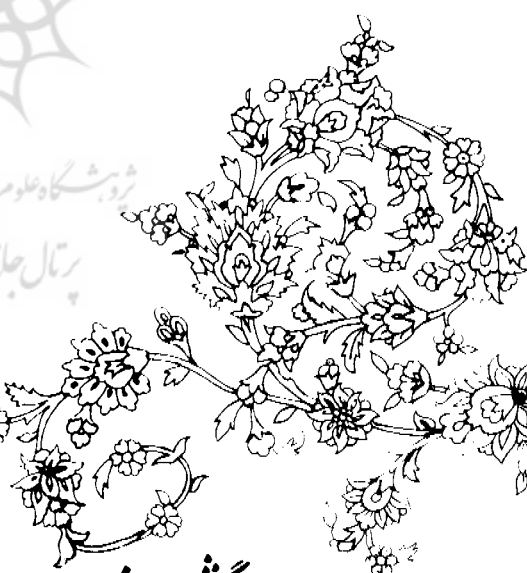
نصیحتنم چه کنی ناصحا تو میدانی

که من نه معتقد مرد عافیت جویم
از عایشه از خلق و خوی رسول خدا (ص)
سؤال شد ، گفت : خلقش قرآن بود ، جوابی
دقیق ، عجیب ، مختصر و کامل یعنی پیامبر (ص)
مصدق عملی همه دستورات خدا بود که بوسیله
قرآن نازل شد . او سرمشق مردم در زندگی
عملی در روی زمین بود ، او پیش از اینکه با
کفتار خود مربی و راهنمای خلق باشد با رفتار
شخصی خود بهترین تربیت کننده و رهبر بود
نخست از خویش نمونه عملی دستورهای قرآن
را نشان می داد پس از آن مردم را بدان
دستورها می خواند .

راز حرف شنوی از امام نیز همین است که
امت معظم له را پاسدار راستین مکتب اسلام و
مصدق واقعی اخلاق و رفتار اسلامی می داند
و به همین جهت مقلد اوست و مطیع .

بهترین حرفها اگر از ناحیه کسانی باشد که
خود عمل نمی کنند ستم است و بجای ناء ثیسر

سگرف منخی



مثبت ایجاد نفرت می نماید .

از واعظ ناستعظی پند شنیدم

چون قبله نما ساختن اهل فرنگ است

انقلاب اسلامی شالوده یک تحول معنوی

است ، همانطوری که روح اخلاص در ررندگان

و همه عاشقان خدا زنده است همگان نیز باید

این چنین باشند . هنگامی که امیر مؤمنان

علی (ع) محمد فرزند ابی بکر را که جوانی

بیست و هشت ساله بود برای زمامداری کسور

مصر انتخاب کرد به وی فرمود : " نسبت به عموم

مردم ستواضع باش ، هنگام برخورد و ملاقات

همیشه کشاده رو باش ، باقیافه گرفته مردم را

ملاقات مکن ، ساوات را درهیه جبر ، حتی

درنگاه کردن نسبت به همه مراعات کن ، سادا

بزرگان و زورمندان طبع کنند که بجای آنها

منمایل شوی ، نکند ضعفا و نایوانان از اجرای

عدالت تو مأیوس باشند :

شنیدم که دانای مرشد شهاب

دواندرز فرمود بر روی آب

یکی آنکه بر نفس خود بیندیش

دگر آنکه بر خلق بدبیندیش

برای نمونه برخی از سخنان بزرگان اسلام

را ذکر می کنیم :

شما خواننده عزیز مقایسه کنید با بعضی

از رفتارها و حرکات و زستنیهای خاصی که با

روح اسلام منطبق نیست !

روزی رسول اکرم (ص) در مجلسی نشست

بود و صاحب دور او بودند . یکی از مسلمانان که

مردی فقیر بود وارد شد . طبق سنت اسلامی

هرکسی در هر مقامی هست وقتی وارد مجلسی

شد باید هر کجا جای حالی هست بنشیند . آن مرد

کنار مرد ثروتمندی که جای حالی بود نشست

مرد ثروتمند ندی خود را جمع کرد و خود را

کنار کشید ، پیامبر (ص) ستوجه رفتار او بود به

مرد ثروتمند فرمود :

ترسیدی چیزی از فقر او به تو بچسبد؟!!

پاسخ داد نه یا رسول الله ، پیامبر فرمود

ترسیدی که چیزی از ثروت تو با او به ارث برسد؟

پاسخ داد : نه یا رسول الله ، پیامبر (ص)

پرسید : ترسیدی که لباسهات کثیف شود؟

پاسخ داد : نه یا رسول الله ، پیامبر فرمود

بس چرا خودت را کنار کشیدی؟ آن مرد گفت

اشتباه کردم و برای جبران آن حاضر منصف

دارائیم را به این مسلمان بدهم ، مرد فقیر گفت

ولی من حاضر نیستم قبول کنم ، حصار گفتند :

چرا ؟ پاسخ گفت : سترسم زمانی مراهم غرور

نکردم و با یک برادر مسلمان رفتاری کنم که

امروز این شخص با من کرد .

فروتنی است سرانجام کار اهل کمال

سوار چونکه به منزل رسد پیاده شود

بعضی از ما کجای کاریم ! ، چرا خواستد و سوا

ناخواستند مردم را از خود بری می سازیم؟! در

حالی که بیشوایان ما همیشه سعی در جلب

اعتماد مردم دارند . در یکی از جنگهای اسلامی

حضرت علی (ع) با مرد شرکی در حال مبارزه

بود آن مرد عرض کرد یا علی نشسیرت را به

من بخش ، آن حضرت شمشیر را به وی داد

حریف نبرد عرض کرد از توای پیر ابیطالب

در شکتم که در چنین موقعی شمشیرت را به

دشمن می دهی ، فرمود تو دست تقاضا دراز

کردی ورد کردن ستوال از شیوه اهل کسرم دور

است ، مرد کافر از اسب پیاده شد و گفت : هُذِهِ

سِرَّةُ أَهْلِ الدِّينِ (این است راه و روش اهل

دین) و پای سارک حضرتش (ع) را بوسید

ایمان آورد و مسلمان شد .

علی وار ریدکی کردن بد حرف است با به

عمل !!!



لفظها و نامها چون دامپاست

لفظ شیرین ریگ آب عمرماست

راه تداوم انقلاب پیاده شدن احکام واقعی

اسلام و عدالت خواهی و ایثار گری و مبارزه شدید باهمه‌ی خلافتها و مفاسد است ، بفرموده

امام امت : اگر انسان این (من) را بر پا گذاشت و (او) شد همه چیز را اصلاح می کند .

گیرم که هزار مصحف از برداری

با خود چه کنی که نفس کافر داری

از بهر نماز مینهی سر به زمیں

آترا به زمیں بنه که در سرداری

مسلمانی روی سینه ابوجهل نشست ، او گفت

از این پائین کردنم را قطع کن ، گفت چرا؟ مگر

چه فرقی می کند بالا یا پائین؟ گفت : برای

اینکه وقتی سرم را سر نیزه کنند از همه بلندتر

باشد و همه بفهمند این سر مال ابوجهل است

این احساس کم و زیاد در بسیاری از ما وجود

دارد . منتهی گاه بقدری ظریف و باندازه ای

لطیف است که با پرده هائی از تاءویل ها و

تفسیرهای دیگر می آید و انسان خودش متوجه

نمی شود ، این جمله از او بانیشادها است :

"در بیرون خبری نیست ، هر که به بیرون چشم

بدوزد در انتظار خواهد ماند و خواهد مرد

به خود باز کرد در آنجا همه چیز خواهی یافت

امام باقر (ع) فرمود : حضرت علی (ع) در

زمان خلافتش با غلام خود قنبر به بازار کوفه

رفت و به فروشنده فرمود : دو پیراهن سی -

خواهم ، فروشنده عرض کرد : دارم یا

امیرالمومنین ، حضرت حرکت کرد تا از مغازه

خارج شود ، صاحب دکان گفت : عرض کردم

موجود است ، فرمود : چون تو مرا شناختی از

تو نمیخرم . رفتند به دکان دیگری ، جوانکی

پشت دخل نشسته بود و صاحب دکان نبود

حضرت فرمود : دو پیراهن میخواهم یکی به سه

درهم و دیگری به دودرهم ، جوان گفت دارم

یا اخالعرب ، پیراهن را آورد ، حضرت پول را

داد و پیراهن سه درهمی را به قنبر مرحمت

فرمود ، عرض کرد مولای من : شایسته تر آنستکه

شما لباس سه درهمی را بیوشی زیرا منبر میروی

و با مردم سخن می گوئی ، لباس سه درهمی بر

قامت زیبای تو زیباتر جلوه می کند ، حضرت

فرمود : توجوانی و جوانی شکوهمندی لباس

میطلبید ، به علاوه من از خدای خود حیا می کنم

که لباسم از تو بهتر باشد زیرا از رسول

اکرم (ص) شنیدم که درباره غلامان سفارش

میفرمود که به آنان لباسی را بپوشانید که خود

می پوشید و همان غذا را بخورانید که خود می -

خورید : "أَطْعَمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْيَسُوهُمْ مِمَّا

تَلْبَسُونَ ."

مناسفانه هستند کسانی که حرف حق

می زنند و عمل بناحق می کنند ، طرفدار ضعیف

هستند ولی کردارشان باعث نابودی ضعیفاء است

کرک هستند در لباس چوپان .

راه هموار است و زیرش دامپها

قحطی معنا میان نامها

این لاف و کزاف خنده گرفت ، حیوانکرا خواست و گفت : تو را توان آنستکه خیمه و خرگاه مرا به دریا افکنی؟ کنجشک بینوا جواب داد: نه ، سلیمان گفت پس چرا لاف میزنی و کزاف می‌گوئی ، گفت ای پیامبر خدا خودت بهتر می دانی که بر عاشق دلباخته هر چه بگوید و لاف بزند حرجی نیست وانگهی اگر مرد پهلوان زن خود نباشد در کدام زورخانه می‌تواند کبابه بکشد؟ سلیمان از این حاضر جوابی خوشش آمد و کنجشک ماده را خواست و گفت : تو چرا به وصل عاشق دلباخته تن نمی دهی؟ گفت : همسرم عاشق من نیست و دروغ می گوید ، سلیمان پرسید دلیلست چیست؟ ماده گفت : اگر براستی عاشق من بود دلش را پیش دیگری به گرو نمی گذاشت زیرا خدا برای کسی دو قلب نمی گذارد تا بتواند به



دو چیز مهر بورزد ، در این حالت سلیمان تکانی خورد و به گریه افتاد و مدت چهل روز از خدا خواست که : بارالها قلب مرا از محبت غیر خودت خالی کن"

هر دیده که عاشق است خوابش مدهید
هر دل که در آتش است آبش مدهید

زیرا همه چیز آنجا است ، بیرون ظلمات است
از این چشمه ها جز رنج نمی جوشد"

از درون خویش این آوازه ها

سنع کی ناکشف کرد درازها

ذکر حق کی بانگ غولان را بسوز

چشم ترکس را از این کرکس بدوز

صبح صادق را ز کاذب و اشناس

رنک می را و اشناس از رنک کاس

تابیننی رنک جز این رنکها

کوهرا ن بیننی بجای سنگها

آیا باشعار تنها جامعه ای اصلاح خواهد

شد؟! آیا تشنگی را نوشتن آب ، تلفظ آب

تصور آب بر طرف می کند یا خود آب؟ پر

واضح است که آب عینی و خارجی نه ذهنی

تشنگی را رفع می کند :

" كُوْنُوْ اِدْعَاةُ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ"

مردم را با غیر زبانان به طرف خدا دعوت

کنید یعنی با عمل و کردار : راست بگوئیم و با

صداقت عمل کنیم ، نه رو می گفت : درسی که

از رهبر هند یعنی گاندی گرفتم این است که :

سیاستی که سبب بر راستی نباشد سرانجام

شمری به بار نمی آورد ، موقتا " شاید نتیجه ای

بدهد ولی برای همیشه هرگز . !

در کشکول شیخ بهائی آمده است که : حضرت

سلیمان (ع) روزی دو کنجشک را دید که با هم

مشاجره می کنند چون زبان پرندگان رامی -

دانست کوش داد و شنید که کنجشک نر از ماده

طلب وصل می کند و آن یک از مواصلت ابناء

می نماید و کار بجائی رسید که نر می گوید :

چگونه خودت را در اختیار من نمی گذاری کوبا

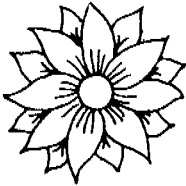
از قدرت من بی خبری ، همین مقدار بدان اگر

اراده کنم قبه و خرگاه سلیمان را با نوک منقار

خود کنده و به دریا می افکنم ، سلیمان را از

عضو جاویدانها می کنند و بر کرسی آکادمی
سی نشانند که روی آن می توان
خوابید ولی نمی توان نشست!! خوشایه حال
کسانی که خویشی را از آلودگیهای ذهنی
رهانیده و جز به خدا به چیز دیگر نمی اندیشند
و برای تحقق ارزشهای والای الهی مشی و منس
انقلابی دارند و زبان مردمی .
داد درویشی از ره تمهید

سرقلیان خویش را به مرید
گفت از دوزخ ای نکو کردگار
قدری آتش بروی آن بگذار
بگرفت و ببرد و بار آورد
عقد کوه ز درج راز آورد
گفت در دوزخ آنچه کریدم
درکات جحیم را دیدم
آتش از هیزم و ذغال نبود
اختری بهر اشتعال نبود
هیچکس آتشی نمی فروخت
ز آتش خویش هر کسی می سوخت



دل از برمن رسید از بهر خدای
گر آید و درزند جوابش مدهید
بمضامین سخنان حضرت علی (ع) می بایست
توجه بیشتری شود و سعی کافی بعمل آید
تا در عمل پیرو آن بزرگوار باشیم: " بهترین و
باعظمت ترین اوقات خود را بوظائف خویش
به خدا اختصاص داده تا کمتر به غیر او تعلق
خاطری پیدا شود، گرچه هرگاه نیت انسان
درست باشد و باعث اصلاح کار مردم شود تمام
اوقات به خدا مخصوص خواهد بود، هر وقتیکه
بانیت خیر در راه آسایش خلق قدمی برداشته
شود اختصاص به او دارد و عبادت محسوب
می گردد.

خدا کند از کسانی نباشیم که عدالت را فدای
مصلحت کنیم و یادمان باشد در حالیکه همه
کارها بدست عامه مردم صورت می گیرد آنها را
در عمل فراموش نکنیم و از جمله کسانی نباشیم
که از گناه دیگران ترسناک و از عاقبت گناه
خویش غافل باشیم. الکسیس پیرون در مورد
تشریفات تعبیری دارد، او می گوید: در فرانسه
وسیله مطلوبی را می شناسند تا بدان وسیله
جلوی نویسنده پرکاری را بگیرند، او را بیدرتک

فردمندترین مردم کسی است که بیشتر با مردم سازگاری سازنده داشته باشد

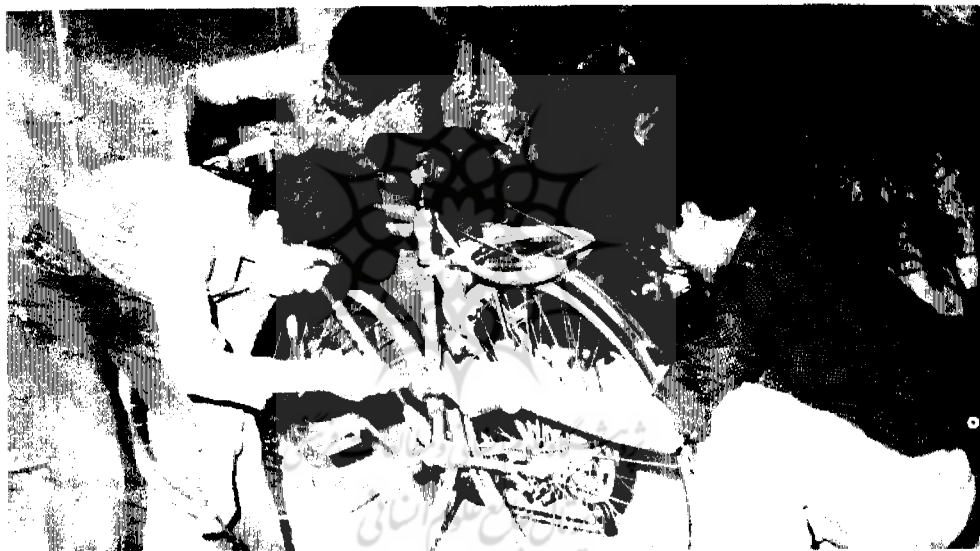
و با احتیاط ترین آنان کسی است که هر چه دیرتر چشم آید



کارگاهها ، کارخانه ها ، مزارع و سایر موسسات فراهم نمایند، درانتخاب شغل و حرفه آینده دانش آموزان کمک مفید و موثری خواهند کرد . این برنامه ریزی باید به نحوی انجام شود که برای همه دانش آموزان اعم از تجدیدی و قبولی امکان رفتن به مراکز اشتغال را فراهم کند و از طرف دیگر مشاوران حرفه‌ای و تحصیلی به کمک استادکاران ماهر باید در مورد اشتغال دانش آموزان ، نظارت نموده تا بتوانند در مورد استعداد، کرایش و بالاخره رشته تحصیلی و انتخاب شغل برای آینده دانش آموزان اظهار

تعطیلات تابستانی و انتخاب شغل

یکی از موقعیتهای بسیار مفید جهت انتخاب شغل و رشته تحصیلی همین تعطیلات تابستانی است . دانش آموزان در تعطیلات تابستانی به علت فراغتی که از تحصیل دارند می‌توانند به فعالیتهای مختلف بپردازند و به عبارت دیگر با این فعالیتهای خود را سرگرم سازند . بعضی از دانش آموزان در تعطیلات



نظر و راهنمایی نمایند . والدین مسئول و آگاه هم باید برکارفرزندان خود نظارت کرده و آنها را درانتخاب شغل و حرفه آینده فرزندان یاری نمایند .



تابستانی به حرفه‌ای مشغول می شوند و با اشتغال تابستانی کرایش و استعدادهای خود را نسبت به مشاغل کوناگون می‌آزمایند . مناسبانه اشتغال به کار در تعطیلات تابستانی به علل مختلف برای همه دانش آموزان مقدور نیست .

اگر درتمام نقاط مملکت انجمن های اولیاء و مربیان یا مسئولان طرح کاد طوری برنامه ریزی کنند تا موجبات هدایت دانش آموزان را به

توازن در آموزش دین

حجت الاسلام صاد اردستانی



مسئولیت آموزش متعادل

اسلام در زمینه آموزش، هدایت، ارشاد دعوت، و خلاصه رشد و سازندگی افراد تاکیدات و تصریحات فراوانی دارد، که از تند رویهای بی رویه و افراطگراییهای آموزشی تنفر آورودفع کننده، خودداری جدی به عمل آید.

در این باره از سوی اولیاء گرامی اسلام

دستورات فراوانی رسیده است، که سه نمونه آنرا از زبان پیامبر اسلام، مطالعه می کنیم:

پیامبر اسلام فرموده است: ادعوا الناس و بَشِّرُوا وَ بَشِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا. (۱)

استعدادها و ظرفیت های افراد را بشناسید و در جهت ارشاد و هدایت به آنان مسزده و بشارت بدهید، با آنان کارها را سهل و آسان بگیرید، و هرگز به سختگیری و خشونت متوسل نشوید.

وسيله خود را به هلاکت و نابودی کشاندند ، و شما جنازه ها و آثار آنانرا در صومعه ها و خانه های ویرانه می یابید !

آن بزرگوار ، در بیان دیگری فرموده است :
 إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ ، فَأَدْعُوا فِيهِ بِرَفْقٍ
 وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ فَتَكُونُوا
 كَالرَّاكِبِ الْمُنْبِتِ الَّذِي لِأَسْفَرَا " قطع ، ولاحظهرا "
 ابقی . (۶)

این دین روش منیر و عاقلانه ای دارد . در مسیر آن بامدارا و متانت حرکت کنید و عبادت خداوند را بر بندگان خدا تحمیل نکنید که مانند اسب سواری می شوید که در اثر تند و شتاب زیاد نه خود به مقصد می رسد و نه برای مرکب او کمر و توانایی می ماند .

شیوه پیشوایان اسلام

در برنامه های جمعی و عبادات اجتماعی اسلام ، روی موضوع خودداری از تند روی و سختگیری و افراد را خسته و فرسوده نمودن عنایت خاصی مبذول گردیده ، و اولیاء گرامی اسلام توصیه های فراوانی نموده اند که مبدا از رعایت حال و حفظ نشاط افراد غفلت شود ، و از عبادت و مراسم اسلامی ، به جای جاذبه و علاقه و سازندگی ، تنفر و دافعه و فرار دادن اشخاص صورت گیرد !

به همین دلیل در احادیث متعددی ، توصیه فراوان شده ، در نماز جماعت هم حال ضعیف ترین افراد مورد توجه قرار گیرد .
 و نماز جماعت هم بگونه ای نباشد که به خاطر طولانی و سنگین بودن ، حقوق ضعیفان و سالمندان و کودکان را ، تهدید و تضییع نماید .

در این باب از سوی اولیاء عظیم الشان اسلام

آنحضرت در مقام آموزش و هدایت افراد ، جمله : عَلَيكُمْ هُدًى " فاصدا " را ، یعنی در مرحله هدایت ، میانه روی را پیش گیرید ، سه مرتبه تکرار و تاکید کرد ، و سپس هشدار داد :
 مَنْ يُشَادُّ هَذَا الدِّينَ يَغْلِبْهُ ! (۲)

هر کس در مقام آموزش و ارشاد ، راه تند و سخت را پیش گیرد ، این را دین مغلوب نموده و ضربه زده است !

در بیان دیگری از آن بزرگوار وارد شده :
 إِذَا حَدَّثْتُمْ النَّاسَ عَنْ رَبِّهِمْ ، فَلَا تُحَدِّثُوهُمْ بِمَا يَفْزَعُهُمْ وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ . (۳)

هرگاه با مردم در باره خدا شناسی و دین داری سخن می گوئید ، طوری صحبت نکنید که ، آنانرا به وحشت و ناراحتی بیندازید و کاردینداری بر آنان سخت و سنگین آید !

راحت گرفتن و نرم برخورد کردن ، موجب میمنت و برکت است . و سختگیری و تند روی سبب شومی و بدبختی خواهد بود !

میانه روی در عبادت

در عبادت به معنی عام ، که آموزش و تعلیم دانش رانیز شاید بتوان از مصادیق بارز آن دانست ، از افراط کاری و تند روی جلوگیری بعمل آمده ، و به میانه روی و رعایت توازن توصیه فراوان و مؤکد شده است .

پیامبر اسلام فرموده : لَا تُشَدُّ وَاَعْلَى أَنْفُسِكُمْ
 فَإِنَّمَا هَلَكٌ مَن كَانَ قَبْلِكُمْ يَتَشَدِّدُ هِمَّ عَلَيَّ
 أَنْفُسِهِمْ وَ سَجَدُونَ بِقَائِهِمْ فِي الصَّوْمِ
 وَالدِّبَارَاتِ . (۵)

برای خود نیز سختگیری و رنج فراهم نکنید زیرا افرادی که در راه اطاعت و عبادت ، برخورد سخت گیری و افراط کاری روا داشتند ، بدین

توصیه های فراوانی رسیده ، که به منظور الگو قرار دادن عمل آن بزرگواران مواردی را مورد دقت قرار می دهیم :

۱ - امام صادق (ع) میفرماید :
 يَنْبَغِي لِإِمَامٍ أَنْ يَكُونَ صَلَاتُهُ عَلَى صَلَاةِ أَضْعَفٍ مِنْ خَلْفِهِ. (۷)

بسیار شایسته است ، امام جماعت نماز خود را ، براساس رعایت حال ضعیفترین افرادی که عقب سراو اقتدا کرده اند ، انجام دهد .

۲ - روزی " معاذبن جبل " در نماز جماعت سوره بزرگی را شروع کرد ، و نماز را آنقدر طول داد که ، مردی که در آن نماز جماعت شرکت کرده بود ، در اثر خستگی و ناتوانی طاقت نیاورد ، و نتوانست نماز خود را به جماعت و همراه " معاذ " بیایان برساند . بدین جهت وسط نماز قصد فرادا کرد ، و نماز خود را تمام کرد و سوار مرکب شد و بسراغ کار خود رفت وقتی خبر اینکه نماز جماعت خواندن بسه

اطلاع پیغمبر (ص) رسید ، آنحضرت بسیار ناراحت شد ، دستور داد " معاذ " را حاضرکنند . آنگاه با ناراحتی به او فرمود : يَا مَعَاذُ ، إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ قَتَانًا ، ای معاذ ، دیگر این طور نباشد که مردم را از نماز جماعت فراری بدهی ، بلکه در نماز جماعت سوره های کوتاهی مانند : سوره " شمس " و " ضحی " و اینگونه سوره های کوچک را بخوان . (۸)

۳ - امام صادق (ع) میفرماید : رسول خدا در حالیکه نماز ظهر و عصر را می خواند دورکعت آخر نماز را بسرعت بیایان رسانید . یارانی که به نماز آن حضرت اقتدا کرده بودند تعجب کردند و پرسیدند ، مگر در نماز احساس کردی حادثه ای رخ داده است ؟ آن حضرت فرمود : أَوَلَمْ سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ ؟! (۹) مگر گریه کودکی را که مادر او در نماز شرکت داشت ، نشنیدید ؟ برای رعایت حال آن مادر و کودک نماز را سریع و خلاصه خواندم !



بدور از سختگیری و خشونت، افراد رایبه مقصد دین راهبری کنند.

به همین موازات چنانچه افرادی در پشت آموزش و تبلیغ دین، باروش خشن و نامناسب خود دیگران و مخصوصاً دانش آموزان را، از دین منزجر و متنفر و گریزان گردانند، در حقیقت ضربه و شکستی به روحیه آنان وارد آورده، و برای بخشودگی این گناه، باید ضربه و خسارتی را که وارد آورده‌اند، جبران نمایند!

امام صادق (ع) فرموده: افراد پایین تراز خود را، با تشویق به مرحله خود برسانید، و به آنان فشار و سختگیری وارد نیاورید، بطوریکه آنان ناتوان شوند، و از پا درآیند، زیرا هر کس در اثر فشار و افراط کاری بفرود مومنی، ضربه وارد آورد و او را شکست دهد، لازم است ضربه و صدمه ای را که رسانده، جبران کند و شخص آسیب دیده را ترمیم و اصلاح نماید! (۱۲)

۴ - علی (ع) در فرمان عظیم خویش به استاندار مصر مالک اشتر، درباره برقراری نماز جماعت معتدل و پرجاذبه و سازنده، میفرماید: **وَإِذَا أَقَمْتَ فِي صَلَاتِكَ بِالنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مَنفُودًا وَلَا مُضَيَّفًا**، **فَأَنَّ فِي النَّاسِ مَكُنَّ بِهِ الْعِلَّةُ، وَلَهُ الْحَاجَةُ...** (۱۰)

هرگاه نماز جماعت را با مردم سرکزار میکنی، به خاطر طولانی خواندن، آنانرا آزرده و خسته مکن، و نیز نماز را تابه و ضایع نگردان، زیرا ممکن است در میان شرکت کنندگان در نماز جماعت افراد علیل و مریض یا اشخاصی باشند، که کار عجله‌ای داشته باشند، زیرا از رسول خدا آنگاه که مرا به "یمن" اعزام می داشت، دستور نحوه برقراری نماز جماعت را درخواست کردم، آن حضرت فرمود: با رعایت حال ضعیفترین افراد نماز جماعت بخوایم و نسبت به اهل ایمان با مهربانی و عطف رفتار نمایم.

جبران ضربه های روانی

تبلیغ و ترویج دین، برای تبیین و معرفی دین الهی، و دستگیری و رساندن افراد از انحراف و گریز، بر راه راست و تکامل انسانی است، و این کار آگاهی و کثرت و جدابیت لازم دارد، به همین دلیل پسا سر اسلام فرمود: خداوند مرا برای تبلیغ و دستگیری افراد مبعوث فرموده، نه برای سخت گیری و رم دادن. (۱۱)

براین اساس، کسانی که کار آموزش معارف اسلامی را عهده دار می‌کردند، که در واقع این عمل هم رسالت تبلیغی است، لازم خواهد بود، با قدرت دستگیری و نجات‌دهی

۱ - کنز العمال، ج ۳، ص ۲۹

۲ و ۳ - کنز العمال، ج ۳، ص ۲۹ و ۳۰

۵ - کنز العمال ج ۳، ص ۴۶

۶ - اصول کافی، ج ۲، ص ۸۶

۷ و ۸ - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷

۹ - تهذیب، ج ۱، ص ۳۳۱

۱۰ - نهج البلاغه فیض، ص ۱۰۲۵، وسائل -

الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۱

۱۱ - کنز العمال، ج ۳، ص ۳۳

۱۲ - سلمان فارسی، ص ۹۳، چاپ چهارم

خصال صدوق، ج ۱، ص ۶۰



رسول اکرم^(ص)

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْلَا الْأَمَلُ يَارَضَعَتْ وَالِدَةٌ

وَلَدَهَا وَلَا عَرَسَةَ غَارِسٌ شَجَرًا

آرزو برای پیروان من رحمت است؛ اگر آرزو نبود، هیچ مادری کودکش را شیر

نمیداد و هیچ باغبانی درختی را نمیکاشت

در مرتبه دوم احساس کردم که نیروئی بمن می گوید باید زندگی کنی پس باید حرکت و پویائی داشته باشی .

پس معلوم می شود تمام عرق هائی که کارگران در کارخانه ها می ریزند و یا کشاورزان در زمین های کشاورزی بکار و تلاش می پردازند و یا موزداران در مرزها نانیمه های شب بیاسداری مشغولند و همچنین رزمندگان در پشت خاکریزها بدفاع از مرز و بوم خود می پردازند و همچنین مادرانی که در نیمه های شب به پرستاری کودکان خود اهتمام می ورزند همه و همه در پرتو روزنه های امید و آرزوهائی است که در عمق جان انسان هاتابیده است .

از اینجا یک استفاده کلی تربیتی رامی توان برداشت کرد و آن این است که بجای هر نوع انگیزه بیرونی و پافشاری بر دیگران باید تلاش کرد روح امید را در دل انسان ها زنده نگهداشت . اگر نور امید در دلی فروزان باشد بدون اینکه از خارج تحریک گردد خود بخود

آن روز که می خواستند دنیا آباد گردد بجای داد و بیداد و فریاد ، عشق و امیدرادر دل انسانها نهادند . همین امید عامل آبادانی دنیا شده جهان سبز و خرم ، خانه و کاشانه روشن، ویرانه ها و بیابان ها آبادان گردید .

در داستانهای مذهبی آمده است که روزی عیسی پیامبر بر مرد پیری که در زمین خود مشغول کار کشاورزی بود برخورد کرد . عیسی پیامبر بخدا عرض کرد خدایا آرزو را از دل این مرد بردار . ناگهان آن کشاورز بیل خود را بکناری انداخته در گوشه ای به استراحت پرداخت . پس از گذشت لحظاتی حضرت عیسی عرض کرد بار خدایا نور آرزو و امید را دوباره در دل این مرد بیفروز . ناگهان آن مرد از جای برخاسته بیل را بدست گرفته بکار کشاورزی پرداخت . عیسی پیامبر نزد او آمده علت را جویا شد . آن مرد کشاورز گفت در مرحله اول نیروئی بمن گفت تاکی می خواهی کار بکنی با اینکه مرد کهنسالی گشته ای ، برو استراحت کن

نباید اکتفاء کرد بلکه افق امید و آرزوها را برای افراد جامعه بالاخص برای نسل جوان روشی تر و تابناک تر باید ساخت .

بدون تردید یکی از علل فساد و تباهی جوانان نداشتن امید و آرزوهاست . پیامبر بزرگوار میفرمود آرزو برای پیروان من رحمت است . سیاست های استعماری می کوشند روح موفقیت و پیروزی را در دلهای افراد ملت های عقب مانده نابود کرده روحیه تلاش و کوشش را از آنان سلب نمایند . بدیهی است وقتی قلبی از تلاش و تکاپو باز ایستد همانا راه استعماری به روی استعمارگران گشاده خواهد شد . از نظر تربیتی هرگز نباید انسانی رانفی مطلق کرد ، یعنی گفته شود فلان کس بیکارو دل مرده بدرد هیچ کاری نمی خورد . چنانکه بسیاری از معلمان در باره کودکان درس نخوان همراه با شماتت و توبیخ کلماتی برایشان ابراز می کنند ، که مضمون آنها همه در یک واقعیت مشترک بوده و آن اینکه تو عرضه هیچ کاری نداری و حال اینکه از نظر روانشناسی اگر کسی فاسد و تباه باشد اگر راهی برای خوب شدن او باز کنیم ممکن است آن فرد در اثر تشویق و ترغیب بد نیکی و سعادت روی آور گردد . حال آنکه اگر انسان فاسدی را شماتت کرده همه درها را برویش ببندیم علاوه بر اینکه راه خوب شدن را بد رویش بسته ایم اساساً در تباهی و فساد بیشتر او را تشویق کرده ایم .

روی این اصل بجای اینکه زشتی های افراد ناپاک را به آنان گوشزد کنیم راه های مناسب و صحیح را فراراه آنان قرار دهیم . مطالعه و بررسی قرآن و آیات و احادیث

به تحرک و پویایی پرداخته بکار و کوشش دست خواهد زد .

اینکه دیده می شود انسان هایی از ازدواج زندگی شان سروسامان پیدا کرده کنشایی برایشان بوجود می آید همه معلول امیدی است که در دلشان بوجود آمده است . انسان مجرد امیدی ندارد تا به تحرک و پویایی بپردازد ، ولی امید پدر بودن و برخورداری از فرزند همه و همه شعله هائی از تلاش و کوشش را در دل انسانهای متاهل بوجود می آورد که آدمی نمی تواند آرام و فرار بگیرد . پس معلمی که نا پسی از شب طرح درس را برای کلاس فراهم می آورد و همینطور پزشکی که در بالین بیمار به بررسی های پزشکی می پردازد همه بخاطر برخورداری از عشق و امید است .

روی این اصل برای اینکه تلاشها و کوششها قطع گردد تنها راه ، نابودی و از بین بسردن آرزوها و امیدها است . پدر و مادری که امید و آرزو را از فرزندان خود سلب می کند یما جامعه ای که روزه های امید را برای افراد اجتماع مسدود می سازد لامحاله چنین خانواده ای ویا حتی جامعه ای بزرگترین خیانت ها را به رشد و تعالی فرزندان و افراد آن جامعه روا داشته است .

آموزش و پرورش رسالت دارد هر لحظه زمینه های امید و آرزوها را بیشتر و کاملتر برای نسل جوان فراهم آورد تا فعالیت و تلاش در جامعه گسترش یابد . هر جامعه ای که نتواند چراغ امید و آرزو را برای نسل جوان خود فروزان نگه دارد بدون تردید پیشرفت و تعالی در آن جامعه رونق نیافته ، کسالت و تنبل پروری بر آن جامعه حاکم خواهد گشت . طبق علم روان شناسی تنها به نصیحت کردن و پند دادن



اسلام و بازی کودک^s



دکتر احمد هشتی

بنابراین، باید تن کودک به گونه‌ای پرورده شود که برای خدمت آماده گردد و قلبش به گونه‌ای که کانون معرفت و سرش آن سان که آماده‌باختن در راه محبت.

دراسانه‌های بالغ و کودکان دانش آموز این هدفها از راه تقویت ایمان و فعالیت‌های واقع‌گرایانه و تفکر و عبادت و ورزش و بازی حاصل می‌شود. اما در دوره اولیه کسودکی راهی جز کرایش طفل به بازی وجود ندارد. او درصن باریهای مطلوب هم‌تنش برای خدمت آماده می‌شود و هم اهل معرفت و محبت بار می‌آید. به همین جهت است که کودکی و بازی باعنایت به رهنمودهای اسلامی - لازم و ملزوم سکدبکنند و اگر بازی را از کودک بکنند، ندهتنها

"رشد" راه معنی دست یافتن به واقعیت‌های آفرینش گرفته‌اند. برخلاف "غی" که بارماندن از واقعیت‌های آفرینش و کم‌کردن آنها است. اما ژرف اندیشانی که بهتر نوانسته‌اند به عمق سعایی راه‌یابند، می‌گویند رشد عبارت از این است که تنی داشته باشی در خدمت و دلی در معرفت و سری در محبت.

بدون شک، مربیان - چه والدین و چه غیر والدین - باید طفل را در مسیری قرار دهند که از رشد بازماند و آن هم به گونه‌ای که تنسش در خدمت و دلش در معرفت و سرش در محبت باشد.

و هیچ کودکی از آن استقبال نخواهد کرد. ارضای احساسات هم چیر نازهای نیست و به جاذبه داشتن عمل بر می گردد. هر عملی که برای انسان جاذبه داشته باشد، وسیله ارضای احساسات او هم خواهد بود، خواه بازی باشد و خواه غیر بازی.

از رشد محروم می کنند، بلکه حیات را هم از او می گیرند.

برای اینکه کودک در ضمن بازیهای کودگانه هرچه بهتر در مسیر رشد قرار گیرد، لازم است که مربیان بیشتر به بازیهای سازنده توجه کرده و با هدایت دقیق و صحیح، از بازیهای کور و بی هدف جلوگیری کنند و یا لافل آنها را کاهش دهند. عناصر اصلی بازیهای سازنده از اینفرارند:

۱- مسابقه

۲- سرود و شعر

۳- محبت

۴- تکریم و احترام

۵- شادی و نشاط

از سوی دیگر، دانشمندان به این فکر افتاده اند که برای بازی، معیاری به دست آورند. اگر چنین معیاری به دست آید، به راحتی می توان وجه مشترک بازیها را به دست آورده و به علاوه، بازی را از غیر بازی تشخیص داد. معیارهای پیشنهادی از این فراراست:

۱- خود به خودی بودن

۲- جاذبه داشتن

۳- ارضای احساسات

واضح است که معیار بازی خود به خودی بودن نیست، زیرا کار همیشه هایی که در نقش این و آن بازی می کنند، خود به خودی نیست. به علاوه، کودکان غالباً به طور ارادی به استقبال بازی می روند. البته این را نمی توان منکر شد که احياناً "بازیهایی به طور خود به خودی شکل می گیرند، اما وجه مشترک همه بازیها خود به خودی بودن نیست.

و اما در مورد جاذبه داشتن، تردید نیست که اگر بازی جاذبه نداشته باشد، کسل کننده بوده



علامه طباطبایی - رحمت الله علیه - در مورد بازی می فرماید: "بازی کار یا کارهایی است که هدفی خیالی دارد و از نظم و نسقی خیالی برخوردار است. مانند بازیهای کودکان و رندگانی دنیا به این جهت بازی است که همچون بازی کودکان، سریع السطالان است زیرا کودکان با شور و ولع، ساعتی برای بازی اجتماع می کنند و به سرعت متفرق می شوند." حضرت علامه در جای دیگر می فرماید: "رندگانی دنیا دایره مدار بستهای از عقاید اعتباری و مقاصد وهمی است، همچون بازی و به



مراقبت از کودکان در تابستان

۲-۳



بدون تردید یکی از وظائف اصلی پدران و مادران مراقبت کردن از فرزندان است. هنر و کمال در داشتن فرزند نمی باشد بلکه هنر و کمال در داشتن فرزندی سالم و برومند است. فرزندی که متخلق باخلاق انسانی بوده از روحیات نساوا برکنار باشد. فرزندی که متکی بخود بوده برای جامعه مفید و سودمند باشد. بدیهی است برخورداری از چنین کودکی نیازمند به مراقبت و مواظبت کردن اولیاء می باشد. یعنی پدر و مادر در همه مراحل رشد مراقبت های لازم را درباره فرزند مرعی دارند.

بخوبی باین واقعیت ایمان داریم که هنر باغبان تنها در کاشتن نهال نمی باشد بلکه هنرمندی او علاوه بر کاشتن نهال مراقبت و نگهداری از آن می باشد. باغبان علاوه بر وظیفه آب دادن و کود دادن و هرس کردن این است که نهال را سم پاشی کرده او را از همه آفات محفوظ نگه دارد. بنابراین وقتی یک نهال کوچک احتیاج به مراقبت کردن داشته باشد چگونه می توان باور کرد که انسان که خلیفه الله است نیازی به مراقبت و مواظبت کردن ندارد. این مراقبت ها تنها نمی تواند در انحصار سلامت جسمی کودک باشد. اخلاق و رفتار و روحیات فردی و اجتماعی کودک از اهم مسائلی است که در برتو مراقبت های مشفقانه پدران و مادران باید نظام و شکل بیابد. بدیهی است این مراقبت ها همانطور که در دوره تحصیل ضرورت دارد در زمان تعطیلات نیز ضرورت بیشتری را دارا می باشد. پدران و مادران علاقمند باید در تابستان وقتی کودکانشان بمدرسه نمی روند آنان را بیشتر تحت پوشش مراقبتی خود در آورند.

علی علیه السلام در باره کودکان میفرماید: **قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ كَلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا قَبْلَهُ** قلب کودک همانند زمین بکر و آماده‌ای است که هر نوع بذری را پذیرا بوده با همه وجود آن را دریافت می نماید. شاید علت پذیرش و قبول کودک در سن خردسالی از این نظر باشد که او از نظر رشد عقلی هنوز شکل و فرم پیدا نکرده و در صفحات قلبش هنوز چیزی نقش نبسته آماده پذیرش و قبول است، و با کمترین اصطکاک و برخوردی هر چه می بیند و یا هر چه می شنود در عمق جان خود منعکس می‌سازد. باتوجه باین نکته درمی یابیم کودکان از سایر افراد به مراقبت و نگهداری احتیاج بیشتری دارند و کمترین تساهل و غفلتی ممکن است دشواری هائی در امر تربیت کودک بوجود آورد که بعدها نتوان آن را جبران کرد. پدری در حالی که قطرات اشک از چشمانش سرازیر بود با کمال تاءثر اعتراف می کرد که به همراه خانواده خود در تابستان به یکی از شهرهای ایسران مسافرت کرده در منزل یکی از فامیل های خود وارد شده بودند ولی بی توجهی و بی دقتی در امر مراقبت فرزند هفت ساله خود موجب شده بود که کودکش به رفتاری زشت و بدآموز آشنائی یابد. پدر از عمق جان گریه می کرد که چرا در امر مراقبت کوتاه آمده کودکش را یله و رها گذاشته تا با رفتاری که زشت و ناپسند است آشنائی پیدا کند. آن پدر اقرار می کرد که وقتی کودکش با سایر کودکان بازی کردن می پردازد در اولین فرصت تلاش می‌کند آنچه را که از دیگران آموخته به آنها انتقال دهد. نکته جالبی که این پدر بآن اشاره می کرد این بود که کودک هفت ساله‌اش اساساً نمی دانست کاری را که از دیگران

است که هدف از وجود سرپرست پدر و مادری است که در اسر مراقبت از کودک غفلت نکرده بطور مستقیم و یا غیر مستقیم همه رفتارهای مرتب را تحت کنترل خود قرار داده باشد. والا پدران و مادرانی که بر اثر جبر زندگی بکار و تلاش پرداخته اساساً " زمان رسیدگی و مراقبت از کودکان از آنان سلب شده است؛ کودکان چنین خانواده هائی را در حقیقت می توان کودکان بی سرپرست قلمداد کرد زیرا منظور از وجود سرپرست تنها برخورداری از پدر و مادر نیست بلکه پدر و مادری مورد نظر است که فرزندشان خود را تحت پوشش تربیتی خود قرار داده دقیقاً و عمیقاً همه رفتارهای آنان را زیر نظر می گیرند.



آموخته زشت و ناروا می باشد لذا باین آسای ها نمی توانست کودک را از آن رفتار باز دارد زیرا طبق نظرات دانشمندان تربیتی این رفتار در عمق جان و روح کودک حکاکی شده بود.

بنابراین یکی از وظایف اساسی پدران و مادران مراقبت کردن از فرزندان خود می باشد. این امر در فصل تابستان و تعطیل مدارس ضرورت بیشتری را دارا می باشد زیرا کودک در موقع مدرسه رفتن یک نوع اشتغالات معینی را دارا بوده امکانات و فرصت های مخلفی برای او پیش نمی آید، ولی در تابستان کودک بیکار بوده در مواردی هم مسافرت هائی برای خانواده پیش آمده کودک در محیط های مخلف با افراد کوناکونی ارتباط پیدا می کند در حالی که این فرصت ها در موقع مدرسه رفتن برایش پیش نمی آید.

دانشمندان تربیتی وقتی درباره کودکان منحرف اعم از دخیل و سر بسد مطالعه می پرداختند باین واقعیت دست رسی پیدا کردند که فقدان سرپرست در آلودگی و انحراف کودکان تاثر بسزائی داشته است و عبارت دیگر وجود پدر و مادر دقیق و مراقبت یک عامل بسیار قوی در مصونیت کودکان می باشد.

همه می دانیم شاخه های ظریف نازمانی که بانه درخت پیوند و اتصال دارند نساط و خرمی آنان محفوظ است ولی همین ددر کسه یک شاخه ای از تنه درخت انفصال یافته باشد در اولین فرصت آثار پژمردگی در او ظاهر خواهد شد زیرا از پوشش و اتصال بانه خارج گشته است.

نکته جالبی که نباید از آن غفلت کرد این

است که خانواده‌ها در سطوح مختلفی قرار دارند و هرگز نمیتوان برنامه یکسانی برای همه خانواده‌ها تنظیم کرد بلکه پدران و مادران هستند که باید با توجه به امکاناتی که در اختیار دارند بنوعی فرزندان خود را در ناپستان سرگرم کاری نمایند و مادر پایان این مقاله به جزئیات آن خواهیم پرداخت.

کار کردن و اشتغال بکار، خود یک عامل تربیتی و یک عامل بازدارنده از فساد و تباهی است.

جامعه‌شناسی روستائی این واقعیت را آشکار میسازد که کودکان روستائی بر اساس ضرورت زندگی که ناچار از کارکردن هستند، دختران به مادران خود کمک می‌کنند و پسران موظف هستند که به‌مراه پدران خود در باغ و مزرعه به کار و تلاش بپردازند. هیزم جمع‌کردنها و علف چیدنها

باید اقرار کنیم که کودکان بعضی از خانواده‌های مستمند و دردمند کشور مادر اثر فقدان امکانات زندگی و عدم تغذیه سالم و فقدان فضای زندگی از قبیل اطاق و حیاط بناچار بخارج از خانه پناه برده سرنوشت آینده آنان وابسته به محیطی است که در آن زندگی مینمایند. اینچنین کودکان نمی‌توانند از نظر اخلاقی از درجات خوبی برخوردار باشند بلکه رفتار و کردار آنان همان چیزهایی خواهد بود که در بیرون خانه ازدوسان و بچه‌های کوچک یاد می‌گیرند و عبارت دیگر شخصیت اخلاقی اینگونه کودکان براساس محیط زندگی وابسته به محیط زیستی آنان خواهد بود. متأسفانه باید اقرار کرد که در این ورکشکنی اخلاقی عدای از خانواده‌های مرفه نیز شرکت دارند منتهی در اینگونه از خانواده‌ها عامل انحراف فقر و فاقه نبوده بلکه رفاه خارج از حد اعتدال موجب می‌گردد که پدران و مادران به گردش و تفریح خود پرداخته کودکان خود را به حال خود آزاد بگذارند.

اینگونه کودکان درعین رفاه و آسایش از مراقبت‌های دقیق پدران و مادران محروم مانده در معاشرت و رفت و آمد از آزادی بی‌حد و حصری برخوردارند و همین امر موجب می‌گردد که به تباهی و فساد روی آور شوند.

پدران و مادران باید باین نکته اساسی و مهم توجه داشته باشند که یکی از عوامل انحرافی کودکان مخصوصاً " در فصل ناپستان ول و هرز بودن آنان است. می‌توان بیکاری و ول بودن کودکان را ام الفساد لقب داد و این بیکاری در ناپستان برای همه بچه‌ها فراهم می‌آید.

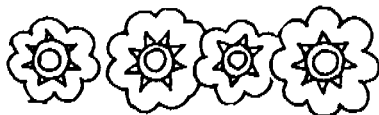
روی این اصل یکی از اساسی‌ترین کارهای پدران و مادران این است که تا حدود ممکن کودکان را از ول بودن نجات دهند. بدیهی



از بین رفته آدمی تابع رفتار و کردار گروه قرار می‌گیرد.

درست است که کودکان معصوم ما بعنوان بازی دربازیهای فوتبال شرکت می‌کنند ولی بطور غیرمستقیم اخلاق و رفتارشان نیز مورد تعرض کودکان غیرصالح قرار گرفته بر اساس تائیرات گروهی از رفتار دیگران الهام گرفته با روحیات ناروا آشنائی پیدا می‌کنند.

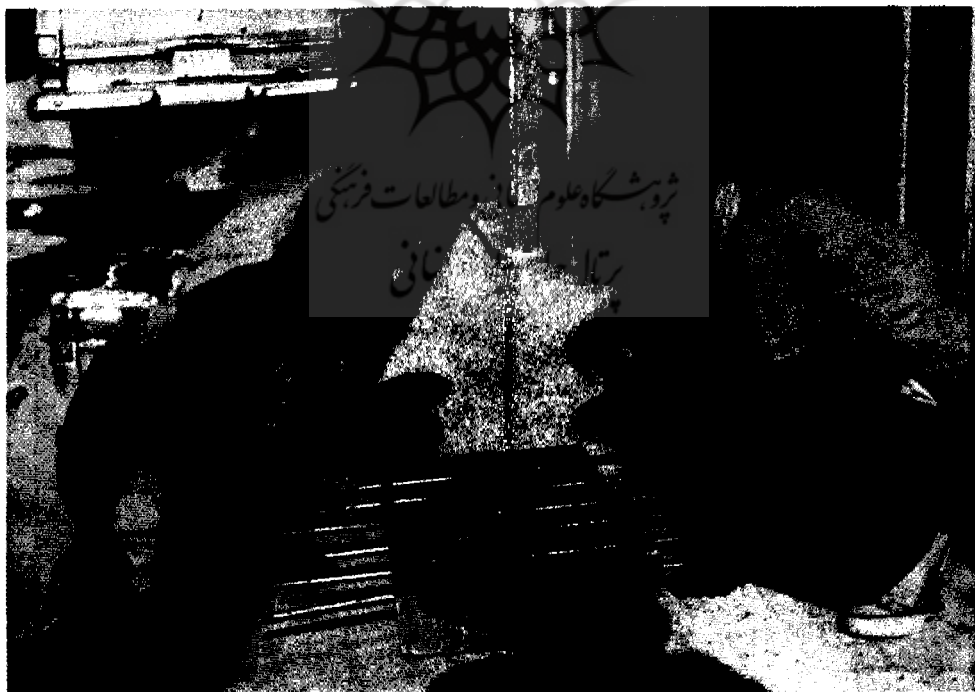
۳ - در این گروهها درموردی تناسب سنی رعایت نشده کودکان با افراد بزرگتر از خود در ارتباط خواهند بود. بدون تردید درموردی این نوع ارتباطها زیان بار بوده عواقب خطیری بر آن مترتب می‌گردد که پیش‌گیری از آن بسیار دشوار است و بمصادق پسر نوح بآبدان بنشست و خاندان نبوتش گم شد همه تربیت‌های خانوادگی تحت الشعاع قرار گرفته کودکان بفساد روی آور خواهند شد.



و علوفه فراهم آوردنهای کودکان روستائی را سرگرم کرده از رهگذر بیکاری، فساد و تباهی متوجه‌شان نمی‌گردد و حال آنکه کودکان شهری بر اثر بیکاری در آستانه فساد و تباهی قرار گرفته‌اند و تنها کاری که کودکان شهری بآن می‌پردازند فوتبال بازی کردن است که باعث فساد ما ضرر و زیان‌های فراوانی بهمراه خود دارد که به برخی از آنها اشاره مینمائیم:

۱ - فوتبال بازی در مواردی در خیابانها انجام می‌گردد که خالی از خطرات جانی نبوده موجب بروز حوادث تلخ و ناگواری میگردد.

۲ - در فوتبال بازیها کودکان مجبورند بصورت گروهی و تیمی شرکت کنند و پر واضح است که اراده و اختیار هر فردی در برخورد با گروهها



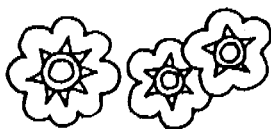
را بدست نمی آوردند .

پستالوزی بزرگترین مربی با سه وجود آوردن کارگاه ها توانست کودکان بی سرپرست را به تعلیم و تربیت راهنمایی کند . در نتیجه بجای دزدی و دشنام دادن و جنگ وجدال همه نیروهای آنان بمصرف کارکردن رسیده با برخورداری از روحیه اعتماد و استقلال آرام آرام مسیر زندگی خود را تغییر دادند .

بنابراین بهترین نوع مراقبت از کودکان در تابستان اینست که بتوعی آنان را با کسار کردن آشنا سازیم . البته مراعات ذوق و سلیقه کودکان در ندوام و استمرار کار مفید و سازنده خواهد بود .

مادران سعی کنند بتدریج کودکان خود را با کار درخانه از قبیل آشپزی و رخت شویی و جاروب کردن خانه ، خیاطی ، گل‌دوزی ابریشم دوزی ، ماشین نویسی ، خط نویسی و مطالعه کتب مفید آشنا سازند . چنانکه پدران می توانند بفرزندان خود کار دستی و نقاشی کردن بیاموزند و آنان را بتدریج با حرفه خود آشنا سازند . درخاتمه فراموش نکنیم امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند :

إِنَّ اللَّهَ لَيُبْعِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ ، خداوند بنده بیکار را دشمن می دارد . و بازباین نکته توجه داشته باشیم که سالم ترین و پرنشاط ترین چیزها درعالم کار کردن است و نیز کار عامل قوی استواری است که آدمی را از بدیها باز می دارد .



در نتیجه باید توجه داشته باشیم که فوتبال بازی در خارج از خانه و مدرسه با اینکه یک نوع اشتغال است ولی بطور غیرمستقیم زیانهای بیشماری را بهمراه دارد .

ممکن است برخی از پدران و مادران اینطور تصور کنند که بهترین روش این است که پدران و مادران فرزندانشان خود را در تابستان هادرخانه زندانی ساخته از خارج شدن آنان جلوگیری نمایند .

ناگفته پیداست که خود اینکار عواقب وخیمی در بردارد که بطور کلی به برخی از معایب آن اشاره می نمائیم :

کودگانی که درخانه زندانی می شوند جزء کودکانی بشمار می آیند که دارای عقده بوده روحیات اجتماعی در آنان رشد نکرده دچار کمروزی و خجالت می گردند . از همه اینها گذشته ممکن است همین زندانی کردن موجب گردد که بگوشه گیری و انزوا عادت کرده از این رهگذر بروحیات زشت دیگری اعتیاد یابند . در نتیجه معلوم نیست که زبان زندانی کردن ها کمتر از آزاد و رهاساختن کودکان باشد بلکه در مواردی بیشتر است .

در برخی از مواسسات شبانه روزی مربیان وقتی دریافته اند که جنگ وجدال و دزدی و تقلب حتی فرار و عصیان میان مددجویان رواج یافته تنها عاملی که توانست آنان را از همه مفاسد اخلاقی باز داشته تا حدود زیادی از روحیات زشت باز دارد ، کارکردن در کارگاه ها بود . مددجویان برای بدست آوردن امکانات مالی اوقات خود را صرف کار می گردند و دیگر فرصت و مجال برای جنگ و جدال با دیگران

بیدار ساختن نیروی تشخیص در کودکان



پس همگان به تربیت کردن علاقمندند ولی چیزی که نباید از آن غفلت کرد اینست که تنها با علاقمندی نمی‌توان به هدف دست یافت خیلی‌ها دوست دارند به قله هیمالیا دست یابند، خیلی‌ها می‌خواهند به بالاترین موقعیت های علمی دست یابند ولی ناگفته پیداست که تنها علاقمندی کافی نبوده بلکه هرکاری علاوه بر علاقمندی راه و روشی دارد که حتماً باید از آن راه‌ها و روش‌ها حرکت کرد روی این اصل تنها کسانی در امر تربیت

شاید نتوان کسی را پیدا کرد که علاقمند به تربیت کردن نباشد. علاوه بر افراد تحصیل کرده افراد بیسواد و جاهل نیز به تربیت کردن فرزندان خود علاقمند هستند. از همه اینها گذشته حتی افرادی که در زندگی دچار شکست شده به آلودگی‌ها و انحرفات اخلاقی گرفتارند آنان نیز به تربیت کردن فرزندان خود اظهار علاقه کرده می‌کشند فرزندان‌شان رستگار شده همانند پدر و یا مادرشان به بدبختی و شقاوت در نیفتند.

روی این اصل در فرصت هائی پدران و مادران بجای اینکه براهنمائی و ارشاد فرزندان خود بپردازند باید از خود آنان بخواهند تا با بکارگیری عقل و خرد راه صواب را از ناصواب تشخیص دهند .

علی علیه السلام در فرازی از نهج البلاغه میفرماید :

انظر الی ما قال ولا تنتظر الی من قال :

همیشه به محتوای سخن پرداخته اندیشه کن آیا کلام از استواری برخوردار است یا سست و لرزان است و هرگز معیار و ملاک درسنجش سخن خود گوینده نمی باشد بنابراین به گوینده سخن توجه ننما .

این نکته خود درسی آموزنده برای بیدار کردن فکر و اندیشه است. انسان ها کوئی صحت و سقم سخن را وابسته به گوینده دانسته اینطور عقیده دارند که انسان های شایسته همیشه سخن منطقی بر زبان می آورند و کسانی که اهل فضل و علم نمی باشند هرگز نمی توانند سخنی با استواری بیان کنند. علی علیه السلام برای بیدار ساختن فکر و اندیشه با ابراز این جمله سعی می کند صد آهنگین پیشداوریها را درهم ریخته بانسان بفهماند نه آنچنان است که تنها عده ای خاص دارای منطبق بوده و سخنشان از استواری برخوردار می باشد بلکه کلام استوار و متین را همانند گوهرهای قیمتی درخرا به ها نیز می توان پیدا کرد .

اولین استفاده ای که از این عبارت عاید میگردد این است که برخی از بزرگان علم و ادب نیز دچار سهو و اشتباه شده در مواردی راه خطا را پیموده اند و بقول بوعلی سینا فیلسوف بزرگ انسان محل سهو و نسیان است .



کردن فرزندان خود موفق می شوند که علاوه بر علاقمندی، باصول و روشهای تربیتی آشنا بوده در امر ساختن و پرداختن فرزندان خود از آن اصول پیروی و متابعت نمایند. یکی از این اصول و روشها بیدار ساختن قوه تشخیص و تمیز در کودکان است. بدون تردید کودکان در فرصتی احتیاج به راهنمایی و ارشاد دارند و پدران و مادران باید همه رفتار و کردار آنان را در نظر گرفته از زشت و زیبا و صحیح و غلط بودن کردارها و رفتارها فرزندان خود را آگاهی دهند چنانچه کودکان در آغاز راه رفتن را بلد نیستند و این پدران و مادران هستند که دست آنان را گرفته راه رفتن را با آنان می آموزند ولی همه می دانیم که این شیوه و روش در فرصت بسیار کوتاهی بکار برده می شود و سپس از مدتی بلافاصله کودکان موظف هستند خود راه رفتن را تمرین نمایند. گرچه این تمرین ها مستلزم زمین خوردن هائی هم باشد .

متأسفانه برخی از پدران و مادران بدون توجه به این اصل سعی می کنند در تمام دوران از نظر فکری فرزندان خود را راهنمایی کرده در تمام امور کمک و یار آنان باشند .

اینگونه پدران و مادران نادانسته در امر تربیت فرزندان خود دچار اشتباه گشته بجای تربیت کردن بزرگترین خیانت را در باره فرزندان خود روا می دارند. ایندسته از پدران و مادران نمی دانند که معلم ریاضی برای بیدار کردن فکر و اندیشه ریاضی در دانش آموزان هرگز به حل کردن همه مسائل ریاضی نپرداخته بلکه به حل کردن نمونه هائی اکتفا می نماید تا خود دانش آموزان در فرصت هائی فکر خود را بکار انداخته دیرتو حل کردن مسائل ریاضی آرام آرام تفکر ریاضی در آنان بوجود آید .

سخنان دیگران را مورد نقادی قرار داده صحت و سقم آنرا بدست آورد .

در کتاب لغت نقد بمعنای بررسی پول های بی عیب از پولهای عیب دار است و اما نقد در کلام بررسی کردن معایب سخن می باشد یعنی سخن گفته شده خالی از عیب بوده از استواری برخوردار است یانه .

در کتاب لغت نقد در کلام را اینطور معنی

می کنند :

نَقْدُ الْكَلَامِ أَيُّ أَظْهَرَمَائِهِ مِنَ الْعُيُوبِ وَالْمَحَاسِنِ

یعنی سخن گوینده را مورد بررسی قرار داده می گوشتد عیوب و زشتی آن را آشکار سازد و همچنین استواری و منانت سخن را پدیدار سازد. روی این اصل یکی از اصول تربیتی اینست که پدران و مادران و همچنین مربیان به کودکان و جوانان فرصت دهند تا خود آنان آرام آرام به نقادی پرداخته سخنان استوار را از سخنان سست و غیر منطقی تشخیص دهند .

بزرگترین فایده ای که از این رهگذر عاید فرزندان ما میگردد این است که آنان اهل نظر و بینش شده از وابستگی به پدر و مادر رهائی یافته روی پای خود ایستاده در حل مشکلات به نیروهای درونی خود متکی خواهند بود .

بنابراین برای بیدار ساختن قوه تشخیص و تمیز در فرزندان خود باید آرام آرام از راهنمایی آنان سر یاز زده آنان را به اندیشیدن و تفکر وادار سازیم . پدران و مادران با توجه بمطالب فوق بیهک اصل تربیتی دست یافته خواهند دانست که تربیت کردن بدون توجه باصول و روشها فایده و ارزشی را دارا نمی باشد .



دومین نکته ای که از این عبارت بدست می آید این است که هرانسانی باید در تشخیص حق و تمیز دادن آن به عقل و خرد خود پناه برده با کمک گرفتن از نیروی خرد به شناسائی حق و حقیقت بپردازد نه اینکه حق را در پرتو انسان های طرفدار حق شناسائی کند و ایس مهمترین و قوی ترین عامل برای بیدار ساختن نیروی تشخیص در انسان است .

از حضرت مسیح پیامبر (ع) این روایت نقل

شده است که ایشان فرمودند :

خَذُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَاتَاءِ خَذُّوا الْبَاطِلُ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ

سعی کنید اگر از اهل باطل حقی را درک کردید آن را بپذیرید و هرگز از اهل حق باطل و ناصواب را پذیرا نگردید. نکته جالبی که در این روایت وجود دارد این است که انسان ها همیشه باید بیرو حق بوده و پس از شناسائی و درک آن نباید به گوینده آن توجه کنند. حق است در هر شرایطی و در هر کجا آنرا پیدا کردیم باید با همه وجود آنرا پذیرا گردیم و همچنین اگر به کلام غیر حقی برخورد کردیم از پذیرش آن باید خود داری نمائیم گرچه گوینده آن سخن ناصواب، انسانی شایسته و اهل حق باشد. پس حق را به اعتبار حق بودن باید پذیرفت و باطل را باعتبار باطل بودن باید نفی و طرد کرد، چنانچه درباره ویژگی های مومنین آمده است که حکمت گمشده شخص باایمان است هر کجا آنرا بیابد آنرا پذیرا خواهد گشت گرچه گوینده آن کافر باشد .

در پایان روایت حضرت مسیح (ع) سفارش می کند که هر فردی از افراد انسان بایسد





بهترین وجهی بیانگر این واقعیت بوده وبهمه انسانها می فهماند که بشریت وظیفه اش وصل کردن است نه فصل کردن .

در پایان از گفتن این نکته ناگزیریم که امید و آرزوها همانطور که عامل سازندگی و حیات و زندگی کردن است وقتی از مرز عاقلانه و واقع بینانه تجاوز نماید موجب هلاکت و نابودی انسان می گردد . چنانچه آب مایه زندگی و حیات است ولی وقتی بصورت سیلاب در آید علاوه برآنکه عامل حیات و زندگی نیست بلکه همه آثار حیات و زندگی رابیشه کن خواهد ساخت . فراموش نکنیم که علی علیه السلام فرمود آرزوهای دور و دراز آخرت را از بساد انسان برده آدمی را بهلاکت و نابودی می کشاند .

از علی علیه السلام نقل شده است :

إِنَّ أَخَوَفَّ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خِصْلَتَانِ إِتْبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا إِتْبَاعَ الْهَوَىٰ فَيُصَدِّعِنِ الْحَقَّ وَأَمَّا طُولَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَجْرَةَ .

همانا از دو خصلت بر شما نگران هستم اول پیروی از هوی و دوم داشتن آرزوهای دور و دراز . اما پیروی از هوی آدمی را از حق باز می دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد انسان می برد .



بقیه از صفحه ۶۱

همه این واقعیت را آشکار می سازند که خداوند متعال حتی برای انسان های آلوده و گناهکار راه را مسدود نساخته و آنان را از یاس از رحمت خدا برکنار داشته بارهنمائی و ارشاد به توبه و اصلاح نور امید را در دل آنان تابانیده است . در موسسات تربیتی یکی از رسالت های مریبان این است که با یاس و ناامیدی مبارزه کرده همیشه افق روشن و تابناک امید را فرا راه متریبان قرار دهند تا آنان بانگاه کردن بافق امید و آرزو بتلاش و کوشش پرداخته بساختن خسود مبادرت کنند .

در کتاب سفینه البحار مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سزه از پیامبر ص چنین نقل می کند مردی در باره شخصی سوگند یاد کرد که هرگز خداوند آن مرد را نخواهد آرزید . خداوند میفرماید اما کسی را که در باره اش سوگند خورده شده که من او را نخواهم آرزید همانا من او را مورد رحمت و بخشش خود قرار دادم و اما فردی که سوگند یاد کرده بود من اعمال او را باطل گردانیدم زیرا با اینکار می خواست یکی از بندگان مرا از من دور ساخته از من جدا گرداند .

داستان نغز و شیرین ملای رومی در بساره جویانی که شیفته و بیقرار پروردگار بود به



بعنوان سرگرمی از آنها استفاده می کند
قیافه ها و حرکات پدر و مادر است که در ماههای
اول آنها را بصورت شیخ می بیند ولی بمرور
قیافه ها برایش روشنتر و شفافتر می شوند ، تا
آنجائیکه پس از مدتی کاملا " قادر به شناخت
و تشخیص دادن شکل و شمایل پدر و مادر خودار
دیگران است . پس از آنکه درک و فهمش بیشتر
شد ، انواع وسائل بازی در اختیارش گذارده
می شود . کودک ضمن شناخت کامل اشکال و
نحوه استفاده از آنها ، بمرور اندیشه خود را از
آنچه که در اطرافش می گذرد پربار می سازد .
وسائل بازی برای کودک باید طوری انتخاب
شود که در خور فهم و اندیشه اش باشند
در این صورت تهیه اسباب بازی و نقش آن تنها
نباید برای سرگرم کردن و سبک
نگاهداشتن کودک باشد ، بلکه اسباب بازی
باید عالم خاصی را در رشد فکری کودک ایجاد
کند و او را با دنیای پیرامونش آشنا سازد .

کودک سرگرمی هایش

علی اکبر حسن زاده

انسان در هرس و سالی که باشد، نیاز به سرگرمی و تفریح دارد ، این نیاز از زمان کودکی در قالب فکری او نهفته می شود . کودک از ابتدائی ترین روزهای عمرش بیازی و سرگرمی خو می گیرد . اولین عروسکهای متحرکی که او





آینده‌اش بکار بندد .

۳ - سازندگی و خلاقیت را در کودک ایجاد کند ، بدین معنی که اسباب بازی نباید فقط در جنبه سرگرم کردن ، ساکت نگاه داشتن و پر کردن اوقات کودک باشد ، بلکه چنان باشد که ذهن کودک را برانگیزد و او را بسوی سازندگی و آفرینندگی سوق دهد .

۴ - محتوا و معنی داشته باشد . وسیله ای که برای سرگرم کردن کودک بکار می رود ، باید مایه ای و حرفی تازه داشته باشد ، به دانسته‌های پیشین کودک بیفزاید و او را به آموختن چیزهای تازه وادارد . اسباب بازی علاوه بر سرگرم کردن کودک ، بایست او را به گونه ای

وسيله بازی که روی اصول صحیحی برای کودک انتخاب می شود ، می تواند نقش مربی را برایش داشته باشد و او را بادیای بیامونش آشنا سارد . کودک با استفاده از اسباب بازی می تواند بدور از هر گونه اشکالی وجود خود را ساخته و در موقعیتهای تخیلی و واقعی زندگی قرار دهد . تفکرات و سرگرمیهای کودکانه در حقیقت تقویت اندیشه و کار جدی او در بزرگی اش می باشد . کودک با استفاده از وسائل بازی می تواند نقش و روابط بزرگسالان را بفهمد و با کارها و حرف های جامعه بزرگسالان آشنا شود . اینگونه تجربیات کودک را از نظر عقلی ، عاطفی ، جسمی و اجتماعی پرورش می دهد و او را در سازگاری با محیط زندگی اش یاری می کند . عبارت دیگر اسباب بازی می تواند بعنوان یک وسیله آموزشی به رشد همه جانبه کودک کمک کند و او را برای یک زندگی ایده‌آل درآینده بیوراند .

بانوجه به اهمیتی که اسباب بازی به عنوان وسیله کار کودک در آموزش و پرورش غیر مستقیم او دارد ، انتخاب وسیله بازی مناسب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ، در اینصورت والدین محترم در موقع خرید اسباب بازی بایستی دقت لازم را بکار برند .

ویژگیهای انواع اسباب بازی کودکان

۱ - اسباب بازی که برای کودک انتخاب می شود بایستی مناسب با سطح فکری او بوده و علاقه خاصی را در او ایجاد کند .

۲ - دربرگیرنده فرهنگ جامعه باشد ، تا از آن طریق به ارزش معیارهای جامعه‌ای که در آن زندگی می کند پی برده و بگونه ای که مطبوع طبع او باشد ، آنها را فراگرفته و در زندگی

فعال به کارهای مثبت و سازنده وادارد و نیروی سازندگی و خلاقیتش را بنحو مطلوبی پرورش دهد .

۵ - برطبق سن و فراخور فکر کودک باشد .
وسيله بازی که برای کودک انتخاب می شود باید نشانه ای از واقعیت را در خود داشته باشد . تا بدیسی وسیله بتواند فکر کودک را از راه بازی بازندگی واقعی پیوند دهد ، علاقه اش را بخود جلب کند و در نهایت توانائیهای بالقوه او را پرورش دهد ، دادن یک اسباب بازی به کودکی که سس و تجربه اش فراخور آن وسیله نیست ، باعث نابسامانی فکری و روحی او می - شود .

۶ - بهداشتی بوده و از ایمنی کاملی برخوردار باشد . اسباب بازی ای که در اختیار کودک قرار می گیرد ، بایستی از هر نظر بهداشتی بوده و مسائل ایمنی در آن رعایت شده باشد . میکرب زا و شکننده و نوک تیز نباشد .

۷ - اندازه و وزن مناسب داشته باشد .
وسيله بازی که در اختیار کودک قرار می گیرد بایستی مناسب زور و گنجایش دستهای او باشد بیش از حد توانائی کودک بزرگ و سنگین نباشد زیاد هم کوچک نباشد که کودک بتواند آنرا دردهاں خود جای دهد . در نهایت وسیله مذکور درخور توانائی و خصوصیات جسمی و روانی کودک در یک سن خاص باشد . چون استفاده نادرست و نابجا از آن احتمال خطرا درمورد سلامتی کودک افزایش می دهد .

ویژگیهای یک اسباب بازی خوب

۱ - اسباب بازی که در اختیار کودک گذارده



می شود بایستی از محسنات ویژه ای برخوردار باشد ، سبک و قابل لمس باشد ، شکننده و قابل اشتغال نباشد ، صاف و بدون برآمدگیهای نوک تیز و قابل شستشو باشد .

۲ - اسباب بازیهای عروسکی که دارای چشم دکمه ای و چیزهائی نظیر اینها باشند ، بایستی در چسبندگی و دوخت و دوز چشمها و اجزای صورت درمحلهای مربوطه دقت کامل بعمل آمده باشد بدین خاطر که اگر این قسمتها محکم چسبانده و دوخت و دوز نشده باشند ، امکان اینکه کودک با ناخ و یا دندان خود آنها را بکند و فرو بدهد وجود دارد .

۳ - اسباب بازی که در اختیار کودک قرار می گیرد ، بایستی مناسب سن و احوال او باشد

مسلسل ، و نیز لباسهای گوناگون مانند :
لباس پزشکی و پرستار ، پلیس ، پاسدار ، سرباز
و

این نوع بازیها بیشتر مورد توجه کودکان
سه سال بیلا می باشند . کودک با فرو رفتن در
نقش بزرگسالان دنیای واقعی پیرامون خود را
تجربه می کند و برای زندگی در آن آماده می -
شود . کودک با استفاده از اینگونه بازیها
سیاری از مسائل عاطفی واجتماعی رامی آموزد
و فرا راه زندگی خویش قرار می دهد .

د - بازیهای اجتماعی و فرهنگی : عبارتند
از - رابطه کودک با اجتماع اطرافش . اینگونه
بازیها معمولاً " از پنج سالگی ببعده مورد توجه
کودکان است . کودک با تقلید از بزرگترها

بیش از اندازه برایش بزرگ و سنگین نباشد .

۴ - یکی از امور مهم در رابطه باتربیت
کودک ، انتخاب اسباب بازی مناسب است ، زیرا
باید دقت شود که وسیله مذکور با سن و علایق و
توانائیهای کنونی کودک منطبق گردد . و این
نکته در مد نظر باشد که قرار است چه نوع
توانائیهایی در کودک پرورش یابد .

۵ - انواع زمینه های بازی رامی توان بدین
گونه برشمرد :

الف : بازیهای سازنده و خلاق

ب : بازیهای فعال جسمی

ج : بازیهای تقلیدی

د : بازیهای اجتماعی و فرهنگی

الف - بازیهای خلاق و سازنده ، عبارت
است از بازی با مکعبهای چوبی یا پلاستیکی
و وسائل دست ساز ، وسائل نقاشی و رنگ آمیزی و
بازیهای ساده علمی که باعث می شوند کودک
به مشاهده پیرامون خویش بپردازد و مسائل
تازه ای در برابر خود بیابد . بازیهای ساختنی
و خلاق ، توانائیهای ذهنی و ذوقی را در کودکان
پرورش می دهد .

ب - بازیهای فعال جسمی : این نوع بازیها
که به رشد توانائی و مهارتهای جسمی کودک
کمک بسزائی می کنند عبارتند از - سرسره بازی
تاب خوردن ، الاکلنگ بازی ، چرخ فلک سواری
سه چرخه سواری ، دوچرخه سواری ، توپ بازی
ورزش درهوا ی آزاد و نظایر اینها .

ج - انواع بازیهای تقلیدی : اینگونه بازیها
که عبارتند از - عروسک بازی ، بازی با وسائل
غذا خوری ویژه کودکان ، بازی با وسائلی مانند
میز و صندلی کوچک ، وسائلی دیگر مانند شکل
حیوانات و مجسمه های حیوانات ، کامیون
هواپیما ، تانک ، توپ ، تفنگ ، فایق ، کشتی



الاکلنک ، انواع جورجورک (بازل) با ۹ تا ۱۵
 قطعه ، کامیون ، قایق ، تراکتور ، جرثقیل
 ماشین آتش نشانی ، جارو ، بخنخواب عروسک
 اطو ، سیراطو ، ظرفهای کوچک غذاخوری و
 آشپزی ، شکل حیوانات کوناگون ، خانه
 عروسک ، لباسهای سردانه و زنانه
 لباس بزرگ و برستاری ، کلاه ماموران
 آتش نشانی ، کلاه افسر پلیس ، داربست
 (سردبان) لوازم نقاشی (مداد شمعی
 کج ، آبرنگ ، قلم مو) ، کاری دستی
 وسایل ساده خیاطی ، میز و وسائیل
 نجاری ، اره کوچک ، سوهان ، چکش ، آچار
 بیج کوشی ، انبردست ، آهن ربا ، براده آهن
 نکه آهن ، تلفن ، موز کوچک ، صندلی
 انواع کتاب داستان ، مدال نقاشی ویژه این
 گروه سنی .

۴- گروه سنی چهارم " از ۵ تا ۸ سالگی "

جعبه آبرنگ ، وسائیل نقاشی ، مدل نقاشی



مركز حواس خود را تقویت کرده و سارکاری با
 محیط زندگی و اطرافیان را بی آمورد . برای
 اینگونه بازیها وسائیل بخصوصی وجود ندارد
 جز رابطه های اجتماعی و محیطی .

۶- انواع اسباب بازی مفید برای گروههای
 سنی کودکان از تولد تا ۱۲ سالگی

۱- گروه سنی اول " از ۳ تا ۱۸ ماهگی "

جعبه ، آویز زنگوله ، دایره رنگی ، عروسک
 رزورک چهارچرخه ، انواع جورجورک (بازل)
 با ۲ تا ۳ قطعه ، قطعات خانه سازی ، مهره
 سوراخ دار ، مکعبهای سوراخ دار ، مداد شمعی
 و کاغذ ، خمیر بازی ، گل سفید ، وسائیل کوچک
 نجاری ، میله و حلقه ، کاری کوچک
 اسباب بازیهای فشاری صدا دار ، توپ پارچه ای
 اشیاء شناور برای آب بازی ، عروسکهای چوبی
 بشکل مرد و زن ، حلقه پلاستیکی دندان گیر
 مکعبهای صاف و نظایر اینها .

۲- گروه سنی دوم " از ۱۸ ماهگی تا ۳ سالگی "

سه چرخه ، انواع جورجورک (بازل) با ۳ تا
 ۵ قطعه ، سرسره کوچک و تاب کوتاه ، الکلنک
 کوچک ، ماسه ، بیلچه ، سطل ، الک ، چکش
 میخ کوچک ، بیج و مهره پلاستیکی ، لوازم
 نقاشی (مداد شمعی ، کج ، آبرنگ ، قلم مو
 مدادرنگی) سه پایه ، تخته سیاه کوچک ، مکعبهای
 چند رنگه ، فیچی کائوچوئی ، کاغذ و این سری
 وسائیل .

۳- گروه سنی سوم " از ۳ تا ۵ سالگی "

وسائیل بازیهای تقلیدی ، سرسره ، تاب

بقیه از صفحه ۶۳



همین جهت ، بازی است ."

پس می توان گفت : معیار بازی ، داشتن مقاصد وهمی و خیالی است و بدین ترتیب می توان افعال انسان را به دودسته تقسیم کرد : دسته ای که هم نظم و نسق وهمی و خیالی دارد هم هدف آن ، وهمی و خیالی است و دسته ای که هم دارای نظم و نسق عقلی و هم دارای هدف عقلی است . یکی از تئوریهایی که روان شناسان در مورد بازی ارائه داده اند ، این است که بازی به پرورش قوه بیان و همگاری با دیگران و آگاهی از قدرت و توانایی های خود و آشنایی با خواص فیزیکی اشیاء کمک می کند .

بنابراین بازی وسیله ای است برای دست -



کتب داستان کودکان ، میز تحریر و صندوقی ، قطعه چوبی و پلاستیکی برای خانه سازی ، فرفره ، وسائل خیاطی (نخ و سوزن) ، طناب برای طناب بازی ، وسائل برش و چسباندن ، وسائل مورد لزوم برای کار دستی .

گروه سنی پنجم " از ۸ تا ۱۲ سالگی "

انواع کتابهای داستان کودکان ، کتابهای مدخل نقاشی ، وسائل ساده تردستی و وسائل نمایش عروسکی ، وسائل بافندگی و وسائل کامل نجاری ، وسائل سبد - بافی ، وسائل آزمایشهای علمی سیر تحریر و صندوقی .



یافتن به امور جدی زندگانی و به عبارت دیگر رشد جسمی و عقلی و عاطفی .

دقتی کمی از شما به فرزند خودش وعده ای داد
حتماً بایستی به قول و وعده ای که داده است عمل کند .



شش، هفت سالگی،

سن تحول

است

کریم رنجبه بازو

روحیه و بی‌زژه خود و خانواده شان که با دیگران متفاوت می باشد پایه دبستان می گذارند. خوبست ما بدانیم که کودکان از نظر رشد بدنی، هوش، استعداد، یادگیری اخلاق و عواطف، و حتی شدت واکنش و درجه حساسیت و ترس و خشم، سازش با محیط، تمرکز حواس، دقت و حوصله با هم متفاوت می باشند و باین جهت اولاً " روش تدریس معلم باید با توجه به توانائی ها و استعداد های فرد فرد کودکان تنظیم شود و ثانیاً " نباید یک کودک را با کودک دیگری مقایسه نمود بلکه باید همیشه پیشرفت های خود کودک را نسبت به خودش و مقایسه های دیگر را نسبت بخود او انجام داد. (۲)



پرجنب وجوش و پرسرو صدا می باشند. هر چه می بینند می خواهند که برایشان تهیه شود. به همکاری بی علاقه هستند. سعی در همبازی شدن با کودکان بزرگتر از خود را دارند و می خواهند که آدم بزرگ باشند ولی در عین حال احساس می کنند بسیار کوچک هستند و احتیاج به محبت بزرگتران خود دارند.

شش و هفت سالگی سن تحول است، در این سن کودکان کاملتر و سازگارتر از کودکان پنج - ساله نیستند، بلکه اصولاً " کودکان دیگری هستند که توازن کمتری دارند. (۱)

هر کودک شش ساله با توجه باینکه دوهزار و یکصد و نود روز از عمر خود را در آغوش خانواده و پدر و مادر گذرانیده، اولین روزی است که پایه مدرسه می گذارد. این نونهالان با سابقه و



قد و قواره‌ای دارد ولی سر به‌هواست ، بیشتر مورد سرزنش قرار می دهند و می گویند یک بچه گنده مثل احمد ، نباید مانند بچه کوچولوها رفتار کند .

توجه به یک جنبه از رشد باعث می شود که مربیان و اولیاء مدارس بیش از آنچه در توانائی عاطفی ، اجتماعی ، اخلاقی و عقلانی کودک است انتظاراتی از او داشته باشند و دیدن ترتیب موجبات شکست و ناراحتی فردی و اجتماعی او را فراهم سازند .

الگوی رشد کودکان که شامل رشد جسمانی روانی و عاطفی می شود همیشه در معرض تغییرات بسیاری است ، گاهی تند و زمانی بسیار کند و نامنظم است . بچه‌های خجالتی



لطفاً " ورق بزنید



در سال اول دبستان که همه کودکان تقریباً شش سال تمام دارند بعضی از آنان بسیار بچه‌تر از دیگران هستند و از لحاظ عاطفی قادر نیستند با کودکان همبازی شوند و از شرکت در بازی آنان هراس دارند ، در صورتیکه بعضی دیگر با اطمینان خاطر با دیگران می جوشند و دوست می شوند و بازی می کنند و جای خود را در اجتماع هم‌درسان باز می کنند ، البته این مسئله برای اولیاء مدرسه و مخصوصاً آموزگار کلاس موجب درد سر و سردرگمی می شود . باید توجه داشت که اختلافات هم در رشد جسمی و هم در رشد عاطفی و رشد عقلی وجود دارد . ممکن است کودک از لحاظ بدنی کاملاً "پیشرفته" بوده ولی از لحاظ شعور و رشد اجتماعی نارس باشد و بسیار دیده شده است که کودکی را که

و بدین ترتیب خود نمایی کند. دوست دارد که مورد تشویق قرارگیرد. ۴. کودک ممکن است با ناهماهنگی در رفتار و شیطنت کند، آموزگاران را اذیت کرده و از مقررات کلاس سرپیچی کند. بچه های دیگر را بیارازد و بطور کلی زندگانی مدرسه را برای اطرافیان خود تحمل ناپذیر سازد. هم چنین در این سن کودک با همکلاسیهایش به رقابت می پردازد. کودک



برای پیشرفت خود تلاش می کند. در این دوره کودک نیاز به استقلال نسبی دارد و لازم است که برخی تصمیم گیری ها را مستقلاً انجام دهد. چنانچه تعادل لازم از نظر استقلال و وابستگی به خانواده در او برقرار نشود و کودک در امور تحصیلی پیشرفت نکند و از سبب عقب ماندن اضطراب و نگرانی او افزایش می یابد.

یا بچه هایی که رشد کافی نکرده اند، در حیطه مدرسه دچار وحشت و هراس می شوند، چون حالت بچگی هنوز در آنان وجود دارد و الیبد اگر بخواهیم با آنان مثل زمان بچگی رفتار کنیم دوست نمی دارند و اگر دیده شود که چنین کودکانی خوش دارند که با آنان مثل دوران بچگی رفتار شود باید نگران رشد آنان بود، زیرا در این سن باید کودک بطرف استقلال برود و به بازی با مادر کمتر نیازمند باشد.

در این دوره کودک از دنیای تماس با پدر و مادر یا فراتر می گذارد و به دنیای همسالان و همبازی ها راه می یابد و از آن ها چیزهای تازه می آموزد. کودک در این دوره به جنسیت خود پی می برد و رفتار اجتماعی را می آموزد. وقتی کودک وارد آموزشگاه می شود، زیر بنای شخصیت او در خانواده گذاشته شده است و ولی آموزشگاه نیز در اینجا نقش حساسی دارد و می تواند در ایجاد خصوصیات جدید و تغییر رفتارهای ناپسند نقش موثری داشته باشد. بنابراین معلمان و اولیای آموزشگاه ها باید با اصول و قوانین رشد آشنا و در شناسایی کودکان و خصوصیات شخصیتی آنها کنجکار و علاقمند باشند. (۳)

درس شش و هفت سالگی کودک محتاج ستایش است و در برابر پیش آمدها، رودرتر آزرده خاطر و دل سرد می شود و کمتر از سن ۵ سالگی مشارکت دارد و می خواهد مرکز دنیا باشد و در همه امور حق به او بدهند.

کودک در این سن دوست دارد بدود و فریاد بکشد، بچه ها را هل و فشار بدهد تا نخستین کسی باشد که وارد اتاق یا از آن خارج می شود

داده می‌شود و چگونگی تهییج و تشویق آنان و وضعشان را برای یادگیری‌های بعدی مشخص و معین می‌کند و هرچه باحوصله‌تر به سئوالات آنان جواب داده شود و هر قدر آنان را بیشتر به سؤال کردن تشویق کنیم به ولع و حرص آنان به یادگیری افزوده ایم .

توقع زیاد از اندازه برای اینکه شاگرد سال اول درس خود را خوب یاد بگیرد و اشتباه نداشته باشد موجب می‌شود که کودک اطمینان به خود را از دست بدهد، هنوز زود است که به این کودکان نمره داده شود. هرگونه کوشش پیش از آمادگی برای وادار کردن این کودکان بیاد گرفتن و یا نشان دادن استقلال درکار، منجر به شکست می‌شود و یادگیری‌های بعدی را بسیار دشوار و سخت می‌کند، ولسی اگر صبر کنیم که کودک به نقطه آمادگی برسد خود بخود، بسهولت از دوران کودکی به دوران پیچیده سن مدرسه ای روانه خواهد شد، البته این سن یادگیری است ولی آخرین سال هم نیست .

بچه های شش و هفت ساله نمی‌توانند برای آینده نقشه بکشند و نباید از آنان انتظار داشت که برای کارهایی که زمان در آن دخالت دارد قبول مسئولیت کنند . مثلا " برای بچه های سال اول دبستان جمله " بعد از ناهار این کار را خواهیم کرد " با معنی تراز این است که بگوئیم " نیم ساعت دیگر این کار را خواهیم کرد ، زیرا همانطور که قبلا " گفتیم زمان برای آنان مفهوم روشنی ندارد . بسیاری از کودکان که وقت تلف می‌کنند ، اگر بگوئیم عجله کنید عصبانی و ناراحت می‌شوند .

نفوذی که آموزگار در کودک دارد و نقشی را که در تشکیل شخصیت کودک بازی می‌کند بسیار مهم است . البته وضع خانوادگی ، رفتار پدر و مادر ، وضع مادی خانواده ، اعتقادات دینی و وضع اجتماعی ، هریک بنوبه خود در تشکیل شخصیت نقش بزرگی دارند . بچه های شش و هفت ساله دوست دارند که مسئولیتی به آنان واگذار شود ، زیرا می‌خواهند بگویند که ما هم مانند بزرگترها شده‌ایم ، از کارهایی که در خانه خوششان می‌آید ، چیدن بشقاب و قاشق و چنگال به‌روی میز و شستن آن‌هاست و در مدرسه پاک کردن تخته سیاه و جمع آوری تکالیف شاگردان ، حتی تمیز کردن اتاق درس می‌باشد و اگر مورد قدردانی معلم قرار گیرند ممکن است مورد غبطه دیگران واقع شوند .

کودک هفت ساله وقتی چیزی را حقایق است می‌کند با تمام بدنش حرف می‌زند . اگر اشتباهی کرد نباید او را توبیخ نمود . گاهی قصه‌ای از خود می‌سازد و هنوز بین وهم و خیال و حقیقت چندان فرقی نمی‌گذارد . شناخت او هنوز بر مبنای ظواهر است . به فعالیت بیش از نتیجه آن علاقه نشان می‌دهد . علاقه به آموختن یکی از علائم مشخصه بین سن شش و هفت سال است و به مدرسه می‌روند تا یاد بگیرند . این سن ، سن " چرا " است و والدین علاقه دارند که این میزان یادگیری در تمام طول عمر بچه باقی بماند . در این سن سئوالات کودکان را نباید بی‌جواب گذاشت ، گاهی در این سن کودکان سئوالاتی می‌کنند که حتی ممکن است جوابش برای پدر و مادر مشکل باشد ولی در این مورد نباید بی‌جواب گذاشته شود بلکه بنحوی باید کودک را راهنمایی کرد .

نوع جواب‌هایی که به سئوالات کودکان



لطفاً ورق بزنید



کودکان شش و هفت ساله در بازی باکودکان اغلب ترجیح می دهند که تنها یک همبازی داشته باشند ولی جنسیت را در نظر نمی گیرند. و بیشتر تمایل دارند در گروههای کودکان همبازی شوند. اینگونه کودکان در بازی هایی که قاعده و قانون دارد به راحتی همکاری نمی کنند. و بالاخره بازی ابداع می کنند و در هنگام بازی قواعد و مقررات آن را تغییر می دهند. ۵. وظیفه اولیای مدرسه و مربیان اینست که کودک را با بازیهای تازه ای که برای این دوره مناسبند آشنا کنند. مربی باید وقتی کودک همبازی قابلی ندارد، پنهانی در بازی او شرکت کند. از آنجائیکه میل به کار معمولاً از شش سالگی و گاهی زودتر ظاهر می شود، بنابراین باید برای فراهم کردن زمینه انتقال بازی کودک کودکستانی به کار آمیخته با بازی شاگرد دبستان، به میل به کار در کودک توجه داشته باشیم و نیز از یاد نبریم که بازی و کار در صورتی مفید و موثرند که کودک به آنها دلچسپی داشته باشد. ۶

باید توجه داشت که در این سنین کودکان برای خود دنیایی رؤیائی دارند و در میان قصه ها و افسانه ها و یا در پیکر خیالی

قهرمانان ایده آل داستان ها و فیلم ها زندگی می کنند، موجودات ظریف و شکننده ای هستند که به اندک بی احتیاطی و بی توجهی صدمه می بینند. آنان بیشتر وقت ها بدلیل نداشتن امکان برخورداری از تفریحاتی که مخصوص خودشان است یا بی اطلاعی و غفلت سرپرستان از نیازهای روحی و عواطف آنها، موجوداتی عبوس، منزوی، بهانه گیر، خود خور و بی شخصیت بار می آیند.

نفوذی که آموزگار در کودک دارد و نقشی را که در تشکیل شخصیت کودک بازی می کند بسیار مهم است. رابطه دانش آموز با آموزگار بسیار عمیق و قابل توجه است، چه بسا که دانش آموز به آموزگار خود بیشتر احترام می گذارد تا به والدین خود. و این احترام اغلب موجب می شود که آموزگار نفوذ بسیار عمیقی در کودک داشته باشد. کودک بر اساس پذیرشی که مدرسه نسبت به او پیدا می کند شخصیت تازه خود را بی ریزی می نماید و آنچه که امروز کودک می شنود یا احساس می کند در ضمیر او می نشیند و اساس شخصیت فردای او را تشکیل می دهد.

- ۱- سلامت فکر - حالات و رفتار کودک در سنین مختلف. شماره ۱۲ سال ۱۴
- ۲- پیوند - شماره ۲۵ ص ۲۶
- ۳- کار برد روانشناسی در آموزشگاه ص ۳۸
- ۴- سلامت فکر - شماره ۱۲ سال ۱۴ ص ۲۷
- ۵- مراحل رشد و تحول انسان - محمد رضا شرفی ص ۱۳۴
- ۶- تعلیم و تربیت و مراحل آن -

غلامحسین شکوهی ص ۱۴۳



انجام خانواده در رابطه با تربیت کودکان

۴-۲



بیشتری برخوردار خواهد بود .
 روی این اصل اعتقاد ما اینست که در ازدواج نیز باید تلاش کرد عوامل ترکیبی زن و مرد هرچه بیشتر و گسترده تر فراهم آید. یعنی زن و مرد از جهات گوناگونی به یکدیگر نزدیکتر باشند. بعنوان مثال از نظر دینی و اعتقادی و ایمانی و مسائل فرهنگی و علمی و همچنین آداب و رسوم و مسائل اقتصادی نزدیک بیکدیگر باشند. بدیهی است فقدان هر یک از این عوامل ترکیبی در یکی از دو عضو خانواده لامحاله مشکلاتی را بوجود خواهد آورد. بعنوان مثال یکی از زوجین باسواد و دارای تحصیلات دانشگاهی و دیگری فاقد آن باشد و یا یکی پای بند باصول ایمانی و دیگری لالایی باشد .

بدون تردید تشکیل زندگی خانوادگی خود یک نوع پیوند و اتحادی است که بین زن و مرد بوجود می آید و همین اتحاد ویکی بودن موجب میگردد که کودکان سالم و برومندی بوجود آمده صحنه زندگی را باهمه دشواری هایش غرق شادی ولذت سازند .

روی این اصل ازدواج یک نوع ترکیب است یعنی مرد وزن از یکی بودن بیرون آمده با اعتقاد بیسان ازدواج هر دو ما می شوند تا در پرتوش انسان های شایسته و برومندی بوجود آید .

در علم شیمی این واقعیت باثبات رسیده است که هر قدر عوامل ترکیبی میان دو عنصر بیشتر وجود داشته باشد ترکیبی که از آن دو عنصر بوجود می آید از استحکام و استواری

باشند که بزرگترین زیان اختلاف و دوگانگی بودن متوجه کودکان آنان خواهد شد. درست است که این اختلافات طعم زندگی را برای زن و شوهر تلخ و ناگوار خواهد کرد ولی ضرر و زیان بزرگتری که متوجه کودکان آنان می‌گردد عبارت است از اینکه از شکوفائی و پرورش کودکان جلوگیری بعمل خواهد آورد.

همه دانشمندان تربیت در این نکته توافق دارند که اساساً "پرورش کودکان تنها در برتو امنیت خاطر امکان پذیر است و این واقعیت وقتی بدست می‌آید که یا بین زن و شوهر توافق واقعی وجود داشته باشد یا هر دو بر اساس سازش و سازگاری با یکدیگر کنار آمده باشند.

نکته حساس و ظریفی که در این مرحله وجود دارد این است که همه خانواده هائی که دارای کودکان متعددی می‌باشند باید یکی از دو کار را انجام دهند یا به تفاهم و سازگاری دست یابند و اگر دست‌رسی باین مرحله برایشان مقدور نبود لااقل از تظاهر به اختلاف در برابر کودکان خود شدیداً جلوگیری بعمل آورند تا فرزندان آنان تا حدود ممکنه باین اختلاف پی نبرند.

بعبارت دیگر با داشتن اختلاف خواه در بعد تربیتی و یا ایمانی یا سیاسی و یا اقتصادی و غیره باید در یک جهت مشترک به تفاهم رسیده باشند.

چه در غیر این صورت از نظر تربیتی برای کودکان دشواری هائی بوجود خواهد آمد که ما به برخی از آن دشواری ها اشاره می‌نمائیم.

لذا در اسلام با در نظر گرفتن مسأله کفویت سعی شده قبل از ازدواج عوامل ترکیبی میان زن و شوهر در نظر گرفته شود تا وحدت و انسجام خانواده بطور چشم گیری تحقق یابد. نکته‌ای که نمی توان از آن غفلت کرد این است که ممکن است میان زن و شوهر عوامل ترکیبی صد درصد تامین نگردد با اینکه قبلاً هر دو به تحقیق و بررسی های قبلی پرداخته باشند زیرا اولاً "رسیدن به توافق واقعی اگر محال نمی باشد بسیار دشوار است. از این گذشته با گذشت فصولی از ازدواج بتدریج تشریفات کنار رفته واقعیات خلقی و اخلاقی از طرفین آشکار می گردد. در چنین موقعیتی بجای اینکه زن و مرد بجنگ و نزاع با یکدیگر پردازند خوب است با توجه باین نکته که اساساً "تجهیزات طبیعی که در زن و مرد وجود دارد آن دورا بیکدیگر پیوند داده است با الهام از همان تجهیزات طبیعی (تمایلات) هر دو باید خود را برای پدر و مادر بودن آماده سازند و این آمادگی وقتی تحقق خارجی می‌یابد که زن و شوهر در بخش هائی که دوگانگی در آنان وجود دارد به سازش و تفاهم دست یابند و بعبارت دیگر با یکدیگر ساخته همه نیروهای خود را بسیج کنند تا فرزندان شان در برتو وحدت و انسجام پرورده گردند. از توجه به این نکته نباید غفلت کنیم که محیط خانه همانند مدرسه باید از وحدت و یک پارچگی کامل برخوردار باشد تا دانش آموزان بتوانند در چنین محیطی به تحصیل پردازند.

پرواضح است اگر در محیط آموزش میان معلم و مدیر مدرسه اختلاف و مشاجره‌ای وجود داشته باشد اولین لطمه و زیان آن متوجه شاگرد مدرسه خواهد شد. پدران و مادران باید توجه داشته



دارد. همانطور که نباتات در صورت فقدان نور و حرارت از رشد کامل محروم خواهند ماند همچنین کودکان احتیاج به مهر و محبت و صفا و صمیمیت دارند. بدیهی است در خانواده هائی که اختلاف و دوگانگی وجود دارد نشانی از صفا و صمیمیت و مهر و محبت دیده نشده و یا لاقط کمتر بچشم خواهد خورد در نتیجه رشد و پرورش همه جانبه کودکان دچار رکود و توقف خواهد شد.

در پایان باین نکته باید توجه داشته باشیم که هر قدر عوامل وحدت و انسجام در محیط خانواده کاملتر وجود داشته باشد رشد و پرورش کودکان سریعتر و کاملتر انجام خواهد گرفت. روی این اصل با ایجاد سازش و سازگاری



کودکان عزیز را از برخورد یا تضاد و اختلاف باز داشته از هرز رفتن آنان جلوگیری بعمل آوریم و بدانیم کودکانی که در چنین خانواده هائی پرورش می یابند گرچه بصورت یک انسان متعادل بنظر می آیند ولی از نظر روحی و روانی تهی می باشند.



۱ - در خانواده هائی که اختلاف و دوگانگی وجود دارد کودکان در انتخاب راه صحیح و درست دچار اشتباه شده ممکن است روش غیر صحیح را از پدر یا مادر پذیرفته باشند. بعنوان مثال پدری که پای بند اصول ایمانی و تقوی نباشد با اینکه مادر خانواده متدین باشد برخی از فرزندان با اقتباس از پدر پای بند نماز و روزه نخواهند بود. چنانچه برخی دیگر از فرزندان با پیروی از مادر بخواندن نماز و گرفتن روزه اقدام می نمایند.

۲ - جنگ و جدال از بزرگترها به کودکان سرایت کرده کودکان رو در روی یکدیگر خواهند ایستاد. یکی از خدا و پیامبر دفاع کرده دیگری آن را انکار خواهد کرد. در نتیجه جنگ و جدال میانشان روی داده بجای دوستی و صمیمیت دشمنی و عداوت میانشان رواج خواهد یافت.

۳ - در خانواده هائی که اختلاف بین اعضاء آن وجود دارد بطور طبیعی بجای صفا و صمیمیت جنگ و نزاع حاکم بوده کودکان در محیط خانواده به انسوا و گوشه گیری پرداخته همیشه در رنج و ملال بسر خواهند برد و پرواضح است که همین رنج و ملال ها به رشد و پرورش ذهنی، فکری و عاطفی چنین کودکانی لطمه خواهد زد.

۴ - کودکانی که در چنین خانواده هائسی بسر می برند همیشه سعی خواهند کرد که از خانه گریزان بوده به خارج از محیط خانه توجه داشته باشند و بعبارت دیگر مبادلات مهر و عاطفه انسانی خود را در خارج از محیط خانه بدست آورند و پرواضح است که در موارد زیادی این نوع مبادلات وخیم و خطرناک خواهد بود.

۵ - رشد و شکوفائی احتیاج به نور و حرارت

صحنه های تربیتی

آن روزها که معلم بودم

پدران و مادران محترم، معلمان عزیز

به منظور گردآوری مسایل تربیتی جامعه ایرانی و جمع بندی آنها جهت تدوین روشهای تربیتی متناسب با اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود، به این فکر افتادیم که با گشایش صفحه مخصوص: "صحنه های تربیتی کودکان و جوانان"، در هر شماره یکی از وقایع و واقعیهایی را که در جریان تعلیم و تربیت، موقعیتهای ویژه ای را ایجاد می کند، برای خوانندگان گرامی ترسیم نمائیم.

صحنه هایی که در این صفحه از نظر شما خواهد گذشت، رویدادهای واقعی هستند که ما آنها را از خاطرات اولیاء و مربیان محترم استخراج می کنیم. امیدواریم شما خواننده عزیز نیز در مقام یک مربی و یا صاحب نظری که به یقین به کوششهای آموزشی و پرورشی و سرنوشت نسلهای آینده بی تفاوت نمی باشید، در این تلاش جمعی با ما همکاری نمائید و خاطراتی را که در ارتباط با تعلیم و تربیت کودکان و جوانان دارید و پسا صحنه های جالبی را که در این خصوص ناظر بوده اید بر ایمان بنویسید.

فراموش نمی کنیم هر نظر و یا اتفاق تربیتی که جزو این صحنه ها مطرح می شود تجربه ای است که پژوهشگران تربیتی را یاری داده، طرح آن در تربیت نسلهای آینده تاثیر خواهد گذاشت. در انتظار خاطرات و نظریات شما هستیم.

درنامه: این معلم می خوانیم

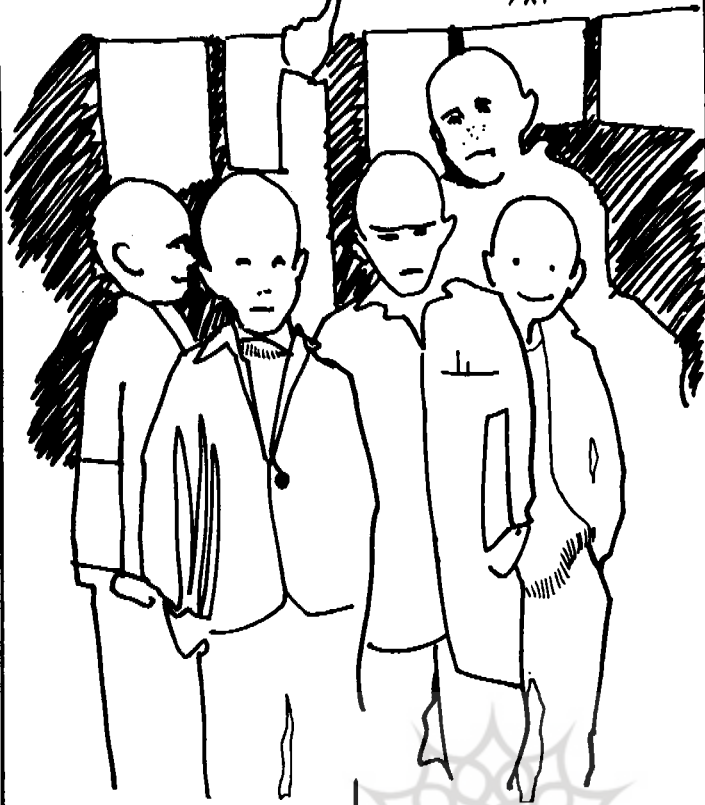
که چگونه توجه به رشد کودکان و کوشش برای برطرف کردن هرگونه اشکال و مانع بر سر راه شکوفایی آنها، ترس و واهمه را از سر او بیرون می برد و او را در معماری آینده جامعه به تلاشگری بی - مها با تبدیل می کند. در ترسیم یکی از صحنه های تربیتی کلاس او چنین می خوانیم: در حالی که دستهایم را در جیب گذاشتم از داخل کلاس و از پشت شیشه گذر پنجره، رقص دانه های درشت برف را نظاره می کنم. اتاق سرد

می شدم. در تئاریکی شباز کوچکترین صدا دچار ترس و وحشت می شدم، به ویژه در شبهای برفی زمستان که حدس می زدم گرگها در اطراف ساختمان مدرسه کمین کرده اند، بر ترس من افزوده می شد. اما در جریان تلاش معلمی و در هیاهو و سرو صدای بچه های روستا که دورم حلقه می زدند و محوطه مدرسه را پراز شادی و نشاط می کردند از ترس خبری نبود.

دکتر احمد بیانی

این بار خاطره معلمی را نقل می کنیم که سالها پیش در روستای "رشیدی" از نا به شغل مقدس معلمی اشتغال داشته است.

او می نویسد در همان مدرسه محل خدمت سکونت داشتم و به سبب فاصله ساختمان مدرسه از آبادی، درمندی که کلاس درس تعطیل بود، بسیار تنها



و بیخ زده است ، سکوت سنگین کلاس را صدای چک چک آبی می شکند که از سقف چوبی کلاس می چکدو در طشتی می ریزد که از صبح چند باریر و خالی شده است بچه ها ، پشت نیمکتها کز کرده اند و به مرغهایی شباهت دارند که سرخود را زیر پرهایشان پنهان کرده باشند . روی از پنجره برمی گردانم ، آخر کلاس "یحیی" کز کرده و به مرغی می ماند که بوی مرگ را حس کرده باشد . در حالی که کت پاره ی پدر را بر تن دارد ، با کفشهای لاستیکی که هر کدام را با بندی به پاهایش بسته و ساقهای کثیف و لاغرش مثل دوتا چوب تر که در زمین فرو کرده باشی ، از پائین شلوار کوتاهش سرزده و درمیان خیسی لاستیکها نشسته است . او می لرززد . نزدیکتر می روم ، بی اندازه می ترسد ، زیر چشمی می پایید خودش را مستحق هرگونه تنبیه و تحقیر نشان می دهد ، بارها دیده بودم که با همکلاسی هایش به راحتی صحبت می کند نمره هایش هم خوب بود . پس چه اشکال داشت یک بار دیگر از او درس ببرم ، جلوی تابلو می ایستم و با صدایی بلند می گویم : یحیی بلند شو ! بلند می شود ، به عادت همیشه گی ، گردنش را روی شانه اش

آمد ، روزی آوردمش جلو کلاس و سؤال کردم :

— دریک جامعه ی کوچک مثل مدرسه ، هدف مشترک افراد چیست ؟

جواب نداد ، هی انگشتانش را می کشید و پاپیا می شد . دوباره سؤال کردم : دریک جامعه ی کوچک مثل مدرسه ، هدف مشترک افراد چیست ؟

او فقط نگاهم می کرد ، باخود گفتم حتما " مرادست انداخته است . برای سومین بار فریاد کشیدم :

— دریک جامعه ی کوچک مثل مدرسه هدف مشترک افراد چیست ؟ و دیگر طاقت نیاوردم و

می خواباندم ، دستهایم را به موازات پاهایش می کشدم . نگاهش از بالای سر بچه ها می گذرد و مانند خنجری بر قلبم می نشیند غوغایی در دلم بپا می کند درست مانند همان روزی که برای اولین و آخرین بار از او درس پرسیدم : آن وقتها هوا گرم تر بود هنوز بر روی شاخه ها ، برگهای سبز پیدا بود ، عصرها که کلاس را تعطیل می کردم ، او را می دیدم که کنار خرمن جا همراه پدر چه جانی می کند ، درست مثل یک مرد کامل کار می کرد و زحمت می کشید . از طاقت و سخت کوشی او خوشم می آمد



درک کند تا بتواند آن را درمان کند.

حال چه بودم؟! یکی از همان معلم ها ، اشک از گوشه‌ی چشم برگونه‌ام لغزید. داشتم گریه می کردم و در آن حال ، اشک بهتر ار هر چیز می توانست قلب شکسته‌ام را تسکین دهد! خود را سرزنش می کردم .

— چرا او را زدی ؟

— آخر مگر نمی شد ، اول

بپرسی چرا حرف نمی زنی؟ مگر تو نبودى که می گفتی هرگاه عقل از کار بیفتد ، زور گویی جای آن را می گیرد؟ مگر چوب تو زور نیست؟

سرانجام ، راه برگشت به روستا را پیش گرفتم ، زیر لب زمزمه می کردم : فردا ، فردا!

اینک دوباره یحیی روبروی من ایستاده است ، باحالتی رقت انگیز و درمانده تر از آن روز ، و مرا می نگرد. روی تابلو می نویسم : موضوع انشاء :

" صفات یک معلم خوب را بنویسد " و رو می کنم به او و می گویم :

— برو بنشین و بنویس. بعد اضافه می کنم ، کلاس چهارمی‌ها همه بنویسند ، بدون اینکه منتظر جوابی باشم ، کنار پنجره می ایستم ، بارش برف تند تر شده است . در انتظار اضطراب شب

زبون به دردش می خورده؟

گفتم ، این را می دونم ولی می خواستم بفهمم یحیی چرا زبانش می گیرد؟

بارهم از پاسخ صریح طفره رفت ، آقا مدیر حالا دیگه گذشته ، دوتای دیگر از کنیزات هم کلاس دومند! صغرا و کبرا!

قربانت آقای مدیر ، برای اونا عیب می بینند اگر زبانشان بگیره!

یعنی که دیگر دست از سر این بچه ها بردار با لاقلا آنها را کتک زن!

خدا حافظی کردم و راه افتادم رفتم تا جایی که دیگر آبادی پیدا نبود. با افکاری گنگ و پریشان ، بی هدف و سرگردان سعی کردم به افکار پریشانم نظمی

بدهم . به روزهای تلخ و شیرین زندگیم و به آنچه از خود انتظار داشتم ، می اندیشیدم . معلمی با دیگر کارها فرق می کند ، معلم درد شاگردش را می فهمد و چه و چه

به دوران تلخ بیکاری خود فکر می کردم . آن روزها آرزومی — کردم معلم بشوم تا همه ی خرابیهایی را که معلم های دیگر پیش از من بجای گذاشته اند بسازم . عقیده داشتم معلم باید به لطایف الحیل ، به فکر بجهه‌ها پی ببرد و درد آنها را

خواهاندم زیر گوشش ! خون از دماغش راه افتاد و سطح سیمانی کلاس را رنگین کرد ، از تئرس خودش را عقب کشید ، غریب تر و تکیده تر می نمود . چند نفر از دانش آموزان به حرف درآمدند : — آقا ، در جواب دادن به درس ، زبانش می گیرد!

— آقا باقری او را ترسانده است!

— کلاس اول که بودیم او را زد چنان که صورتش باد کرد ، از آن موقع به بعد پیش همه‌ی معلم ها زبانش می گیرد! — آقا ، به خدا درس را می داند ، اگر بگویند می تواند بنویسد!

اصلا " نفهمیدم چه گفتم . ظهر زودتر از هر روز کلاس را تعطیل کردم . یکراست رفتم خرمن جا . پدرش سوار خرمن کوب بود و به حیوانهایی می زد . یحیی هم شاخه های خشک گندم را زیر تیغه های تیز خرمن کوب می می انداخت ، خدا قوتی گفتم پدر حیوانهارانگه داشت ، پایین آمد و تعظیم کرد .

به آرامی گفتم : آمیرزا ، یحیی خیلی وقته زبانش می گیره؟ با کتایه پاسخ داد : آقای مدیر ، دهاتی جماعت ، کی

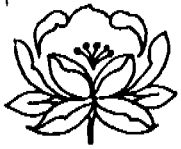


برف بند آمده است و هوا رو به تاریکی است . وقتی می خواهم کلاس را تعطیل کنم . صدایی می شنوم :

— آقا اجازه !

نگاه می کنم ، یحیی است . این اولین باری است که او دستش را بالا می برد و حرف می زند . با نابوری نگاه می کنم .

می گوید : آقا ، انشایم را نوشتم !



همه ی بچه ها وحشت زده هستند ، رنگ صورت یحیی مثل گچ سفید است .

چوب را می شکنم و تکه های آن را از پنجره به بیرون می اندازم سپس با لبخندی بی روح می گویم : بچه ها از امروز دیگر چوبی درکار نیست ! هر معلمی که از چوب استفاده کند ، اشتباه می کند . من هم تا امروز اشتباه می کرده ام .

از قدم زدن خسته شده ام ، از پنجره بیرون را نگاه می کنم .

مانند روز های دیگر به شمردن دانش آموزانی مشغول می شوم که سرشان کجلی دارد . سری به درس و مشق دانش آموزان یک پایه پایینتر می زنم ، به کنار پنجره می روم ، دستم را بر بخاری که روی شیشه ی پنجره درست شده است ، می کشم ، سرمایه کسف دستم می دود . با دست دیگر چند بار آهسته بر سطح تردستم می رنم دستم درد می گیرد به بچه ها نگاه می کنم چند نفر به شیطنت ، لبخند به لب دارند .

از اینکه یحیی می خندد عصبانی می شوم ! با خشم سراو داد می زنم ، بیا بیرون !

همیشه همین طور است . وقتی می خواهم کنکش بزنم . دستش آماده بوده است . ولی تمام بدنش می لرزد و نفسش به شماره می افتد . حالا هم یحیی جلویم ایستاده است ، با همان حالت چوب را بالا می برم . نگاهش آخرین تیر را بر قلبم می نشاند می لرزم ، تصمیم می گیرم ، فردا نه همین حالا !

کودکان را دوست بدارید و آنانرا مورد مهرمائی قرار دهید

زبان باز کردن کودکان از نظر رشد روانی باید بسیار مورد توجه باشد. نه تنها دیر زبان باز کردن بلکه جویده حرف زدن و لکنت زبان و فراموشی را باید جزء ناخیر رشد روانی آنان به شمار آورد. این عقب افتادگی علل گوناگون دارد و پزشک باید با دقت کامل در شناسایی آن بکوسد و به کمک مادر علت اصلی را کشف و درمان کند.

برای شناسایی احوال کودکان باید مطالب زیر را در نظر گرفت:

۱ - بعضی از کودکان از شناسایی اعضای بدن عاجزند و مثلا دست چپ و راست خود را تمیز نمی دهند و یا بین انگشتان خویش فرقی نمی گذارند و روی این اصل در مقام مقایسه با همسالان خود عقب افتاده به حساب می آیند.

۲ - عده ای از کودکان نمی توانند حرکات دست و پا و عملیات خود را با دید خود میزان کنند یعنی به زبان دیگر فاصله مخصوص بین اشیاء و اجسام مختلف را نمی توانند با چشم تخمین بزنند و عقب افتادگی آنها به علت عدم تعادل و تطبیق اعمال روزانه آنهاست.

۳ - علت ناخیر رشد زبانی در بعضی از کودکان، عقب افتادگی و عدم سرعت شنوائی است و درست مثل اینکه آدمی بزبانی نا آشنا باشد که اگر مردمی آنرا بسرعت حرف بزنند نمی تواند درست درمغز خود آنها را جایجا و درک کند. کلام زبان معمولی خود را نیز نمی تواند بسرعت جذب کند در صورتیکه اگر به آنها فرصت دهند تا کلمات درمغز آنان جایگزین شود بزودی بزبان می آیند و عقب افتادگی برطرف می شود.

۴ - بعضی از کودکان از ارتباط دادن کلمات و حروف یا شنیدن آنها عاجزند و نمی توانند

چرا فرزند شما دیر زبان باز میکند؟



تاخیر یقیناً در محیط مخصوص و تغییرات آنست و روی این اصل در مکالمه نمی دانند چگونه کلمات را بکار برند و اجسام یا اشیائی را که هیچ ندیده‌اند چگونه نام گذارند و به چه اسم صدا کنند.

لکننت زبان را چگونه درمان کنیم؟

بهر حال آنچه مسلم است عده‌ای از کودکان بدین بلیه دچارند و در سنین بالاتر نیز به خوبی نمی توانند کلمات را ادا کنند یعنی در حقیقت از سن حقیقی رشد خود عقب تر هستند و باید درمان شوند. راه حقیقی و کامل آموزش زبان در ایندسته از کودکان این است که از حواس دیگر برای نامیدن اشخاص یا اشیاء کمک گرفته شود یعنی مثلاً آموزش زبان را با انجام کارهای دیگری مثل دست زدن به چیزی و یا نشان دادن اشیاء مختلف و صدا در آوردن آنها توأم ساخت تا احساسات مختلف به کمک حس گوئی بکار افتد و کودک بتواند کلمات را بهتر ادا کند.

والبته این عمل درباره تمام منظورها صدق نمی کند و مثلاً کودک بخودی خود نمی تواند سبکی، سنگینی، نرمی، زبری، دوری و یانزدیکی، بالائی یا پائینی را در حال دیدن بازهم به خوبی تشخیص دهد و بازگو کند ولی در هر حال تمرین متوالی بسیار قابل اهمیت است و بهتر و زودتر می تواند کودک را به زبان آورد. بهتر است تمرینها متوالی و مستمر و بدون وقفه و تعطیل باشند و بخصوص در هر جلسه نباید آنها را خیلی خسته ساخت زیرا از طرفی خستگی سبب فرسودگی قوا و از زیاد بردن مطالب می گردد و از طرفی دیگر وقفه بین دفعات سبب فراموش کردن

آنچه را که دیده‌اند با آنچه می شنوند ربط دهند و بشناسند، مثلاً " لفظ کاسه را خوب تلفظ کنند و کاسه را نیز به تنهایی دیده‌اند ولی به علت نقص خلقت و یا تاخیر رشد نمی توانند نام کاسه را بر آن جسم بخصوص بیاد آورند و بخاطر بسپارند.

۵ - بعضی از کودکان در حقیقت دیر زبان باز می کنند و کلام را ادا می کنند ولی در تلفظ کلمات همیشه دچار اشتباه می شوند یعنی حروف و صداها را درست و بجای خود ادا نمی کنند مثلاً گرگ را گلک و یاسرد را فلد و بالاخره شیر اسیر و خوردم را خودرم می گویند که این خود نقص و تاخیر رشد روانی به حساب می آید.

۶ - عده‌ای از کودکان کلمات را به تنهایی می نوانند ادا کنند ولی از اجتماع آنها در هنگام مکالمه عاجزند و روی این اصل نمی توانند جمله سازی بکنند و دیر بزبان می آیند.

۷ - برای بعضی از کودکان نجسم اجسام و اعداد، مشکل بزرگی است و از اندازه و میزان آنها مطلع نیستند و روی این اصل هنگام مکالمه برای تعیین اندازه و حجم و تعداد اشیاء بزرگت می افتند و لکننت زبان پیدا می کنند.

۸ - بعضی اوقات کودکان کلمات را می دانند و بخوبی نیز می توانند تلفظ کنند ولی فوری آنها را از یاد می برند قسمی که حافظه آنها بیش از زبانشان گناهکار است و در این حال مسلماً بهتر است علت عدم رشد و کسر حافظه را تجسس کرد.

۹ - خلاصه بعضی از کودکان بطور کلی سطح دانش عمویشان پائین است یعنی نسبت به هسالان خود عقب افتاده ترند و علت این



و مشغولیات وی فراهم شود و مسئولیت خصوصی و فردی خود را بیش از پیش احساس کند و خود به خود براه افتد. در هر حال آشپزخانه محل خوبی برای نشان دادن و آموختن داغی سردی، تمیزی، کثیفی، تلخی، شیرینی و انواع صفات دیگر است که آموزش آنها در محل دیگر خالی از اشکال نیست. بکرات دیده شده است کودک با مشاهده شیرینی پختن مادرش نه تنها اسم وسائل آن شیرینی پزی را آموخته بلکه خود نیز به تدریج توانسته است شیرینی ببزد.

خلاصه برای رشد قوای دماغی این دسته از کودکان می توان آنها را به کارهای مختلف فکری گماشت و مثلا برای رشد حافظه بینائی آنها کافی است نظافت اطاق را بعهده آنان گذاریم و آنها را به گردگیری و مرتب کردن آن وادار کنیم تا دقت بینائی بیشتری پیدا کنند و یا مراقبت از پرندگان منزل و گل‌های باغچه و آب دادن آنها را بعهده آنان گذاریم

دروس قبلی می شود. دیگر اینکه اگر تدریس با بازی و تفریح و شوخی توأم باشد مسلما مفیدتر خواهد بود و بخصوص کودکان از همسالان و همبازیان خود بیش از همه درس می آموزند و روی این اصل معاشرت با کودکان هم سن از اهم واجبات آنهاست.

وظیفه والدین در منزل چیست؟

علاوه بر تمام این دقت ها ثابت شده است که اشکالات مهم عقب افتادگی زبان بیش از همه در منزل حل می شود، زیرا یقینا آموزش زبان هر هفته دو بار و هر دفعه نیم ساعت و یا روانه ساختن روزانه کودک به دبستان بهیچ وجه نمی تواند جبران مصاحبت و سرپرستی متمادی والدین را بکند و البته این سرپرستی با امر دادن و تمرین اضافی معین کردن و یا تنبیه کردن و امثال آن توأم نخواهد بود. بلکه والدین خود باید به طیب خاطر وقت خود را به کودکشان اختصاص داده، در کار روزانه و هدایت او خود را سهیم بشناسند.

آشپزخانه چه نقشی می تواند بازی کند؟

آشپزخانه بخصوص از نظر اینکه مرکز غذا و تنقلات مورد علاقه بچه است محل خوبی برای آموزش زبان تشخیص داده شده و مادر که معمولا در آنجا به کارهای خود مشغولست بخوبی می تواند آنطور که لازمست کودک خود را هدایت کند و اسم غذاها و خوراکیهای مختلف را با او بشناساند و حتی می تواند در بعضی مواقع برای انجام کارهای خوراکی پزی از او کمک بگیرد و او را مثلا در شکستن تخم مرغ ها یازدن آنها شست و شوی سبزیها و تمیز کردن ظروف وادارد تا در حین کار خود بخود موجبات احساس شادی

ممکن است گاهی آنها را به فروشگاه برد و صورت خرید را دست آنها داد تا خودشان اشیاء لازم را انتخاب و خریداری کنند. برای اینکه قوای عضلانی این دسته از کودکان تقویت شود کافی است حمل اثاثیه یا آویزان کردن لباسهای شسته و یا واکس زدن کفش ها و یسا جابجا کردن اثاثیه منزل و بالاخره چمن زنی را بعهده آنان گذاشت و به اقوام و دوستان قبلا گفت که پای تلفن با آنها بیشتر صحبت کنند. گوش کردن به رادیو و مخصوصا تماشای تلویزیون برای تقویت قوای مختلف این دسته از کودکان بسیار مفید است. درضمن می توان آنها را واداشت که آواز پرندگان را از هم تمیز دهند و یا از آنها تقلید کنند و در این باره اجتماع فامیل و مصاحبت اقوام و آشنایان برای بازشدن زبان آنها کمک بسیار موثری است. خواندن و حفظ کردن اشعار مختلف و بخصوص اشعاری که قافیه ثابت و معینی دارند برای این منظور بسیار مفید است.

چگونه می توان قوای تجسم کودکان را روبرشد بسرد.

۱ - می توان لباسهای مختلف الشکل یا مختلف الجنس رابه کودک نشان داد و او را درشناختن آنها کمک کرد.

۲ - درحضور او نوع خوراکیهایی را که لازمست دریخچال نگهداری شود یا نشود به اوخاطر نشان ساخت.

آموزش شماره ها

بازی باچوب کبریت و شمارش آنها یاچیدن قوطی هاو مکعب ها به ترتیب بزرگیشان بهتدریج

به قوای تجسم کودک کمک می کند. و شمارش را باو ی یاد می دهد. مشارکت درخرید لوازم منزل و اندازه گیری حیوانات یا مایحتاج آشپزخانه درحضور او به انجام این عمل کمک می کند. شرکت دربازیهای مختلف که گاهی شماره بردو باخت نیز باید تعیین شود بسیار مفید است. باید کودک راهمراه خود به خرید، مغازه ها وپست یا بانک برد تا بهتدریج



خودش بازندگی معمولی خارج خو بگیرد. باید به او آموخت تا خرید اجناس مختلف را بعهده گیرد یا دراطراف منزل قدری بهتنهایی گردش کند. نمره تلفن های لازم و یا آدرس های مفید را باید باو آموخت. روزهای هفته و ماه رامی توان باو آموزش داد و او را بشناسائی آنها عادت داد. به تدریج کودک باید بامسائل زندگی و اتفاقات روز آشنا شود، بخصوص خلاصه کلمات مستعمل درزبان را باید به او یاد داد

لطفا "ورق بزنید

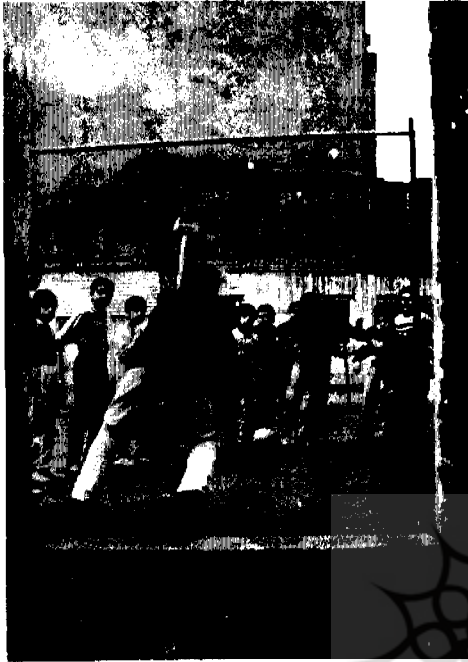


و آنها را به آموزش مخصوص وادارند تا بسه
تدریج کودکان از این همکاری بهره‌مند شوند
و استفاده کامل از این آموزش ببرند .

بازی کردن با کودک اگر چه ممکن است
بعد ها بهیچوجه برای او مفید نباشد ولسی
لااقل طرز استفاده از قوای مختلف خود را باو
می آموزد. بهتر است سعی کرد او را در بازیهای
که امکان عملش موجود است شرکت داد. درهرس

آموختن ساعت و وقت ، فواصل راههاو
خیابان هاسرعت اتومبیل یا سایر وسائل نقلیه
درجه حرارت روزانه و وزن اشیاء مختلف برای
رشد قوای دماغی کودک بسیار مفید است .
آموزش کار با دوربین و ماشین های مختلف
منزل نیز ثمر بخش خواهد بود. اهمیت بازیها
فراموش نشود. البته درتمام این حالات اگر
مطلب با شوخی و خنده توام باشد کودک بهتر
می تواند آنرا بیاموزد. بازی برای آموزش مطالب
مختلف به کودکان بسیار مفید است. چه، هنگام
بازی کودک انواع مطالب مختلف را می آزمایدبا
این حال کودکان از اجتماع، خیلی بیش ازبازی
مطلب می آموزند و دراجتماع اغلب مطالب
مختلف راخود به خود نقادی ، قبول یا رد
می کنند . یکی از مسائل قابل اهمیت راجع به
آموزش کودکان در دوران کودکی عدم توانائی
شرکت در بازیهای مختلف است، یعنی دردوران
قبل از دبستان، راه اصلی زندگی را نمی توانند
بیابند و در حقیقت در این دوران
احتیاج به حمایت بیشتری دارند و نباید آنها
راخود بخود رها کرد . کودکانی که دیر زبان باز
می کنند یقینا برای آشنائی و تماس با دیگران
دچار اشکال می شوند و دراینحال هنگام ورود
به دبستان اغلب مطالب زندگی را نمی دانند
و درنتیجه یا خود از اجتماع کودکان گریزان
می شوند و یا آنها او را میرانند و حتی
قویترین این دسته کودکان اغلب آنقدر گرفتار
کار اضافی دبستان می شوند که دیگر فرصت
بازی کردن را از دست می دهند. این دسته
از کودکان درحقیقت از منافع زندگی اجتماعی
بی بهره هستند وبعدها نیز نمی توانند بسا
مردم تماس صحیح برقرار کنند. باید بهوالدین
سفارش کرد که در بازی کودکان خود شرکت کنند

۴ - فرصت کافی برای نشان دادن ارزش خود در بازیهای مختلف .



۵ - فرصت کافی برای بازی کردن با سایر کودکان .

زیرا در اینحال است که آنها بخوبی مطلب را می آموزند و یقینا عوامل فوق در آموزش زبان به کودکان عقب افتاده بسیار اثر دارد .

حال باید در نظر گرفت که خنده و شوخی و بازی جزء لوازم اولیه زندگی است و گاهی به علت ازدیاد کار دبستانی ایشان آنرا فراموش می کنند و در اینجاست که فرزندان دل آز رده می شوند، چه انجام تکالیف دبستانی پس از کار خستگی آور دبستان خود کار مشکلی است . اغلب کودکان مطلب را به زبان نمی آورند ولی بخوبی واضح است که اینکار خستگی آور است و به هر حال برای رشد قوای تجسم کودکان باید دقت کافی کرد .

مطالب زیر برای درمان اینگونه کودکان مفید است .

شغل والدین در تعلیم و تربیت کودکان بخصوص آنها که گرفتار تاخیر رشد روانی هستند بسیار قابل اهمیت است چه در حقیقت کودکان احتیاج به عوامل زیر دارند :

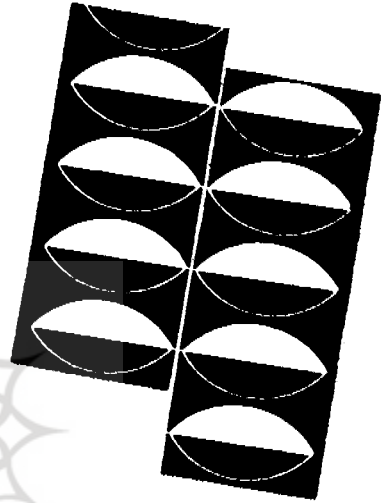
- ۱ - داشتن فرصت کافی برای بدست آوردن تجربه و معنای واقعی زندگانی .
- ۲ - شناخت مخصوص برای بدست آوردن مسئولیت واقعی .
- ۳ - فرصت کافی برای اینکه ارزش واقعی خود را در اجتماع نشان دهند .

بدترین پدران (و مادران) کسی است که

عاطفه نیکی و محبت به فرزند، او را به افراط و زیاده رومی بکشاند .

تا از حال اعتدال بیرون آید و انضباط لازم را در تربیت نماندیده بگیرد .

روانشناس پایخ میدهد



بهمانگونه که درازی قد هم دلیلی برای شرافتی نخواهد بود. آنچه مهم است عقل و خردمتهد و هدفدار است، بکوشید آن را درست کنید.

۲- آنها که شما را مسخره میکنند جاهلند - به جاهلان نباید گوش فرا داد.

۳- عزیزم، لازم نیست در این مورد به پزشک مراجعه کنید. راه حلی به شما ارائه نخواهد داد بهتر است بجای احساس حقارت موجبات رشد فکری و علمی خود را فراهم آوری که آنچه باقی میماند حاصل فکر است نه طول قد. شما امروزه بوعلی سینا، ادیسون، و... را می شناسید که افرادی مهم بودند. طول قد هیچکدام از آنها را نمی دانید. بکوش عاقلتر از این باشی که برای تمسخر مردم خود را بازی.

خواهر گرامی س...

از حسن نظر شما تشکر میشود. توجه شما را به نکات ذیل جلب میکنم:

۱- همینکه در باره خود هشیار و بیدارید و موانع رشد را می شناسید و در پی رفع آن هستید بفضل الهی است و نشان میدهد که مورد رحمت او هستید. از این امر شاکر باشید.

۲- خود را نگران و تنها احساس نکنید. اگر هیچکس در این جهان نداشته باشید خدا را دارید و کسیکه خدا دارد بیکس و تنها نیست. به او توکل کنید و خود را به او بسپارید.

۳- شما خود بزرگ و مکلفید. کاستی های خانواده نباید بر شما اثری منفی برجای بگذارد.

۴- اینکه آینده چه خواهد شد با خداست. ما زندگی را وظیفه میدانیم و در انجام وظیفه اگر موفقیت و سروری پدید آید مست نمی شویم و اگر نومیدی و شکستی حاصل شود خود را نمی بازیم.

آقای م - پ

بنظر ما شما و دوستان تان اشتباه می کنید. کم هوش نیستید، بیجهت نگران نباشید. در سایه کاروتلاش هرکس می تواند به درجه ای بیش از آنچه که مورد انتظار اوست برسد. هم چنان در سنگر مدرسه به کار و کوشش بپردازید و از خداوند نیز کمک بخواهید.

آقای غلامعلی - میرشکاری

سلام علیکم

بحمداله که فردی تحصیل کرده، جوان و عاقلی.

۱- کوتاهی قد که دلیل بر عیب و نقصی نیست

نیست ؟ میزان فشار وارده از سوی معلم بر او معقول است؟

اگر از نظر موارد فوق مسأله‌ای نداشتید و در رابطه با رفتار خود مطمئن بودید که عقلانی است محتمل است فرزند شما بیمار باشد . نشان دادن او به یک پزشک متخصص کودکان و یا متخصص اعصاب و روان مفید خواهد بود .

قم برادر

از موس هرگز فاسق و کافر بدنی نمی آید و یا از کافر موس زاده نمی‌شود . بر اساس بینش اسلامی ماهر کودکی در هر خانواده و محیطی که بدنی آید دارای فطرت پاک و خدا آشناست ، همه با فطرت توحید به دنیا می‌آیند . این محیط تربیت و معاشرت است که بعدها کودک را به رنگ خود در می‌آورد . والدین کمونیست فرزند خود را منکر خدا می‌پروراند و والدین مسلمان فرزندان خود را مسلمان . علاوه بر آیات قرآن که در این رابطه گویا هستند حدیث معروفی از پیامبر ماست که همه آن را شنیده‌اند : **كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَي الفِطْرَةِ وَلَکِن اَبَواهُ يَهُودَانِهٖ وَيُنصَرَانِهٖ وَيَمَجْسَانِهٖ** .

برادر محمدی - یزد

اینکه برخی از کودکان والدین خوبی دارند ولی فاسد بار می‌آیند و برعکس، بدان خاطر است که والدین کودک تنها یکی از عوامل تربیت او بحساب می‌آیند ، بغیر از آنان طفل تحت تأثیر برادران ، خواهران ، خویشان بستگان ، دوستان و معاشران ، معلمان

۵ - برای عمل به دانسته‌های خود اراده و خواست ، و از آن مهمتر ایمنی و باور لازم است و این از راه سداومت و تلقین و الفاء ، تعهد و نذر امکان پذیر است .

آقای م . د . تهران

شنازدکی در امر تحصیل ، اصرار باینکه کودک هرچه زودتر به مدرسه برود نه تنها به نفع کودک و آینده او نیست بلکه زیانها و عوارض بسیاری را در بر دارد . برخی ازیدران و مادران حتی تغییراتی در شناسنامه پدید می‌آورند که او یکسال زودتر به مدرسه برود و در نتیجه یکسال زودتر فارغ التحصیل شود !

این اقدام اولاً " ظلم به حق کودک است زیرا شما زودتر از زمان معهود او را از بازی و تفریح باز داشته‌اید ، او شرعاً " حق داشت ۷ سال بازی کند. ثانیاً " فکر و ذهن نارس و رشد نیافته او را خسته کرده‌اید بگونه‌ای که طی مراحل بعدی تحصیل برای او دشوار است و ثالثاً " بر اساس تجارب اینگونه کودکان بعدها درجا می‌زنند و مالیات وقت گذاری های پیش‌رس را بطور مضاعف دریافت می‌کنند .

خانم - ز - ح - تبریز

در مورد لجبازی کودکان قبلاً " هم مطالبی را عرضه داشته ایم . در برخی از سنین مثل سن ۲ س ۵ لجبازی جزئی از مراحل رشد کودک است و باید با مدارا این مرحله طی شود . در مورد فرزند ۷ ساله، شما نخست باید ریشه هارا بیابید - آیا در او این امر سابقه داشته است ؟ از معلم و مدرسه اش راضی است ؟ در مدرسه مورد تحقیر و سرزنش بچه‌ها بخاطر فقر و یا لباس

ضروری است به یکی از متخصصان اعصاب و روان مراجعه کنید .

ا. ک - بندر لنگه

در مورد برادران که در مدرسه استثنائی است معروض میدارم در شرایط موجود از نظر علمی اقدامی برای نجات شان نمی‌توان داشت نه در آنجا و نه در تهران . باید شرایط و امکانات لازم را برای بهتر کردن زندگی او در همان منطقه تهیه ببینید . کارهای دستی ساده و آسان به او واگذار کرده و تحت نظرش داشته باشید .

معلم محترم

آری - این حق دانش آموز است که به نمره خود اعتراض داشته باشد . زیرا شما با دادن نمره‌ای درجه و رتبه او رامعین کرده و او را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده‌اید . او حـق دارد نسبت به وضع خود معترض باشد .

اما معلم ، وظیفه دارد با زبان خود با دلایل قانع کننده به او تفهیم کند که حقش همان نمره‌ای است که گرفته است چه اشکالی دارد معلم ورقه شاگرد را به او نشان دهد ؟ و یا تفهیمش کند که در فلان درس شفاهی به فلان سؤال غلط پاسخ داده است . البته معلم بشرطی در این کار موفق خواهد بود که در تصحیح ورقه و برکناری از حب و بغض و تصفیه حسابهای جریان سال موفق باشد .

خواهر س . د . هرمزگان

این شیوه غلطی در تربیت است که در کلاس فقط شاگردان تیز هوش همیشه مورد تشویق قرار گیرند و شاگردان ضعیف بهره‌ای نداشته

الگوهای اجتماعی ، رهبران اجرائی و معنوی عوامل و شرایط غذائی ، روانی و . . . می باشد طبیعی است هر مقدار جاذبه یک عامل نسبت به عوامل دیگر قویتر باشد طفل بیشتر تحت تاثیر آن قرار می گیرد .

خواهر ج - اراک

در مورد لجبازی فرزندان زیاد نگران نباشید برخی از بچه‌ها در سنین نوجوانی دچار چنین وضع و حالتی میشوند و سراز لجبازی و بیکاری در می‌آورند . همان روشی را که شما در پیش گرفته‌اید درست است ، او را کتک نزنید بازبان نرم و ملایم و از روی خیرخواهی با او برخورد کنید . مطمئنا " رو به راه خواهد شد .

خانم ز - الف - ورامین

نامه‌های شما و مخصوصا " نامه طولانی ۱۲ صفحه‌ای شما را با دقت مطالعه کردم :

۱ - از شما که دختری تحصیل کرده و دانشجو هستید توقع نداریم که اینگونه فکر کنید . مگر ارزش انسان به چهره زیبای اوست ؟ مگر سالک بر چهره داشتن از قدر و بهای آدمی می‌کاهد ؟ آنچه مهم است پاکی ، تقوا ، ایمان و شرافت است . آدمی باید در صدد تکمیل آنها باشد .

۲ - گمان می‌رود ناراحتی های مادر در شما اثر گذارده و به بیماری افسردگی و یا اختلالی مشابه گرفتار تان کرده است . شما جوانید و میتوانید سرپای خود بایستید و خود را درمان کنید و این درمان برای آینده زندگی و شغل تان و خانواده‌ای که تشکیل میدهید ضروری است .

۳ - شما اگر بخواهید میتوانید خود پزشک خود باشید . در عین حال برای تسریع در سلامت

برخوردهای تند و زننده والدین با یکدیگر
آنهم درحضور کودک اثرات نامیمونی برکودکان
وارد می سازد، این اثرات در کودکان خردسال
بیک گونه است و درنوجوانان و بالغان به صورت
دیگر.

کودکان خردسال از تماشای صحنه های
درگیری، بگوگو و خدای نخواستگنک کاری
آنها امنیت خود را درخطر می بینند - گروه
بسیاری از این گونه فرزندان دچار غم و
اندوهی جانگاہ می شوند، در کلاس درس
آمادگی فراگیری ندارند، توجه شان به معلم و
برنامه اندک است، گاهی درگیچی و بهت
سر می برند، خواب شان پریشان است
اشتهای شان اندک است.

درستین بعدی ممکن است کار به دخالت و
موضعگیری علیه یکی از آنها بکشد، وکودکان
از عصبان و طغیان سردرآورند و یا مسأله
فرار از خانه برای شان مطرح گردد. وحشی
ترک درس وبحث ومدرسه پیش آید.

آقای س . د . تبریز

درامر پرخاشگری کودکان علت واحدی را
نمی توان ذکر کرد و اقدام معینی که بصورت
کلی قابل طرح باشد نمی توان تجویز نمود.
علت شناسی مقدم بر هرگونه تصمیم گیری و
اقدام برای ترک یک رفتاراست.

پرخاشگری ممکن است بعلت بد آموزی از
رفتار والدین در خانواده، کمبود محبت
احساس کهنتری وحفارت، احساس تبعیضو
مورد اهانت قرار گرفتن، در معرض ظلم و

باشند. اشتباه برخی از معلمان در این است
که شاگردان را با نمره کلاس مورد مقایسه
سجش قرار می دهند نه با پیشرفت هفتگی
نسبت به خودشان.

بنظر ما اگر شاگردی دیروز در دیکته نمره
۲/۵ و امروز ۳ گرفته باشد در خور تشویق
وجایزه است بهمان میزان که شاگرد زرنگی
دیروز ۱۸ و امروز ۱۹ گرفته است. چه زشت
است روشی که درآن فقط پیشرفته ها مورد
تقدیر قرار گیرند و چه زشت تر که برخی از
شاگردان فقط بخاطر نمره بدشان از کلاس
اخراج گردند.

آقای م . د . تهران

آری، معلم هم اشتباه می کند واین امری
عمومی است، زن و مرد و پیر و جوان ندارد.
بمیزان فاصله ای که هرانسان باحضرات معصومین
دارد اشتباه کاراست. شاگردان هم درمواردی
بسیار از اشتباه معلم سردرمی آورند اگر چه
اصرار به مخفی کردن آن داشته باشد.

بنظرما هیچ ایرادی ندارد که معلمی درصورت
ارتکاب خطا بصراحت درسرکلاس بگوید بچه ها:
من اشتباه کردم، فلان مطلب را به غلط بیان
کردم، صحیح آن چنین وچنان است.
این امر از ابهت معلم نمی گاهد، بلکه بر
عکس بدر عظمت و محبت او را دردل شاگرد
می کارد. کودک درمی یابد که با معلم عادل وبا
تقوائی روبروست و از آن پس بیشتر به حرفش
گوش فرا می دهد.

آقای محمود - تهران





آقای مهرداد . . .

بنظر ما در امر تشویق فرزندان بسه درس خواندن اشتباهی رخ داده است . اینکه سه کودک خود بگوئیم درس بخوان تا در آینده بولداری شوی ، غذای تو بهتر شود ، لباس بهتر بیوشی ، به ثروت و مال برسی و روشی خطاست . در چنان صورت همان اشکال فرزندان برجاست که می گوید من درس خواندم ، دیپلم ولیسانس گرفتیم و به پول و مال ترسیدیم .

به فرزندان خود باید گفت به مدرسه برو درس بخوان تا انسان شوی ، یا ادب و با فرهنگ شوی ، به مدرسه برو تا شیوه انسانیت بیاموزی بتوانی راه و رسم پاکی و تقوا و تقرب به بارگاه الهی را بیاموزی ، بتوانی بنده خدا باشی بدانی چگونه باید به جلد رضای او توفیق یافت .

برادر عزیز آقای پرویز عزیزان

با اهداء سلام : باید توجه داشته باشیم که دزدی بخصوص در کودکان همیشه به علت نیاز نیست بلکه ممکن است عوامل متعددی از قبیل انتقام گیری ، خود نمائی ، احراز تسلط ، عدم شناخت مالکیت ، ناسازگاری و غیره موجب آن باشد .

برای جلوگیری از این عمل کودکانی که اشیاء دیگری را بدون جهت بر میدارند بایستی اولاً آنان را با مالکیت و حرمت تصرف در مال دیگران از لحاظ اعتقادی و اجتماعی آشنا کرد .

ثانیاً ، روشهای مختلف کسب مال را از

تجاوز بودن ، میل به انتقام ، داشتن بیماری سادیسیم و . . . باشد . درمان آن به تناسب نوع علت ها عبارتند از : مهرورزی ، داشتن رفتاری عادلانه با کودک ، پذیرش و احترام درمان پزشکی و دارویی و در مواردی هم قصاص و یا مقابله به مثل باشد . و در همه حال مراقبیم که افراد را از برخورد با او پرهیز دهیم تا صدمه و خطری نیافریند .

خانم ص . ر . باختران

اینکه معلمان و ناظران محترم مدارس باید با کودکان برخوردی انسانی و تواءم با ادب و اخلاق داشته باشند جای بحث و سخنی نیست و میدانید اکثریت قریب به اتفاق معلمان و مربیان این چنین اند .

در عین حال ما هم متذکر می شویم که معلمان و مربیان باید الکوی ادب و اخلاق و اسوه عفت و تقوا باشند زیرا کودکان از او درس انسانیت و پاکی می آموزند . حفظ برخورد و مدیریت برخورد و زبان خویش را از او فرا می گیرند . اگر خدای نخواسته معلم بددهن و ناسزا گو باشد ، اگر معلم ظالم و اهل تبعیض باشد از شاگردان و فارغ التحصیلان او چه توقعی می توان داشت ؟ و نیز زرمه محبت معلم است که طفل کریز پای را به مدرسه و بر سر سفره علم و فرهنگ سی - کشاند ، در غیر این صورت شاگردان از او دور و متنفر می شوند . فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا لَغَلَبْتَ الْقُلُوبَ ، لَافْتُوا مِن حَوْلِكَ .

لذا این دیدگاه دیگر اسرور مورد قبـول نیست که هرکس به چنین مراکزی مراجعه می نماید دیوانه و زنجیری است . بنابراین به شما توصیه می شود که برای رفع مشکلاتان بدون نگرانی و ترس به یک روانپزشک مراجعه نمایید .

۲ - مخارج درمان برای هر بیماری دقیقاً قابل پیش بینی نیست بخصوص در بیماریهای روانی وحل مشکلات عاطفی مثل ترس، و سواس و غیره میزان هزینه و طول درمان بستگی به نوع بیماری و تمایل ، تلاش و امکانات بیمار دارد .

۳ - درمورد سر کجیهای که در اثر حرکات مختصر عارضتان می شود حتماً باید به پزشک متخصص اعصاب داخلی مراجعه نمایید .

۴ - در زمینه مطالعه و آشنائی با روش صحیح مطالعه به یکی از دبیرانی که در روانشناسی یادگیری تسلط دارد مراجعه نمایید .



طریق کارهای شرافتمندانه به آنان بیا موزیم .
ثالثاً، کودک را بایستی به قیح عمل دزدی آشنا نمائیم .

رابعاً، همانطور که خودتان هم متذکر شده‌اید باید در رفع ناسازگاری او گام بردارید که به احتمال قوی پس از آن این عادت زشت را ترک خواهد کرد .
برادر ح . ر . س

۱ - مراکز روان درمانی اعم از بیمارستانها و یا کلینیک ها مخصوص دیوانگان و افراد زنجیری نیست بلکه این مراکز جهت رفع نقائص یا بیماریهای عصبی و یا شخصیتی که در بسیاری از مردم به علل مختلف از قبیل سوء تغذیه نارسائی های متابولیمی (سوخت و ساز بدن) عدم ترشح بعضی از غدد و هزاران مساءله بیولوژیکی دیگر که منشاء بیماریهای روانتی سی گردد بوجود آمده است . علاوه برآن شرایط نامساعد اجتماعی و تربیت غلط در بعضی از افراد مشکلات روانی و عاطفی مثل ترس و غیره بوجود می آورد که بایستی در مراکز درمانی وسیله متخصصین اعصاب ، روانپزشکان و روانکاوان و مددکاران اجتماعی معالجه شود .

رفتار خود را با دیگران چه کوچک باشد و چه بزرگ
از روی پسندیدگی و احترام قرار ده .

مادر بزرگ، از نظر من

زهرا اجازی



اگر بزرگسالان بتوانند گاه در آئینه ذهن کودکان تصویر خود را مشاهده کنند و به عبارت دیگر خود را از دید فرزندان یا شاگردان خود ببینند چه بسا موفق خواهند شد به ریشه یابی علل رفتار و عکس العمل های متفاوت کودکان نیز دست یابند . متأسفانه در بسیاری از موارد اولیاء و مربیان چنان در پیچ و خم مسائل و گرفتاریهای روز مره زندگی غرق می گردند که از نتایج و آثار رفتار خود برای خردسالان غافل می مانند اما کودکان، با هوش سرشار و باروح لطیف و پراحساس خود هر چیز را با دقت مشاهده و درک می کنند و به قضاوت می نشینند .

نوشته های کودکان در سراسر جهان ما را با کمبودها ، نگرانیها ، شادیها و نیز انتظاری که آنان از بزرگسالان دارند آشنا می کند . نوشته زبیر از زاک سالوم، یک کودک هشت ساله سوئیسی است . کودکی که ضمن تفکر درباره مادر بزرگ خود ، انتظار خود را از مادرش بیان می دارد .

— مادر بزرگ کسی است که خودش بجهای ندارد و برای همین است که بجهای



دیگران را دوست دارد .

— مادر بزرگها هیچ کار بخصوصی ندارند ، وقتی ما را به گردش می برند در کنار برکهای رنگارنگ و گرمهای خاکی کوچک قدمهایشان را آهسته می کنند و هیجوت نمی —
گویند " ... تند تریبا ... رود باش ! "

— مادر بزرگها معمولا " چاق هستند اما نه آنقدر چاق که نتوانند بند کفشان را ببندند .

— آنها می دانند که آدم همیشه میل دارد یک قطعه دیگر شیرینی بردارد و همیشه هم آدم شیرینی بزرگتر را می خواهد .

— یک مادر بزرگ واقعی هرکبرچه را کتک نمی زند و هروقت عصبانی شود بلد است خشمش را با خوسروئی نشان دهد .

— مادر بزرگها عینک می زنند و گاهی حتی دندانهایشان را هم می توانستند درآورند . مادر بزرگها بلدند وقتی لازم است خودشان را به کری برند تا ما از ناشیگری خودمان خجالت نکشیم .

— آنها وقتی برای ما داستان می خوانند یا قصه می گویند چیزی را جا نمی اندارند و اگر چند بار هم بخواهیم همان داستان را بگویند باز حرفی ندارند .

— مادر بزرگها تنها آدسهای بزرگی هستند که همیشه وقت کافی دارند . آنها بلدند کاری کنند که به هنگام ناراحتی اوقاتمان سرجا بیاید .

— آنها آنقدرها هم که وانمود می کنند ضعیف نیستند حتی اگر بیشتر از ما بچه ها میمیرند .

— هرکس باید سعی کند برای خودش مادر بزرگی داشته باشد مخصوصا " بچه هایی که درخانه تلویزیون ندارند .

بی‌اشتهائی کودکان



در میان ناهنجاریهای رفتاری ، بی‌اشتهائی روانی کودکان شناخته شده‌تر است . درست است که این ناهنجاری ممکن است با کوچکترین غفلت گریبانگیر طفل شود ، با این حال بسادگی قابل پیشگیری و درمان است . بهتر است قبل از پرداختن به عوامل موثر و چگونه مقابله با این ناهنجاری رفتاری ابتدا بروشهایی که والدین در مواجه شدن با این مسئله بکار می‌گیرند اشاره شود . درگیری میان والدین و فرزندان آنها جهت وادار ساختن طفل به غذا خوردن از درگیریهای روزمره بسیاری از خانواده‌ها بشمار می‌رود . والدین روش‌های مختلف برای فائق آمدن بر این مشکل بکار می‌برند که از آن جمله می‌توان از لسوس کردن و مجبور ساختن و سرزنش کردن طفل و چالپوسی و رشوه دادن ، باو، تهدید و تطمیع و تنبیه ، داستان گفتن ، سرگرم کردن ، فهر کردن و عصبانی شدن والدین نام برد . روشن است که این روشها نه تنها نتیجه‌ای بسیار نخواهد آورد بلکه مسئله را پیچیده تر خواهد ساخت .

— بررسی علل اصلی بی‌اشتهائی روانی —

۱- تکامل "من" و لجبازی کودک :

گاهی مشاهده می‌شود که طفل در فاصله ۶-۹ ماهگی از خوردن شیر مادر و گرفتن شیشه شیر امتناع ورزیده و تنها به غذاهائی تمایل نشان می‌دهد که با قاشق و فنجان در اختیار او گذاشته شود . گذشته از این ، گروهی دیگر از کودکان در صورتیکه به آنها اجازه دخالت و مشارکت در بدست گرفتن قاشق و فنجان داده نشود غذا نخواهند خورد . این رفتار کودک نشانه قدرت اراده و تصمیم‌گیری افزایش‌دهنده و تکامل "من" او است . وادار ساختن کودکان به غذا خوردن و همراه بودن تعدیه با اگره و اجبار از مهمترین علل بی‌اشتهائی روزانه بشمار می‌رود . آنها بسرعت بی‌می‌برند که می‌توانند

تمامی تلاش های والدین خود را برای غذا خوردن او با سکت مواحد سازند. با امتناع خود از غذا خوردن، محنوی فاشق غذا خوری رابه هم می ریزند و اگر غذا دردهان آنها ریخته شود غذا را نمی جوید و نمی بلعد و حتی اگرهم بیلعند استغراغ کرده و آرا برمی کرداسد. آنها بزودی درمی یابند که سر سفره غذا بهترین فرصت برای جنجال آفریدن و جلب توجه دیگران به خود است، و پی می برند که مادر برای تغذیه به موقع آنها بخصوص در مورد بعضی از غذاها از قبیل شیرکوشت نگران است و بی تابی می کند، کودک در چنین مواردی بویژه غذای مورد نظر مادر را نمی خورد و در بعضی مواقع برای یکی دو دقیقه غذا را در دهان خود نگهداشته، نمی جود و نمی بلعد تا بدین وسیله موجب حیرت و تعجب والدین و دیگران شده و توجه آنها را هرچه بیشتر بسوی خود جلب نماید. از بیرون ریختن غذا و حتی از برگرداندن و استغراغ آن گاه لذت می برد چرا که این حرکت راهم وسیله ای جهت مورد توجه قرار گرفتن خویشتن مفید و مؤثر تلقی می کند. والدین که از ماهیت چنین عکس العملی آگاهی ندارند درباره بی اشتهائی و رفتار ناهنجار غذایی او پیش دیگران شرح می دهند و تفسیر می کنند و غافلند که با این ترتیب فرزند خود را در ادامه روش خود جری تر ساخته و تشویق نموده اند. وقتی کودک دوساله ای غذا خوردن خود را منوط به شکلک درآوردن پدر و یا تقلید صدای حیوانات از سوی او واز این قبیل حرکات می نماید به بیروزی بزرگی دست یافته است. وقت کشی و شلختگی وسیله دیگری است که کودک از آن برای جلب توجه والدین بهره می گیرد. این پدیده که خود یکی از علل منجر سونده بسد

بی اشتهائی روانی است از ۹ ماهگی تا ۳۰ ماهگی در بسیاری از کودکان مشاهده می شود. وقتی طفل سرسفره می نشیند بیشتر بدنبال بازی با غذا است تا خوردن آن، دستها و لباس ها و موهای خود را کثیف می کند، غذا را روی فرش و سفره می ریزد، فاشق را پراز غذا می کند و بجای خوردن سر و صورت و لباس هارا می آلابد و علیرغم بی حوصلگی و بی تابی پدر و مادر با صبر و حوصله بکار خود ادامه می دهد. از آنجائیکه درک روشنی از مفهوم زمان ندارد دلیلی برای عجله نمی بیند. در این میان مادر از طبیعی نبودن چنین حرکاتی در سن و سال فرزند خود بی اطلاع بوده و تمامی رفتار طفل رابه حساب بی اشتهائی او گذاشته و تشویق و نگرانی و بی حوصلگی خود را با اصرار و تاکید بر غذا خوردن طفل و بیان جملاتی از قبیل "یاالله غذایت رابخور" "تو که هیچ نخوردی" "چرا غذا نمی خوری" "اگر غذا نخوری مریض خواهی شد و اگر نخوری غذا را می دهم بچه همسایه بخورد، ابراز می کند. عکس العمل طفل روشن است او بازی هرچسه بیشتر با غذا و وقت کشی و بی اعتنائی می بردارد، مادر عجله دارد و در پی آنست که سفره را جمع کرده و به شستن ظرفها بپردازد و بالاخره تصمیم می گیرد که متوسل به تهدید و اعمال زور شود و بهر ترتیبی طفل را وادار نماید که غذای خود را بخورد. چنانکه ملاحظه می شود عدم آگاهی والدین از حرکات و رفتار طبیعی طفل و آنچه که کاملاً طبیعی رشد و تکامل باید به حساب آید با رفتاری ناهنجار تغییر ماهیت می دهد که بر شخصیت و رشد و تکامل او ناهنجار خواهد گذاشت.

خوردن غذائی که خوسایند او نیست استناع می ورزد. گاه به بشقاب و یا فنجان بخصوصی عادت کرده و از خوردن غذا در داخل بشقاب و فنجان ناشناس خود داری می نماید. ممکن است طفل صرفاً " برای آنکه قبل از مشغول شدن به غذا تشنه بوده و آب می خواهد، غذا بخورد و پس از خوردن آب بخوردن غذای خود ادامه دهد. آراسنکی ظاهر غذا و رنگ آن بیشتر از ماهیت و کیفیت آن برای طفل اهمیت دارد و از ۶ ماهگی بیشتر به غذاهای رنگین باسنسد بیشتر از غذاهای بی رنگ و نقش و نگار علاقه سان می دهد. تنوع غذاها توجه او را جلب می نماید و ممکن است یکتواختی غذا او را خسته



کرده و آزرده سازد. بعضی از مادران درنهیید غذا برای فرزند خود کمتر اسکاربخرج می دهند و به تنوع غذا و ظاهر آراسند آن بها نمی دهند. درجین سواردی حی اگر مادر اصراری بر خوراندن جین غذائی به فرزند خود نداشته باشد بارهم استناع از غذاوی علاقتی نسبت به

شرطی شدن زودرس طفل

تحمیل هرنوع غذا به کودک با احبار واکراه و اعمال شیوه های نادرست برای وادار کردن او بخوردن، به شرطی شدن و تنفر کودک از غذای مورد نظر می انجامد. بعبارت دیگر با مطرح شدن غذا کودک نوعی بی میلی و اکراه و تنفر درخود احساس می نماید. وقتی نتستن برسر سفره برای کودک رنج آور بوده و با احساسات نامطلوب همراه شود، بی اشتهائی و بفرت از غذا گریبانگیر او خواهد شد.

ساختنمان بدنی طفل

ممکن است طفل بغل مختلف از حملبد هنگام تولد، بیماریهای مادر زادی قلب عفونت های مزمن و یا کوچکی جنه والدین چند کوچک داشته باشد. طبیعی است که این کودک در مقایسه با کودکان دارای جنه بزرگ غذای کمتری خواهد خورد. این پدیده طبیعی بعلت عدم آگاهی والدین به اتخاذ شیوه های نادرستی از قبیل وادار ساختن اجباری طفل به غذا خوردن بیشتر منتهی شده و نهایتاً طفل را دچار بی اشتهائی روانی خواهد نمود.

تکامل نمایلات کودک

می توان گفت که در ۵ ماهگی تمایلات جهت دار کودک برای دوست داشتن و نداشتن شکل می گیرند. اغلب مشاهده می شود که طفل ۶ ماهه غذائی را که پیش از آن بچشیده و سابقه ای از آن ندارد و رانداز کرده و تصمیم می گیرد که از آن بخورد یا نخورد براحتی از

آن مشاهده خواهد شد .

طبیعی است که طفل افسرده و غمگین اعم از اینکه افسردگی در نتیجه احساس عدم اعتماد و اطمینان باشد یا بی توجهی و بی علاقه‌گی والدین نسبت به او، اشتهای طبیعی نخواهد داشت . وقتی سفره غذا همیشه با خاطرات تلخ و عصبانیت والدین برای طفل تداعی شود با نشستن بسر سفره اشتهای خود را از دست خواهد داد . هوای آلوده و رخوت و بی تحرکی نیز بعنوان عللی برای بی اشتهایی بشمار می رود .

تداعی و تلقین

هرگونه تجربه تلخ طفل ۶ ماهه مانند گرم و سوزان بودن غذا برای او تداعی خواهد شد و مثلاً در مورد سوزان بودن غذا کودک برای چند روز ، از خوردن غذاهای مشابه غذائی که دهان



او را سوزانده است امتناع خواهد کرد . و دوست داشتن و نداشتن غذاها نیز عمده‌تاً توسط والدین و یا اطرافیان نزدیک به کودک تلقین می شود .

استقلال خواهی طفل و بکار بستن مهارت‌های جدید

چنانچه طفل احساس کند که والدین از مشارکت او در غذا خوردن ممانعت بعمل می آورند غذا نخواهد خورد . از ۶ - ۵ ماهگی ببعد کودکان تلاش می کنند بناسب توانایی خود در گرفتن شیشه شیر و از آن ببعد با یکسالگی در گرفتن قاشق غذا خوری بدست خود سهمی داشته باشند . باید توجه والدین را باین نکته جلب نمود که طفل هرچه زودتر این مسئولیتها را بعهده بگیرد احساس مسئولیت و شخصیت بیشتری برای اداره امور خود خواهد داشت .

اسهال متفاوت کودکان با یکدیگر

مقدار غذائی که کودکان می خورند و هم چنین اشتهایی که از خود نشان می دهند به شخصیت آنها بستگی دارد . گذشته از آن اشتهای کودکان همانند بزرگان نسبت به غذاهای مختلف و در شرایط متفاوت متغیر می باشد . مادرانیکه این تفاوتها را در نظر نگرفته و اشتهای فرزندان خود را با یکدیگر مقایسه می کنند ممکن است با قضاوت عجولانه اشتهای فرزند خود را غیر طبیعی تشخیص داده و با اصراری که برای غذا خوردن طفل بخرج می دهند روال طبیعی تغذیه طفل را مخمل کرده و او را به بی اشتهایی روانی دچار سازند .

افسردگی

هم مانند ماههای اول زندگی باشد که اصولاً جنس چیزی غیر طبیعی خواهد بود. طفلی که بیمار بوده و دوران نقاهت‌رانی گذراند و یابیه هنگام تولد نارس بوده است ارتظر مادرموردی است که حتی به قیمت اجبار و اگره باید غذای بیشتری بخورد و روشن است که نتیجه این‌گونه تلقی چه خواهد شد.

بی‌اطلاعی از اصول تغذیه

بعضی از کتبی که در سطح عمومی درباره تغذیه کودکان منتشر می‌شود نقطه نظرهای خود را درباره نوع و مقدار و زمان تغذیه کودکان آنچنان ارائه می‌کند که کوئی برای تمامی کودکان اجرای آنها اجتناب‌ناپذیر است و غیر قابل‌تغییر. مادر بانوحه باین اطلاعات نافص فکر می‌کند اگر فرزند او مقدار شیری را که متناسب سن و سال او مقرر گردیده است نخورد یا بیمار است یا غیر طبیعی و بی‌اشتها و یا برعکس اگر فرزند او بیش از آنچه که پیشنهاد گردیده شیر بخواد و بخورد یا زهم بنوعی او را

نقش رفتار والدین در بی‌اشتهائی کودکان

اغلب مشاهده می‌شود که در مورد وزن بدن کودکان تصورات و اطلاعات نادرستی در اختیار والدین گذاشته شده است. بعضی از والدین بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی کودکان و وزن آنها در هنگام تولد و جنس و ساختمان بدنی خود انتظار دارند که وزن تمامی کودکان مشابه یکدیگر باشد و از آنچه که در کتب و اسناد پزشکی گفته می‌شود کوچکترین کم و کسری نداشته باشند. می‌پندارند که اگر وزن کودکی کمتر از متوسط وزن طبیعی بود غیر طبیعی است و بهر ترتیبی شده باید کسری وزن او جبران شود. آنها تفاوت روند افزایش وزن را در کودکان مختلف در نظر نمی‌گیرند و بوجه‌دارند که بعد از ۳ ماهگی گذشته از آنکه افزایش وزن کودکان رو بکاهش می‌نهد از اشتهای آنها هم بطور طبیعی کاسته می‌شود، انتظار دارند که افزایش وزن کودک در ماههای آخر سال اول زندگی



غیر طبیعی تلقی کرده و دخالت های بی مورد خود را آغاز می کند. مادر بعد از یکسالگی فرزند خود یا مشاهده دستور العمل های تغذیه ای و اعتقاد به اینکه طفل می باید از غذاهایی از فیسل سیر و گوشت و سبزیجات بیشتر بخورد، تلاش می کند تا اعتقاد خود را در عمل بیابد. در این میان نفاونهایی که کودکان بلحاظ کوناگون با یکدیگر دارند مورد توجه مادر قرار نمی گیرند. مادر با اصرار فرزند خود را وادار می کند تا مطابق میلش غذا بخورد. نتیجه چنین روشی نیز نهایتاً امتناع طفل از غذا خوردن خواهد بود. اغلب مادران در تخمین مقدار غذای مورد نیاز فرزندان خود مبالغه می کنند و این ارزیابی مبالغه آمیز روال طبیعی تغذیه کودک را درهم می ریزد.

نق زندهای مداوم

انتظار نابجا و بی موقع والدین از فرزند خود و مراعات تمامی اصول تربیتی آنها حداقل تا سه سالگی منطقی نیست و تمام کودکان تا سه سالگی کم و بیش با مسائلی از قبیل ریخت و پاش و کثیف کردن لباس و سرو صورت مواجه اند که بتدریج از میزان آن کاسته می شود.

سخت گیریهای نابجا

بسیاری از والدین معتقدند که فرزند آنها از آغاز زندگی مکلف است که تمامی دستورات عملیای تربیتی آنها را قانون لاینغیر تلقی کرده و از آن تبعیت نماید، چرا که در غیر این صورت لسوس خواهد شد. اگر چنین نگرشی در رابطه با تغذیه

طفل اعمال شود بی تردید به بی اشتهاهی روانی و امتناع کودک از خوردن غذا منتهی می شود. دقت در مطالبی که در رابطه با اشتهاهی روانی کودکان ارائه شد در مجموع بر این نکته دلالت دارند که علل بی اشتهاهی اطفال را عمدتاً در رفتار و منش و شخصیت و تصورات و نقطه نظرهای والدین آنها در باره سعهی فرزند خود باید جستجو کرد. اگر والدین با این واقعیت فیزیولوژیک آشنا شوند که اشتهاهی اکثریت قریب به اتفاق کودکان با نیازهای فیزیولوژیک آنها متناسب است و ضرورتی برای دخالت های مکرر آنها در میان نیست و هم چنین اگر بپذیرند که تمایلات مثبت و منفی اطفال نسبت به غذاهای مختلف مبنی بر علت و دلیلی خاص است که باید بآن توجه نمود و بالاخره اگر از اصرار و نگرانی خود در وادار ساختن طفل به خوردن غذائی که بلحاظ کمی و کیفی باب میل او نیست دست بردارند باطمینان می توان گفت که بسیاری از مسائل و مشکلات تغذیه ای و ناهنجاری رفتاری طفل در رابطه با بی اشتهاهی روانی از بین خواهد رفت.

— بانی اشتهاهی روانی کودکان چه باید کرد؟ —

خطوط کلی چگونگی مواجه شدن با مسئله بی اشتهاهی روانی کودکان را در مطالبی که به آنها اشاره شد باید جستجو نمود. اکتفا کردن بر این توصیه که طفل را بحال خود واگذارید تا خود به خود بهبود یابد نتیجه ای ندارد و تنها هنگامی که عامل آزار دهنده طفل کسبه به بی اشتهاهی او منجر گردیده است به فوت خود



درباره خواب چه میدانید؟

بسیاری از محققین در مورد " خواب " تحقیقات وسیعی انجام داده اند و نتایج حاصله هم کماکان بایکدیگر تفاوت‌هایی داشته است . اما با اینحال ، این دانشمندان دریکنگه اشتراک نظر داشته اند و آن اینکه : خواب در واقع نیروهای ازدست رفته را دوباره به بدن باز می گرداند .

در خواب چندین مورد نظیر رفتارهای غیر ارادی ، بی اطلاعی از اوضاع و بعضی اوقات صداهای ناهنجاری که به خرناسه مشهور است



می گیرند. آخرین حسی که نسبت به خستگی تسلیم می گردد حس لامسه است.

اولین ماهیچه هائی که تحت تاثیر سستی فرار می گیرد ماهیچه های پا هستند و این طور شایع است که مردم ابتدا از قسمت پا بخواب می روند. این خستگی و سستی سپس به سمت بالا جریان می یابد و پس از آن ماهیچه های ننه، بازوان، گردن و سرانجام آرواره و صورت تحت تاثیر قرار می گیرند. این ترتیب علت این امر را آشکار می سازد که چطور هنگامی که در رختخواب هستیم بازوان ما برای خاموش کردن زنگ ساعت تنبل می گردند. هنگام بیدار شدن، سیراین جریان بصورت عکس است. ما در این هنگام قادر می گردیم قبل از حرکت دادن بازوان، سرخود را تکان بدهیم و پس از اینکه بازوان ما به حرکت درآمدند، پاها بیدار می شوند. هرگاه باعجله و قبل از اینکه پاها بطور کامل بیدار شوند از تخت بیرون آئیم پاها سست بوده و اغلب لغزش رخ می دهد. استراحت ماهیچه ها نقش عمده ای را در شروع به خواب رفتن بازی می نماید. هنگامی که کودکان قصد خوابیدن نداشته باشند ناخودآگاه بسیار فعال می شوند و نتیجتاً از سستی ماهیچه ها جلوگیری می شود.

معمولاً از راننده های کامیونی که مسافتهای طولانی را به راندن وسیله نقلیه می پردازند و همچنین از خلبانها و نگهبانان ارتشی خواسته می شود تا ماهیچه های پا و بازوان خود را هنگامی که خواب آلوده هستند سفت نگاهدارند تا این عمل باعث جلوگیری از سست شدن ماهیچه های پا و دستان شده و نتیجتاً از خواب رفتن جلوگیری نماید. بدین لحاظ

مشاهده می کردید. علاوه بر آن در حین خواب سابل دیگری نیز رخ می دهند. برای مثال تغییراتی در متابولیسم بدن، در ضربان نبض فشار خون، دمای بدن، سیستم عصبی و عکس العمل بدنی پدید می آیند.

تغییرات همراه با خواب بطور معمول بصورت چرخه ای می باشند که این چرخه معمولاً " برای هر کوبه از موجودات یکسان است. برای مثال چرخه خواب کوبه «Homo Sapiens» که انسان نیز به آن کوبه تعلق دارد برای انسانهای یکسان است. بطور کلی در این چرخه ساعتی فعال همواره ساعتی آرامش را در دنبال داشته و هرگاه مرحله فعالیت بسیار خسته کننده باشد مرحله آرامش احتمالاً " سریعتر فرا رسیده و همچنین طولانی تر می گردد. این چرخه در طول روز هم جریان داشته و به روشنائی و تاریکی محیط بستگی دارد. خواب در واقع به فصول سال نیز بستگی داشته و چنین مراحل و چرخ فعالیت و آرامش در گیاهان نیز وجود دارد.

مراحل مقدماتی خواب رفتن

انسان بطور ناگهانی بخواب نمی رود و در واقع از مراحل بین هوشیاری کامل و خواب کامل عبور می نماید. مراحل اولیه خواب رفتن شامل سستی، خستگی بدنی، دهان دره و خمیازه می باشد. در این مرحله تمرکز و فکر کردن بسیار مشکل می باشد. خستگی و سستی تمامی بدن را در یک لحظه فرامی گیرد و این سستی نقاط مختلف بدن را بتدریج خاصی تحت تاثیر قرار می دهد ماهیچه هادر ابتدا با اصطلاح " خواب آلود" می شوند و پس از آن حواس شنوایی و بینائی تحت تاثیر قرار



گاهی اوقات رویاها چنان واقعی به نظر می‌رسند که با عالم واقعیت تشابه پیدایی کنند که نتیجه آن بیدایش توهم است .

یک فرد در واقع سائلی را می‌بیند که ابتدا وجود ندارد . یک‌راننده خواب آلوده در این هنگام سعی بر رد کردن مابقی که در توهم می‌بیند دارد . اسکان دارد که تعداد زیادی از شاهدانی که مردم زمان‌گذشته را تحت تاثیر قرار می‌داده بحاضر این توهمات رویایی بوده باشند . در این مرحله از خواب ، فرد آگاه بر این نیست که در رویا سر می‌برد . گاهی این رویاها باعث خلاقیت‌های خاصی می‌گردد . بسیاری از ما فقط چند دقیقه را در این مرحله رویا می‌گذرانیم و سپس به مرحله خواب عمیق وارد می‌شویم . در این هنگام دیگر قادر به آگاه بودن از رویاهائی که می‌بینیم نیستیم گرچه در این مرحله نیز رویا کاملا " وجود دارد .

عمق خواب پس از مرحله رویا

عمق خوابی که پس از مرحله رویا رخ می‌دهد بوسیله شدت سروصدایی که لازم است فرد خوابیده را بیدار نماید ، اندازه‌گیری می‌شود . بلندترین صدائی که معمولا " لازمست تا فردی را که برای یک ساعت بخواب رفته بیدار نمود به همان اندازه‌ای است که برای فردی که بمدت نیمساعت بخواب رفته می‌باشد . این نشان می‌دهد که ما در واقع پس از گذراندن مرحله رویا با سرعت وارد خوابی عمیق می‌شویم . اما پس از گذشت ۲ ساعت از این خواب عمیق فقط یک صدای جرتی کافی است تا فرد را بیدار سازد و پس از سه ساعت فرد بخواب رفته را می‌توان همانند فردی که مدت هفت ساعت را

زمانی که سخت نگاهداشتن ماهیچه‌ها باعث جلوگیری از خواب می‌شود ، هرگاه ماهیچه‌ها را در حالت استراحت نگاهداریم ، این عمل باعث می‌گردد تا زودتر موعد خواب فرا برسد . عوامل دیگر نظیر تاریکی و همچنین سکوت مطلق باعث می‌گردد تا خواب سرعت فرابرسد . به علت اینکه حس لاسه و پوست آخرین حسی است که سستی آنرا فرا می‌گیرد نتیجتا " باید سعی نمود از تحریک کردن آن جلوگیری کرد . برای خواب راحت تر رختخواب بایستی از هر چیز برجسته که تولید مزاحمت می‌نماید بدور بوده و بالش زیر سرنیز می‌بایست راحت باشد . بعضی از این عوامل بخودی خود ، فرارسیدن خواب را به تعویق می‌اندازند . تحریک بوجود آمده از آخرین فیلم سینمائی ویا بازیهای فکری نظیر شطرنج و یا صحبت‌های گرم با دوستان گرچه دلنشینی می‌باشند ولی باعث بیدار نگاهداشتن فرد می‌شود . بعضی از داروها و همچنین موادی که دارای کافئین هستند (قهوه) معمولا " تحریک کننده بوده ، از بروز خواب جلوگیری می‌نمایند .

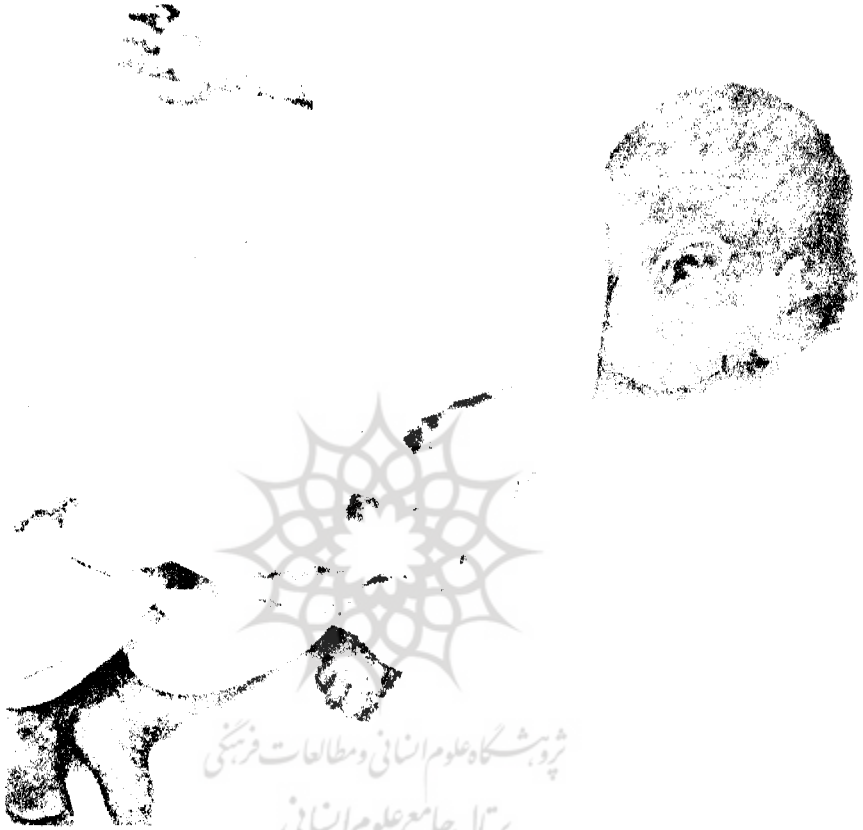
مرحله رویا در خواب

«The Hypnagogic Stage of Sleep»

همینکه مرحله مقدماتی خواب عمیقتر شد ، به مرحله رویا ویا خواب سبک وارد می‌شویم . بطور فرمولی بگوئیم در این مرحله فرد $\frac{2}{3}$ خواب بوده $\frac{1}{3}$ بیدار می‌باشد . در این مرحله قادر به فکر کردن ارادی نبوده و در مورد بعضی از مسائل بطور سهیم آگاه می‌شود . در این مرحله است که رویاهای زود گذر مشاهده می‌گردد .

این حرکات معمولاً توسط یک دستگاه ساده که به بالای سبک متصل می‌گردد، ضبط می‌شود. یک عقربه نگارنده بر روی کاغذی که در حال چرخش است خطی رسم می‌نماید و نسا

در حرکات کشنده است. مدار نبود. البته تاکنند
نماید که میزان نیروی حواب به عواملی از قبیل
مستقل حسنی و روحی و غیره نیز بستگی دارد.
در حرکات عمیق هم حرکتیابی بدن وجود دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

رسانی که فرد خواننده، حسی از خود نشان
دهد، این خط راست است، هنگامی که فرد
خواننده به حس دربی آید، این عقربه بر
به حرکت درآمده و هرچه حس بیشتر باشد
این خطوط سطح بر می‌گردند. معمولاً در
ساعات اول و دوم خواب، حدیث برحسب
خارجی عقربه بند می‌آید. پس از آن معمولاً

لطفاً ورق برید

فرد نباید مددای تصور کنید که اینها در حسی
خواب، حرکت می‌کنند ولی اینها نشان
داد است که نمایی اثراد، در حسی خواب
خارجی می‌شوند، این خارجانی است که دارد که
به خارجانی کلین برده (برکس از یک بیلو
به بیلوی دیگر) و تا آنکه حرکت یک دست و نا
آمد، در سینه دوم ساعت خواب
اندازه‌های بعدی که دال بر کسب می‌باشد
سر خارجانی اعتدالی بدن را همراهی می‌کند.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کارآنی دست راست

آورد، بوبره همگامی که سنی
آموزشیای سجددهان خون نوسنی
و جواندن که درجامعد کنوسن بازار
آنها کزبری سست درسان نامدد.
هنکاسنی که کودگان درخدددد
سس سالکی نای بدآمورسکادنی -
کدازدد درسن آنان بعدادی دسد

اسم و دروسند بوزدادها همدها
درایندسد افراد راست دستسند
بودداند . سائراول افراد حسب
دست ناند خدد را ناسنی دساسنی
کد خاص ایباندسند بشسوددهسد .
نندا برای بعدادی از ایبا اسسن
خصوصت اسسنادنی را سسن نی -

عالت جمرهانی کد نگار نی -
بریم برای انزادی کد سسادسند
راست کار نی کسند ساحتد مدد
اسدازان حیلده برحقن از وسائل
الکتریکی و جانو ونیحنی ناسئل
دکر است . نوسن سز حقن بدسنع
افراد راست دست بدروسن مدد

می شوند که بدون توجه هم دست راست و همد دست جود را کنار می برند، زیرا سادگی یعنی کدیر حسرت آن پس دست راست و دست جود درین نائل نبود در احسنای بداریت و سمد بخیریت در حدت جانب نانی سسیر دجرا اسکال همسند و حیوانین و بوسن و نما ساحت حیورده و کلمات و الاجره جملدها بر اساس سسکل جوادد بود . در حیات کردن سرورین اثر نامع نادگیری آنان جوادد شد، بنابراین کلمات را حسیه می نویسند و از حیوانین سسنا نویسن بد حیورن واضح می نویسند در این بدت همسر ساسانی برین بد سسیر ساسانی سساری می شوند و حال آنکه آنان نادانین حوسنی سادگی در هر یک از اسور سسای حوسن شوند می مانند . سسجه سگ بدت مانند کیمای درسی سس آمده و سسکلات رناری بداسی - سسند و حیورن می شوند بدت - مانند کج حوسن رانده سسوهای حیوران مانند که از حدود توانایی آنان خارج است . بدین جهت برودی را بر سسگاه حسده شده و هسجکوبد ریسنی برای ردن بد سسرسد از جود همان سس دهد .

سایران سرعیده بر کمالان است تا بد سسطور احراز اوسین باشن حوسن سسایلی برای برسدان حوسنی سسند سسند . اگر بد کدیر

سر جوار حیوانی تا سسج نا همدان سسکوسه سسرجه می شوند کند او برای کونین سسجها هر دو دست جود را سسکار می برند و از حدود سس نا همدان سسند که در بدین سسنا از سسک از سسیران حیورده سسناده می سسند ، از آن سسج سس حوسنی سسنی بد معنی و سسعی سس سرورن می شوند و سسک کانه سسند حسرت ناده دست راست حیورده را بدون توجه بر نویسن سسنا سسکار می شوند . از این رنار بد سسند او در احراز کلمه سسند سسنا سسوادار سسک دست و جوادد سسند سسک سس سسناده شده و بر حسیه می دهند سسنی را که بعد ها سسکار جوادد بدت سسیر می شوند سسناده سسیران ناهد و بدین گونه نوعی سسج سس

رج می سسند ، معنی نوعی تفاوت بین دست راست و دست نائل می شوند . سسک سسار هم نوعی سسناده سسبول و سسکر از دست راست نا حبت دنده سس می شود . سسرت در سسین رنار است که تا می توانیم سسیر سسیر کسک حوسنی را سسبال سس کرده و او را برای سسکار سسردن سسسر دست راست جود سسب سسند . دست حوسنی را هسینای کسسم . روسی است که تا سسند سساهدات و بروسی سسای حوسنی را بر روی سسکار برودن دست راست سسنا دست جود بر روی سسکر سسرسد سسند در اندسند ناسن را هسینای

سطلای و بی برسد





پروشہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تازه‌ها دانش پزشکی

۲ - بدنی انسان سازند کلسیوم مقدار معادنی از ویتامین های طبیعی است. حضور این از اندازه تک نوع ویتامین غیر کلسیم باعث کاهش اثرات ویتامین D می شود. در این بین کلسیم با ویتامین D خورد ولی بد با آهن زیادین.

۳ - اگر شما کلسیم به مقدار زیاد مصرف میکنید، می‌توانید با کمبود ویتامین D مواجه شوید. درحالی‌که برای تبدیل غذا به کلسیم نیاز بدان دارید.

۴ - برخی از ویتامین ها بیرون است. همواره صبح و بعد از ظهر هنگام غذا خوردن کلسیم بی دلیل غنیمت یادگرفته‌اند که به وجود کلسیم بود غذائی کنگ می‌کند در سرخه کلسیم از روی می‌نماید و نیز است در آغاز ویرایش شود. درحالی‌که کلسیم را می‌توانید بخانه آرام بخش بودن است با مصرف کردن.

۵ - ورزشکاران و با افرادی که ورزشکار بدنی زیادی دارند پس از ارجحی غذایی با ویتامین نیازمند.

ویتامین ها معمولاً در نوع ورزش با سرعت بیشتری از بدن دفع می‌شود. ولی با احتیاط دیگری هم هست که باعث دفع می‌شود. علاوه بر این تمام چیزهایی که در باره ویتامین مصرف ویتامینها گفته شد، افرادی وجود دارند که به خاطر فعالیت های جسمی و برخی خود نیاز تراوانی به مصرف ویتامین ها دارند. افرادی که تحت رژیم غذایی و با نیازهای روانی هستند، افرادی که سنگار می‌کنند، رانی که از ترصیهای ضد بارداری استفاده می‌کنند و حتی آبیانی که دارو بی خوردند همگی نیازمند ویتامینهای اساسی و مواد معدنی دارند پس با دستان بتواند در برابر شرایط و نادات محیط

ویتامینها سمیر دلد

سکن است باور نکنید ولی براساس آخرین تحقیقات دانشمندان ویتامینهای را که هر روز مصرف می‌کنند سکن است هیچ نوع فایدایی برای شما داشته باشد. هنگام ریز بوجه کند.

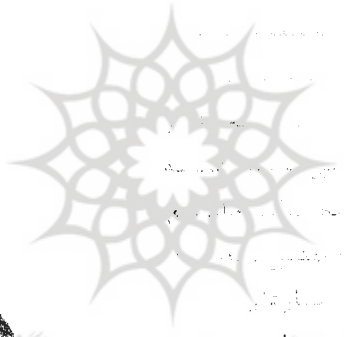
۱ - ویتامینها را باید حتماً مقدار غذا مصرف کردند قبل از آن، برای تجربه صحیح ویتامینها در بدن و در نتیجه حدت کامل آن ابتدا باید چهارهافصه شخص دارای مقدار کافی از پروتئین، چربی، و مواد کاربوهدرات باشد.

برای آنکه بتوانیم از این روش استفاده کنیم، باید به روشی دست یابیم که بتوانیم از این روش استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم که در این روش، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم.

در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم.

در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم.

در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم.



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم.

در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم. در مورد این موضوع، ما می‌توانیم از روشی استفاده کنیم.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در حدود ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر عرضی و عمقی و مسدود در
سرید های معبر خارجی به جانب رسانده شد.
تاکنون تحقیقاتی در مورد یوسیمی برگذبات الی
سنز یواد الی ، کاربرد یکسکریای تحقیقاتی در
ام - آر (سدید معاطسی محمد ان) در
سنی و یوسیمی و سناری تحقیقات دیگر
نوسط این پژوهشگر ایرانی انجام شده
است .

نثار خون در کودکان

طبق تحقیقات انجام شده ، کودکانی که در
درستن نارس ترند مرحله طوع می رسند در
برگی ساعد ایلا به سناری های ناسی از عوارض
تلی و عروقی ارحله انجاس ایران نثار خون و
عیره هستند . دلیل این امر احتمالاً ناسی از
آراد بدن هورمونیای نند نوع کلوی کودک در
سنی حدود ۸ سالگی است .

کودکانی که سران هورمونیای تحقیقاتی در
آنها بالاس ساعد جانی در این مرحله حساس
بوده و رود در بد حد طوع می رسند .

پوهشگران در تحقیقات خود بد این نتیجه
رسیدند که علت نثار خون نالا در کودکان
بزرگسالان ناسی از نغسرات هورمونی در بدن
می ناسد و این تغییرات است که بعد حساس در
برگی سجر بد انجاس سران نثار خون می گردد .
طبق اظهارات این پوهشگران ، می توان
کودکی را که در آینده در معرض خطر انجاس
سران نثار خون ترار دارد سجنین داده وسای
اندامات پور نامع از ترور آن سد .

آخرین اطلاعات بدست آمده در باره نثار
اطلاعات

نثار خون در کودکان
اطلاعات بدست آمده در باره نثار خون
را انجاس داد .
در گریز از حرمات نثار خون در نثار
جدید در این اطلاعات کسب شده در باره انجاس
نثار خون در نثار خون در نثار خون
اطلاعات در نثار خون در نثار خون
نثار خون در نثار خون در نثار خون

در عروقی ۲ سالگی نثار خون در نثار
نثار خون در نثار خون در نثار خون
انجام شده است .

همه کویا نثار خون در نثار خون
بد نثار خون در نثار خون
در نثار خون در نثار خون

در نثار خون در نثار خون
از یک نثار خون در نثار خون
نثار خون در نثار خون
انجاس نثار خون در نثار خون

برگی که در نثار خون در نثار خون
الرباناً نثار خون در نثار خون
نثار خون در نثار خون

نثار خون در نثار خون در نثار خون
نثار خون در نثار خون

نثار خون در نثار خون در نثار خون
نثار خون در نثار خون
نثار خون در نثار خون

نثار خون در نثار خون در نثار خون
نثار خون در نثار خون

۱۳۸۰ در سال ۱۹۶۳ ، ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷ صاحب

سند. سطر بی رسد فقط ویرویس بیوم A دارای خاصیت همه گیر شدن می باشد.
تاکثیر دو بوم واکسین ضد انگلها به بازار عرضه شده است.

سرمای برداشت حیاتی در بزگو یکی در کشور و دیگری در آلمانیا در ایالات متحده برای جمع آوری اطلاعات و نظارت بر جمعیت این گله ها می رسد در گوشت و شیر آنها احساس می شود. اسیرا حیات دارد.

استفاده از نور برای باز کردن سرماهای سرد

نورچین از دانسندان آلمان به تاریخ ۱۹۰۹ شده است. با استفاده از نور برای برای از میان برداشتن اسیدها که در شیر حاصله و از اسیدها جدا می کنند.

این گروه از دانسندان که در بسیار مسائل دانشگاه می این بزگو محقق هستند. کامل بزرگ جایی را که از حسن نظر اسیدها اسیدها سرایت غلات بدون قرار دارد شواهی می شود دارد که یک در بوم طریق می بردن تبدیل است.

روایت باز کردن اسیدها سرد. کامل بزگو که به یک بولد بزگو ۱۰۰ واحد متصل است و ویرویس را گرم می کند. به ننگه اسیدها شده توسعه می شود. عبور و سلبه از داخل این گله میگردند تا سرما باز شود.

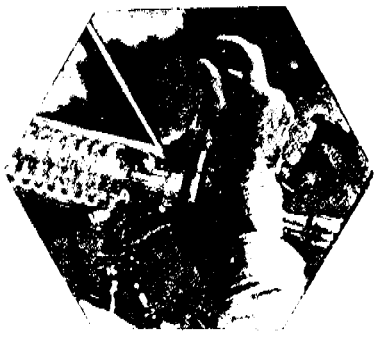
به این ترتیب سرما از این سال. در هر کد اسون سرما شده است بوسطن شده جایی که به ننگ بالین کوچک متصل است. اسیدها می شود جایی به راحتی برای حیوان میسر شده است.

میدان زمینهای آسانی در بین حیوانات

دانسندان سوئی شده اند که یک زن آسانی را به یک حیوان اهلی تبدیل نمایند. یک زن عامل بولید هورمون رسد. به همین نتج هزار حوک، کوسقید و حرکوش بزریق کردند. بنا به کنند" رابرت هیو" از دانشگاه پنسیلوانیا" در دوازده درصد از حسن های حوک. و حرکوش این زن به یک کروبیوروم متصل و ملحق شد و حسن به حیات خود ادامه داد. تعداد بارده را از این حیوانان. هورمون بزور را استخراج میکنند دیگر رسد نگردد. یک کسای رسیک گاهی در کالبرنا حق استار روشی را حیث بولید دانه های معمولی (سنیک) به نیت رسانده است. این دانه ها اغنا رسد از حسن های گاهی که بصورت جسمهای سلولی زنده داده شده و در بوسن زلد با نیدی جای داده شده اند. این کسای اسیدها است که مواد ضد آنت را اسید در این سیدها جای دهد.

نکته:

سوهاهی که روی سرما قرار دارد مدت چند سال رسد کرده و سپس به اسیرا حیات می بردارند. در هر لحظه نفس. حدود ۸۵ درصد از آنها فعال بوده و نخبه در حال اسیرا حیات.

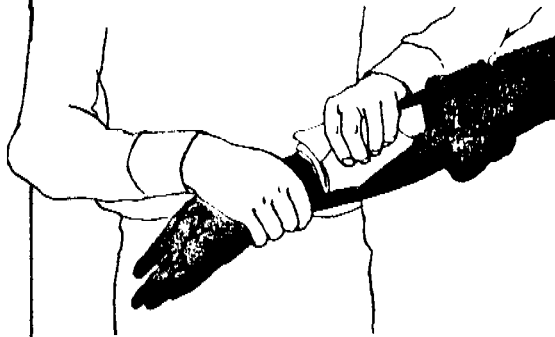




پروشہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



برای متوقف کردن خونریزی، یک قطعه پارچه پانسمان را روی زخم بگذارید و فشار دهید.



عضو زخمی شده را درحالتی بالاتر از سطح بدن قرار دهید.

حالتی که همراه با شکستگی بسته ایجاد می شود.

اگر بیمار استفراغ می کند او را به حالت باز یافت بهبود به شکم بخوابانید، به شکلی که سرش به یک سمت قرار گیرد و دست و پای او به سمت بالا کشیده شود. درغیر این صورت وی را دروضعیتی هرچه راحت تر قراردهید. تمامی لباسهای محکم او را شل کنید و بیمار را دراولین فرصت ممکن به بیمارستان برسانید. بهتر است انتقال بیمار به بیمارستان به وسیله آمبولانس صورت گیرد تا کمتر باعث تکان

اطراف آن را فشاردهید. به هنگام خونریزی از بینی (خون دماغ) سوراخهای بینی را به هم بفشارید.

۳ - به هنگام خونریزی داخلی، بیمار را آرام و بی حرکت نگاه دارید و از فرد دیگری بخواهید تا برای خیر کردن پزشکی ویا درخواست آمبولانس فوراً اقدام کند. هیچ نوع خوردنی یا آشامیدنی، حتی اگر بیمار درخواست کند، نباید دراختیار او فرار گیرد.

خونریزی جزئی معمولاً خودبخود متوقف می شود. با این حال می توانید با یک قطعه پارچه پانسمان وحتی با انگشت لخت بر روی محل خونریزی فشار وارد کنیم تا خونریزی قطع شود.

اگر خونریزی شدید باشد بیمار را نارسیدن آمبولانس، آرام و بی حرکت نگاه دارید. اگر زخم درناحیه دست یا پا ایجاد شده است عضو مربوطه را درحالتی بالاتر از سطح بقیه بدن فرار دهید. پارچه های خشک پانسمان را روی زخم بگذارید واکر به واسطه جذب خون خیس شدند، آنها را از روی زخم بردارید اما فشار بیشتری بر آنها وارد کنید.

خونریزی داخلی

رنک بریدگی، کم نفسی و حالت بی قراری از نشانه های خونریزی داخلی است. بیمار ممکن است خون استفراغ کند یا سرفه کردنش با خارج شدن خون از حلق همراه باشد یا مدفوع یا ادرارش آغشته به خون باشد. درمان خونریزی داخلی صرفاً باید توسط پزشک انجام گیرد. خونریزی در بافتها باعث کبودشدگی و خون مردگی می گردد، نظیر



ناخدا به سبک کردن کشتی فرمان داد، بازرگان از بیم جان با دست خویش خیکها به آب می افکند، شاگرد مزیدالم او را به طنز گفت: انگشت انگشت میر نا خیک خیک نریزی. "فرهنگ امثال فارسی"

حس خلق

از نظر اسلام مسلمان باید خوش خوی و خوشروی باشد. قرآن، خطاب به پیغمبر می - گوید: "اگر تو شخصی خشن و تندخو بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند." امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید: "کامل - ترین مردم از نظر ایمان کسانی هستند که از همه خوش خلق تر می باشند. "اسلام برای همه"

برادر شایسته

امام صادق (ع) فرمود: بهترین و محبوبترین برادران من کسی است که عیوب مرا به من بازگو کرده و عیبهای مرا به من هدیه کند. "چهل حدیث"

چهارگروه

حکیمی گفت: مردم چهار گروه اند: یکی آنست که داند و داند که داند، از وی دانش - آموزید. و دیگر آنست که داند و نداند که داند وی فراموشکار است، یاد دهدش. و یکی دیگر آنست که نداند و داند که نداند. در پی راهنمای است، راه نمائیدش. و یکی دیگر آنست که نداند و نداند که نداند، وی جاهل است از او دور باشید.

"نصيحة الملوك - امام محمد غزالی" رجال جامع علوم

ضرب المثل

نفت فروشی به شاگرددکان می آموخت که گاه سنجش، با فشردن به پله ترازو از فروشنده زیادت ستاند و به خریدار کم دهد شاگرد او را از کيفر آن جهانی هراس می داد و او از گناه باز نمی ایستاد تا آنگاه که سرد بامید سودی سفر دریا پیش گرفت و کشتی به خیک های نفت انباشته بود، طوفان برخاست

اهمیت علم

بدان که علم بسیار است و از هر نوع علم که فرا دست گیری، گویی که خود علم ایمن است و از هر نوعی که هست علم همه نیکوست زیرا که هیچ کاری بی علم قیمت ندارد و بهترین چیزها علم است. هیچ مقام از مقام علم و علما برتر نیست از پس مقام نبوت.

علم آن بود که هر کجا تو از برای آن آموخته باشی، در آن جایگاه به کار داری، و بدانی که مرا این علم اینجا می باید.

"انس التائیین" احمد جام زنده ییل"

حاکم عدل

چنان دان که مردم را به دل مردم خوانند و دل از بشنودن و دیدن قوی و ضعیف گردد که تا بدونیک نبیند و نشنود، شادی و غم نداند اندر این جهان. پس بیاید دانست که چشم و گوش، دیده بانان و جاسوسان دلند، که رسانند به دل آنکه ببینند و بشنوند، و وی را آن بکار آید که ایشان بدورسانند. و دل از آنچه از ایشان یافت برخورد، که حاکم عدل است عرضه کند، ناحق از باطل جدا شود و آنچه بکار آید بردارد و آنچه نیاید دراندازد. و از این جهت است حرص مردم تا آنچه از وی غائب است و ندانسته است و نشنوده است، بدانند بشنود از احوال و اخبار روزگار، چه آنچه گذشته است و چه آنچه نیامده است. و گذشته را به رنج توان یافت: به کشتن کردجهان، و رنج بر خویشتن نهادن، و احوال و اخبار بازجستش و یا کتب معتمد را مطالعه کردن، و اخبار

درست را از آن معلوم خویش گردانید. و آنچه نیامده است، راه بسته مانده است، که غیب محض است، که اگر آن، مردم بدانند، همه نیکی یابدی، هیچ بد بدو نرسیدی.

"گزیده تاریخ بیهقی"

سناجات ابراهیم ادهم

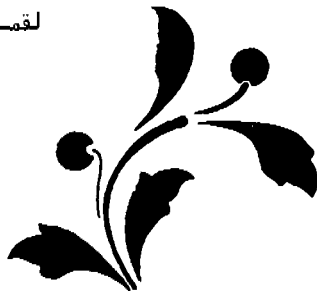
ای خدای من! تو میدانی که در نظر من بهشت در برابر افتخاری که تو بوسیله عشق خود به من و همچنین در برابر مقام قرب و انسی که از یاد آوری حضرتت به من ارزانی داشته ای یا آن آزادی ای که در فکر کردن و سنجش عظمت و شکوه حضرتت به من اعطاء فرموده ای، به قدریال پشهای ارزش ندارد.

"تذکره الاولیا عطار نیشابوری"

دنیا

نور دیده ام، دنیا دریائی بی پایان است ملت های بسیاری در آن غرق شدند. برای عبور از این ورطه خطرناک، کشتی از ایمان بساز و بادبانی از توکل بر فراز آن قرار بده و برای پیمودن این سفر، توشه ای از تقوی برگزیر که اگر از این سفر پر خطر به سلامت برهی، رحمت حق تو را نجات داده و اگر دچار هلاکت شوی کرانی بار گناهت ترا بیچاره کرده است.

لقمان حکیم



ما نمیدانیم او چه فکر می کند ولی خوشحال بنظر نمی رسد و ما نمیدانیم در درون او چه می گذرد."

یک دختر زیبا و باهوش ۱۳ ساله که همراه دوستان دخترش از خانه فرار کرده بود نزد من آورده شد و راجع به روابط خود با والدینش چنین گفت :

کار بجائی رسیده بود که ما حتی در مورد چیزهای کوچک هم نمیتوانستیم توافق کنیم مثل درس مدرسه . من می ترسیدم که یک امتحان را خراب کنم و باو بگویم که امتحانم خوب نشده است چون او میگفت چرا خوب نشده و خیلی عصبانی می شد. بنابراین من شروع کردم به دروغ گفتن، من نمی خواستم دروغ بگویم ولی گفتم و بجائی رسید که دیگر ناراحتم نمی کرد بالاخره مثل این بود که دو غریبه با هم صحبت می کنند. هیچکدام از ما احساس حقیقی و واقعی خود را نشان نمیدادیم."

اینها مثالهایی است که نشان می دهد چگونه چطور بچه ها افکارشان را با والدین در میان نمی گذارند. بچه ها یاد می گیرند که صحبت

چگونه پیش کنیم تا.....؟

یک دختر ۱۵ ساله در آخر جلسه مشاوره خود از جایش بلند شد و وقتیکه بطرف در می رفت گفت :

" چه خوبست با کسی صحبت کردن که واقعا " احساس مراد رک می کند، من هیچوقت راجع باین چیزها با کسی حرف نزده ام ".
" من هیچوقت نمی توانستم با پدر و مادرم اینطور حرف بزنم ".

پدر و مادر یک پسر ۱۶ ساله که در مدرسه مردود می شود از من می پرسند :
" ما چه کار کنیم تا حبيب بما اعتماد کند



آبوقت او می خواهد تعبیر کند ، عوض شده و قابلیت خود را نشان دهد .

پذیرش مثل خاک حاصلخیزی است که سب می شود تخم رشد کند و تبدیل به یک گل قشنگ شود . خاک تنها کاری که می کند این است که تخم را قادر می سازد که تبدیل به نهال شده ، گل دهد و درحقیقت رشد تخم را آسان می کند ولی قدرت باروری در درون خود تخم است . یک بچه هم مثل تخم قدرت رشدش درخود اوست ، پذیرش مثل خاک است و بچه را قادر می سازد که قدرت و لیاقت خود را نشان دهد .

چرا پذیرش والدین اینقدر اثر مثبت روی فرزند دارد؟ معمولا والدین این را درک نمی کنند . بیشتر مردم معتقدند که مهمترین روش برای کمک بفرزند ، برای اینکه در آینده بهتر شود این است که از حالا با او بگوئید چه چیزی را در مورد او دوست ندارید . بنابراین بیشتر والدین از " زبان غیر قابل پذیرش " برای تربیت فرزندانشان خود استفاده می کنند و عقیده دارند که بهترین روش است . خاکی که بیشتر والدین برای رشد فرزند تهیه می کنند پر از زیباییها ، قضاوتها ، انتقادها ، موعظهها اخلاقیات و دستورها است و اینها پیامهایی هستند برای غیر قابل پذیرش بودن فرزندانشان . من کلمات یک دختر ۱۳ ساله را که علیه

والدینش قیام کرده بود بیاد می آورم :

" آنها آنقدر بمن می گویند که چقدر بد هستم و افکارم احمقانه است که من تحریک شده و بیشتر چیزهایی را که آنها دوست ندارند انجام می دهم و اگر آنها تصور می کنند که من بد و احمق ، منم هرکاری دلم بخواهد خواهم کرد " .

کردن با والدین فایدهای ندارد و گاهی مضر هم هست . در نتیجه بسیاری از والدین شانسهای زیادی را از دست می دهند که می توانستند به فرزندانشان کمک کنند ، در نتیجه آنها را با مشکلات فراوان به جامعه می فرستند .

چرا بعضی از والدین ازاینکه به فرزندانشان کمک کنند محروم می شوند؟ چرا بچهها دیگر راجع به اموری که آنها را ناراحت می کند با والدین صحبت نمی کنند؟ چرا تعداد کمی از والدین می توانند رابطه شان را با فرزندان خود حفظ کنند و چرا برای فرزندان آسانتر است که با افراد دیگر صحبت کنند تا والدینشان؟ مگر این افراد چه می کنند که آنها را قادر می سازد تا با بچه ها رابطه برقرار کرده ، کمکشان کنند؟

درسالهای اخیر روانشناسان جوابهایی برای این سوالات پیدا کرده اند . بوسیله تحقیقات و تجربیات علمی ما می فهمیم که عوامل زیادی برای ایجاد ارتباط و کمک موثر موجود است و شاید اساسی ترین آنها زبان پذیرش باشد .

نیروی زبان پذیرش

وقتی که انسان بتواند با تمام احساس کسی را بپذیرد در او قدرت کمک به دیگری وجود دارد . قدرت پذیرش او یک عامل مهم در ایجاد رابطه با شخص دیگر است و سبب می شود که آن شخص بتواند اشکالات خود را بخوبی حل کند ، از سلامت روانی برخوردار شده و از تمام قدرت خود برای بهتر شدن استفاده نماید .

وقتی که انسان بداند که کس دیگری او را دوست دارد و او را همانطور که هست می پذیرد



این دختر باهوش آنقدر زرنگ بود که گفته قدیمیها را بفهمد "اگر به یک بچه غالباً" بگویند "بد" او مطمئناً "بد خواهد شد". بچه ها معمولاً به آنچه که والدین بآنها می گویند تبدیل می شوند.

علاوه بر این، زبان غیر قابل پذیرش باعث جدائی و دوری فرزندان از والدین می شود آنها دیگر با والدین صحبت نمی کنند و می - فهمند که بهتر است افکار و امیالشان را برای خود نگهدارند.

زبان پذیرش سبب می شود که بچه ها افکار و مشکلاتشان را آزادانه بیان کنند. مشاوران و پزشکانی موفقند که مردم بفهمانند آنها را کاملاً" قبول دارند و به آنها اعتماد بنفس ببخشند. اغلب مردم می گویند که می توانند براحتی با آنها صحبت کنند و بدترین چیزها را راجع بخود بگویند و معتقدند که مشاور، آنها را هرچه که باشند یا احساس کنند قبول دارد و این قبولی یکی از مهمترین عواملی است که سبب تغییر و رشد اشخاص در درمان با مشاوره می باشد.

برعکس ما از مشاورین شنیده ایم که احساس غیر قابل پذیرش بودن سبب می شود که شخص حرف نزده حالت دفاعی بخود بگیرد و احساس ناراحتی کند.

همین ریشه کاریهای مشاورین را می توان به والدین یاد داد. بسیاری از والدین حالت غیر قابل پذیرش را تعدیل می نمایند و بطور اعجاب آوری زبان پذیرش را قبول می کنند. وقتیکه والدین یاد می گیرند

که چگونه با کلمات، پذیرش خود را نسبت به فرزند نشان دهند بدینوسیله باعث می شوند که بچه خودش را شناخته، و ارزش خود را بداند و از قدرت خود برای رشد و پیشرفت استفاده کند، اعتماد به نفس پیدا کرده، یاد بگیرد که چطور مشکلاتش را حل کند و با ناامیدیها و دردهای زمان کودکی و بلوغ بسازد. از تمام اثرات پذیرش مهمتر آنستکه بچه حس می کند همانطور که هست موردعلاقه می باشد و از نظر روانی این امر خیلی مهم است و سبب رشد فکری و بدنی می شود و احتمالاً مؤثرترین درمان برای جبران خرابیهای روحی و جسمی می باشد.



پذیرش بایسد نشان داده شود

پذیرش فرزند امری است و نشان دادن آن امر دیگر. تا وقتیکه بچه پذیرش والدین را احساس نکرده است این پذیرش هیچ اثری روی او نخواهد داشت. پدر یا مادر باید یاد بگیرند که چطور

غیر درمانی خود را از بین ببرند و بعد راههای درمانی را یاد بگیرند. باین معنی که اول آنها باید عادات معمولی خود را در روابطشان با فرزندان ترک کنند و راههای جواب بفرزندان را یاد بگیرند.

ارتباط پذیرش بدون صحبت

ما معمولا پیامهایمان را یا با حرف میرسانیم و یا با عمل، که این یکی از وضع و حالت قیافه گرفتن و رفتار انسان مشهود می شود. مثلا اگر دست راستان را در حالیکه کف دست بطرف بچه است نگان دهید بچه اینطور برداشت می کند که باو می گویند " برو" از پیش من برو" من نمی - خواهم حالا مرا حتم شوی" و یا برعکس اگر دست را بطرف خودتان نگان دهید برداشت او چنین خواهد بود " بیا نزدیک شو". من برا پیش خود می خواهم. حرکت اول حالت غیر پذیرش و حالت دوم پذیرش را نشان می دهد.

پذیرش خود را نشان دهند تا بچه آنرا حس کند. بیشتر والدین خیال می کنند که همان پذیرش طفل کافی است، در صورتیکه باید آنرا نوعی نشان داد.

روانشناسان و روانکاوان در اثر سالها تجربه یاد گرفته اند که چگونه باید با بیمارشان ارتباط برقرار کنند و پذیرش خود را بآنها نشان دهند. صحبت می تواند سبب درمان و حتی تغییر رفتار شود اما باید از صحبت بطور صحیح استفاده شود. در مورد والدین هم همینطور است با توجه باینکه چطور با فرزند صحبت کنند ممکن است مفید واقع شود یا مخرب باشد.

والدینی که در کلاسها شرکت می کنند می - پرسند آیا برای ما ممکن است مهارت یک مشاور را پیدا کنیم؟ ده سال پیش می گفتیم " نه" ولی حالا در کلاسهایشان داده شده که اغلب والدین می توانند برای فرزندانشان مفید واقع شوند و ما میدانیم که برای مفید واقع شدن حتما " تحصیلاتی عالی، یا دانستن روانشناسی لازم نیست.

روانشناسان این نوع ارتباط را ارتباط درمانی می نامند و بآن عده پیامهایی گفته می شود که باعث احساسی بهتر، تشویق به صحبت بیشتر بیان احساسات، انکاء بنفس، بی بردن به ارزش خود، کاهش ترس و تسهیل تعبیر رفتار و رشد بچه می شوند. سایر انواع صحبتها خراب کننده یا غیر درمانی هستند که سبب می - شوند اشخاص احساس گناه، ترس و غیر حقیقی بودن، احساس بی ارزشی، عدم انکاء بنفس بکنند و تغییراتی در شخص بوجود می آورند که شخص حالت دفاعی بخود می گیرد. عده کمی از والدین در اصل، حالت و مهارت درمانی را دارند در صورتیکه اکثرا " باید ابتدا حالت



چطور قضاوت می کنند خیلی حساسند (این قلعه بخوبی آنکه می توانی بسازی نیست) آنها می خواهند که فرزندشان محتاج آنها باشد (بگذار باها کمکت کند) و غیره .

به تجربه برای من ثابت شده است که سبدرت والدین می‌گذارند بچه بحال خودش بااستدو اصولا حالت (دست اندر کار نبودن) برایشان مشکل است . مثلا مادری می‌گوید در اولس مهمانی که دخترم سال اول متوسطه داد من بعد از اینکه شنیدم عفايد و دستوره‌های من برای پذیرائی خوشایند او نبوده خیلی ناراحت شدم و بعد از اینکه از افسردگی درآمدم فهمیدم که با کلماتی نظیر (تو نمی توانی بپتنهایی بیگ مهمانی بدهی) ، (تو بکمک من احتیاج داری) (این قضاوت برا قبول ندارم) ، (نومهماندار خوبی نیستی) ، (توممکن است اشتباه کنی) (دلم نمی خواهد مهمانی بدی باشد) عدم پذیرش خود را نشان داده ام .



گوش دادن برای نشان دادن پذیرش

حرف نزدن هم نشانه پذیرش است. سکوت

دخالت نکردن برای نشان دادن پذیرش

والدین با دخالت نکردن در کارهای بچه می توانند پذیرش خود را نشان دهند مثلا بچه‌ای که در کنار دریا قلعه‌ای از شس می‌سازد اگر والدین بکار خود مشغول باشند و بگذارند که بچه هر اشتباهی را بکند و به میل خود قلعه‌ها بسازد (احتمالا شبیه آنچه که والدین درست می‌کنند نخواهد بود) بدینطریق این پدر یا مادر پذیرش غیر لفظی خود را به بچه نشان می‌دهند و بچه اینطور حس می‌کند " من درست کار می‌کنم و کار من مورد قبول است . " این والدین با آزاد گذاشتن بچه در حین انجام کار پذیرش خود را بطریقه بدون صحبت باونشان داده‌اند .

بسیاری از والدین بدون اینکه متوجه شوند با دخالت و کنترل کردن کارهای آنها عدم پذیرش خود را نشان می‌دهند و اغلب نمی‌گذارند بچه‌ها بحال خود باشند . داخل طاق آنها می‌شوند ، بوسائل شخصی آنها دست می‌زنند ، و این در نتیجه ترس و اضطراب و ناامنی درونی خود آنهاست . والدین می‌خواهند که بچه‌ها یاد بگیرند (مثلا قلعه را دور از آب بساز تا آب دیواره آنرا خراب نکند) آنها می‌خواهند از رفتار و اعمال اولادشان احساسی غرور کنند (نگاه کن ببین جواد چه قلعه‌ای ساخته است) . آنها تصویری که خودشان از صحیح و غلط دارند به بچه‌ها تحمیل می‌کنند (قلعه تو نباید خندق داشته باشد؟) آنها آرزوهای زیادی برای اطفالشان دارند (توهیج وقت چیزی یاد نمی‌گیری تمام بعد از ظهر را صرف ساختن آن کردی) آنها راجع به اینکه مردم در باره فرزندانشان

بچه - من با معلم خوب ، خوب رفتار می کنم اما اگر کسی مثل خانم امینی معلم باشد نمیتوانم چیزی یاد بگیرم. چرا آنها می گذارند یک همچنین آدمی درس بدهد .

مادر - شانه اش را بالا می اندازد .

بچه - من فکر می کنم که بهتر است عادت کنم. منکه همیشه معلم خوب نخواهم داشت بدها بیشتر از خوبها هستند و اگر یک معلم بسد بخواهد مرا ناراحت کند آنوقت من نمی توانم نمرات خوبی که برای ورود به دانشگاه مناسب است بدست بیاورم ، من تصور می کنم فقط بیخودی خودم را ناراحت می کنم .

در این صحبت کوتاه ارزش سکوت بخوبی نشان داده شده است . این حالت پدر یا مادر سبب می شود که بچه فقط از گزارش دادن اینکه نزد ناظم فرستاده شده است پا فراتر نهد و بفهمد که چرا تنبیه شده است و سبب شده که تنفر خود را نسبت به معلمش نشان دهد. در نتیجه بگوید که دنباله واکنش او نسبت به معلم بکجا می کشد و بالاخره خودش توانست نتیجه بگیرد که درحقیقت با این رفتارش فقط خود را آزار می دهد. در آن مدت کوتاه که بچه پذیرفته شد (توسط مادر) رشد نمود ، و با اجازه داده شده که احساسات خود را بیان کند ، کمک شد که بتهنایی مشکلات خود را حل کند. سکوت مادر رشد را برای او آسان نمود. این همان مرحله تصمیم ترک عادت توسط خود شخص است .

نشانه خوبی است و می تواند سبب شود که شخص احساس کند که پذیرفته شده است. کسانی که شغلشان ایستت این موضوع را خوب می دانند و از این امر خیلی استفاده می کنند . مثلا کسی که برای اولین بار بایک روانشناس یا روانپزشک صحبت می کند اغلب می گوید : "همه اش من صحبت کردم او اصلا حرفی نرد ، یا من تمام حرفهای وحشتناک را راجع بخودم گفتم اما او حتی از من انتقاد هم نکرد . یا، من فکر نمی کردم که بتوانم همه چیز را باو بگویم ولی یکساعت تمام حرف ردتم " . برای اولین بار اینها با کسی صحبت می کنند که فقط با آنها کوش می دهد و این خیلی جالب است که سکوت یک شخص در انسان احساس پذیرش را بوجود می آورد، مثلا در مورد مادری که دخترش نازه از دبیرستان بخانه برگشته بود :

بچه - امروز مرا به اطاق ناظم فرستادند .

مادر - عجب !

بچه - خانم امینی گفته بود که من در کلاس

خیلی حرف می زدم .

مادر - خوب .

بچه - من نمی توانم آن قسیل پیر را تحمل کنم. او می نشیند و راجع به مشکلات و بوهایش صحبت می کند و انتظار دارد که برای ما جالب باشد . نمیدانی چقدر غیر قابل تحمل است .

مادر - هان .

بچه - آدم نمی تواند توی آن کلاس بنشیند و کاری نکند. آدم دیوانه می شود . فرزانه و من وقتیکه او حرف می زند شوخی می کنیم . او بدترین معلمی است که دیده ام من وقتی می بینم معلمان شل وول است عصبانی می شوم .

مادر - سکوت .



خورشید محبت

داستانی که در مقابل دارید ، ماجرائی است از موقعیت یک خانواده ، نامتعادل که سبب ایجاد عدم آسایش فکری یکی از دانش آموزان من که تنها فرزند این خانواده است ، شده بود .

یک روز سرد پائیزی هنگام رفتن به کلاس درس در محل نقاط پله های طبقه سوم و راهروی عریض و طویل طبقه دوم ظاهره را دیدم که از پله ها بالا میرفت تا به کلاس برسد . مثل کسانیکه در خواب راه میروند ، آرام و بی توجه به اطراف خود پله ها را بطرف بالا طی می کرد .

او شاگرد پایه چهارم ابتدائی و دانش آموز کلاس من بود . با آنکه جنه ضعیفی داشت دختر فرزند و چاکی بود . همیشه شادی و طراوت کودکانهاش مرا به هیجان می آورد . ولی آنروز سستی و بی حالی او موجب تعجب شده بود . پنداشتم بیمار است ، پله ها را به سرعت پیمودم . بدون توجه به صدای پای شتاب آلوده من با همان حالت کسالت بار به راهش ادامه داد . بیشتر برای او نگران شدم . وقتی به او رسیدم با دست راست شانه اش را لمس کرده ، گفتم : سلام ظاهره جون ، حالت چگونه ؟ با این کار از دنیائی که در آن سیر می کرد خارج شد و لبخند تلخی چهیره معصومش را پوشاند . با عجله گفت : سلام خانوم ، بیخسید متوجه شما نشدم . " برسیدم : نوب فکر بودی ، حالت خوبه ؟ ضمنا دستش را هم گرفتم بینم تب دارد یانه ، اما حرارت بدنش طبیعی بود . در جوابم گفت : " نه خانوم مریض نیستم ، همین جوری داشتم فکر می کردم . " به کلاس رسیدیم ، بعد از من وارد کلاس شد و سر جایش نشست . آنروز گذشت . روز بعد ساعت درس انشاء به چهیره



محترم مومنی

بیحوصنگی از جایش برخاست . کندی قدمهایش حاکی از آن بود که گوئی او را به اجبار واداربه حرکت کرده‌اند . دفترش را گشود و شروع به خواندن نمود : بسم الله الرحمن الرحیم — اگر انسان نبودید ، دلناں می‌خواست به جای کدام موجود باشید؟ نمیدانم خانوم آموزگار چرا این موضوع را برای انشاء نوشتن به ما دادند . به هر حال اولاً " هرچه خدا بخواهد همان درست است . اگر او می‌خواست که ما انسان نبوده ، موجود دیگری باشیم ، حتماً ما را به آن صورت خلق می‌فرمود . اما با توجه به موضوع انشاء باید بگویم که س اکبر انسان آفریده نشده بودم ، دلم می‌خواست ، پرنده باشم . یک پرنده آزاد و راحت ، نه یک پرنده اسیر و در قفس ، حتی اگر قسم را از طلا می — ساختند و صاحب برایم دانه های خوشمزه تهیه می کرد . مثل بعضی از پدر و مادرها که برای بچه هایشان بهترین خوراک و پوشاک و اسباب بازی و اشیاء دیگر را تهیه می کنند ، اما به فکر چیزهای دیگر نیستند . او را رنج می — دهند . بله من می‌خواهم پرنده باشم . هر پرنده‌ای که خدا بخواهد . "

دخترک معصوم تاءلمات درونی خویش را چه خوب در قالب حروف و کلمات عنوان کرده بود . مصمم شدم هرطور شده به او کمک کنم . لذا با طرح نقشه‌ای از او خواستم هنگام زنگ تفریح از یوفه مدرسه یک بسته بیسکویت برای من بگیرد .

سرم پائین بود که صدایش را شنیدم : بفرمائید خانوم . " تشکرکنان دستم را دراز کردم و به جای اینکه بسته بیسکویت را بگیرم ظاهره را به طرف صندلی خالی کنار خودم کشیدم و او را نشاندم . لفاف کاغذی

ظاهره دقیق شدم . بی تفاوت بود و حالت روز قبل را داشت . به نظر میرسید ناراحتی جسمانی ندارد .

حدس می‌زدم ، کسالت روحی داشته باشد . ابتدا به خودم نهیب زدم که : به توجه مربوط است . سپس از خویشن خجالت کشیدم . به من بسیار هم مربوط بود . من در نقش یک معلم و مادر روحانی باید از درد او آگاه می شدم . از اینها گذشته اخلاق و وظایف شرعی و انسانی حکم می کرد همسوعم را دریابم . علی الخصوص که او دانش‌آموز من و مثل دختر خودم بود .

برای اینکه وضعیت و تعادل جسمی و روانی ظاهره را بیازمایم و اجازه ندهم بیش از این در خودش فرو برود ، از فرصت درس انشاء استفاده کرده ، گفتم : بچه ها موافقید همین الان یک انشاء کوتاه بنویسید؟ همگی با صدای بچگانه خود یک صدا پاسخ دادند : " ب . . . له . جی بنویسیم خانوم ؟ روی تابلو نوشتیم : بنویسید ، اگر انسان نبودید ، دلناں می‌خواست به جای کدامیک از موجودات دیگر باشید؟

صدای تق تق نوک خود کارهایشان بر روی میزهای تحریر کلاس با یکنواختی ضرباتی داشتند . از اینکه ظاهره هم مانند بقیه مشغول نوشتن بود ، خوشحال شدم . بعد از پانزده دقیقه (چند نفر از آنها هنوز مشغول نوشتن بودند) به درخواست من آنتهایی که آماده بودند تا انشای خود را بخوانند ، دستهایشان را بالا بردند . دوسه تن از بچه ها مطالبی که نوشته بودند خواندند . هنوز چند دقیقه‌ای به پایان وقت کلاس مانده بود که به ظاهره گفتم باید و انشای خود را بخواند . به آرامی و با

اونجا رو نگاه کن ، یک لانه کلاغ ! ببین ، ببین جوجه هم داره طفلکی ها تنها هستند . گوئی تمامی عوامل دست بدست هم داده بودند ، تا س کاری را که به خواست خدا شروع کرده بودم ، به اتمام برسانم . چون درهمین موقع کلاغهای بر وساده که پدر وسادر جوجهها بودند ، بال و پرزان به لبه لانه رسیدند و مشغول تغذیه جوجه هایشان شدند .



بناگاه ظاهره آه بلندی کشید و گفت : خوشربه حالشون ، همگی باهم خوشبخت هستند . کاشکی من به جای جوجه ها بودم . "فرصت عالی همین موقع بود . با مهربانی در حالیکه روسری اش را مرتب می کردم ، پرسیدم : چرا این حرف رومیذنی عزیزم ؟ مگر تو با پدر و مادرت خوشبخت نیستی ؟ اگر مشکلی داری لطفاً به من بگو ، هرکاری از دستم بر بیاد

بیسکویت را پاره کردم و در همان حال گفتم : این برای من زیاده ، بیا باهم بخوریم . بسته را به طرفش دراز کردم . باکراه دونا بیسکویت برداشت . برای باز کردن در دوستی بین خودم و او چاره را در این یافتم که سر گفتگو را با او باز کنم . بنابراین باخندهای تصنعی به او گفتم : چه مطلب خوبی برای انشای انتخاب کرده بودی . من هم وقتی به سن تو بودم ، دلتم می خواست مثل پرنده ها بتوانم به همه جا پرواز کنم . راستی ظاهره چون موافقی مثل دوتا دوست با هم صحبتی داشته باشیم ؟ بناگاهی متعجب به من خیره شد و سپس پرسید : " چی بگیم خانوم ؟ " ! گفتم : چند ناستوال از هم می کنیم تا بیشتر یکدیگر رو بشناسیم . حالت خاصی در چهره فرشته آسایش دیدم . هم خوشحال بود ، زیرا لبخند گرمی بر لبهایش داشت و هم نگران بود چون کنجکاو از حرکات تند مردمک چشمهای بخوبی مشهود بود .

ضمن اینکه بقیه بیسکویتها را روی میز خالی می کردم ، به او گفتم : الان ازهاجر خانوم دوتا جای داغ هم می گیرم تا مهمونی من و ظاهره خانوم تکمیل بشه . موافقی ؟ آره ؟ باسرتاء بید نمود .

قدمهای اول را با موفقیت برداشته بودم و از آنجائیکه خداوند هم راضی بدین امر بود کمک بزرگی به من کرد . قضیه از این قرار بود که وقتی از پنجره دفتر به درخت کاج کهنسال داخل حیاط مدرسه نگاه می کردم ، لانه کلاغها توجهم را جلب نمود . از فرصت استفاده کردم و باخوشحالی لانه پرندهها را به ظاهره نشان دادم و گفتم : وای خدای من . . .

آبروم رفت. همه هسایه ها اومده بودن خونه ما، من از خجالت مردم، مخصوصاً از زهرا بیشتر از همه خجالت می کشیدم. اون همبازی منه، از اون هفته که ماما قهر کرده و رفته از خجالت دعوی بابا و ماما دیگه با زهرا بازی نکردم. " برای اینکه بیشتر متاءلم و محزون نشود گفتم: اینکه چیزی نیست، همه پدر و مادرها بعضی وقتها با هم دعوا میکنند. بادلداری دادن به او آدرس مادر بزرگش را گرفتم تا برای دیدن مادر طاهره سه آنجا بروم. طاهره را از جایش بلند کرده و گفتم پاشو، پاشو عزیزم، هیچ جای نگرانی نیست، از دوسه روز دیگه خونه شما هم مثل لونه اون کلاغها گرم و صمیمی میشه. البته باید اینو از خدا بخواهی. راستی تو باید از امسال نماز بخونی، اینطور نیست؟ با سر تصدیق کرد و گفت: " میخونم، خانوم." گفتم: آفرین، یادت باشه بعد از هر نماز به همه خودت دعا کنی تا خداوند به همگی ما کمک کنه. حالا پاشو، وقت رفتن به خونه آدرس ماما بزرگتویارده به من.

وقتی طاهره از دفتر خارج شد. از میان دفتر آمار مدرسه آدرس و مشخصات و نشانی محل کار پدرش را در آوردم و به خانه ام تلفن کردم تا از تاءخیرم نگران نشوند. در ابتدا مصمم بودم از مدرسه بکسره به محل کار پدر طاهره بروم، اما صلاح را در آن دیدم که باشوهرم نیز در این رابطه به مشورت بپردازم.

بعد از صرف ناهار قضیه را برایش تعریف کردم و نظرش را جویا شدم. به دقت به حرفهایم گوش داد و پرسید: " اختسلافتشون سرجیه؟" هنوز جوابش را نداده بودم که خودش با خنده گفت: " یک پیشنهاد دارم.

برات انجام می دهم. تو دیگه اون دختر خوشحال و پر جنب و جوش و درسخون سابق نیستی. این درست نیست که آدم هرچه هست تو خودش بریزه، بالاخره برای هر مشکلی راه حلی وجود داره. دخترم خواهش می کنم هرچی هست به من بگو، توهم سن دختر منی. انتظار داشتم قطرات اشک را بر روی گونه های کوچک او ببینم، چشمانش را که در تمام مدت به من دوخته بود، به میز و کاغذ لوله شده بسته بیسکویست معطوف داشت. سپس به آرامی شروع به حرف زدن کرد " از شما ممنونم که مثل دختر تون به من صحبت دارین دلم نمی خواد باعث زحمت شما بشم. " دستی بر سرش کشیدم و گفتم: نه... هیچ زحمتی نیست. من خوشحال میشم اگر کمکی از دستم بریاد.

جانم لرزان و لبهای جمع شده دخترک حاکی از بغض کلویش بود. می خواستم فرصت کویه کردن داشته باشم، از جایم برخاستم و گفتم: الان برمی گردم... سی رم آب بخورم. به این بهانه از جایم بلند شدم و طوری که متوجه نشود از خانم مدیر خواهش کردم به جای من سرکلاس بروند که من با وقت کافی به کارم ادامه بدهم. بعد با لیوان آب به طرف طاهره برگشتم. مشغول پاک کردن اشکهایش بود. لیوان را به طرفش گرفتم و در حالیکه سرش را به سینهام می چسباندم لیوان آب را به او دادم تا بنوشد.

پس از اینکه آرام شد، هق و هق کنان گفت: " یک هفته س که مامانم قهر کرده و رفته خونه ماما بزرگم، مثل اینکه بابا هم دلش نمی خواد بره اونو بیاره خونه، آخه... همش باهم دعوا می کنن، نمیدونین خانوم، اونروز

ظاهره با هم صحبتی داشته باشیم. از شما که اینقدر ابراز نگرانی می کنید تعجب می کنم که چطور یک هفته این بچه را تنها گذاشتید و رفتید. از شما و آقا عذر می خواهم که در کارتون دخالت می کنم، اما... بدلیل علاقه ریادی که به بچه‌ها دارم، و همچنین منصوبیت خاص ظاهره، به خودم اجازه ندادم که بیش از این شاهد رنج کشیدن او باشم. طفلک در این یک هفته خیلی غصه خورده و شما مسئولید که به این سر قضیه توجهی نداشتید. مسأله قبال بچه‌ها موانع و وظایف و مسئولیت‌هایی داریم که متأسفانه از آنها غافلیم. میدونید یک دعوی معمولی پدر و مادر، چی به روز بچه سیاره؟ الان فخر و فاصله شما در ظاهر دایم توهم رو ایجاد کرده که پایه های کاشانه کرم شما داره توی جریان بی‌نظم رود زندگی سست میشه و میریزه. بچه‌ها آسفتگی اوضاع سزل و روابط والدین رو بیشتر و زودتر از ما بررکنرها که خودمون رو عقل کل حساب می‌کنیم، احساس می‌کنند. مدتی است ظاهره رو کسل و ناراحت می‌بینم، بالاخره امروز علت ضعف جسمی و روحی این بچه رو کشف کردم. هر دو نفر آنها سرها را به زیر افکنده و آثار شرمندگی و عذاب وجدان از رخساره شان شهود بود. خوشبختانه پدر ظاهره برا از متکلم وحده بودن نجات داد و سر حرف را چنین بازکرد: "خانم معلم من با چه زبانی از شما تشکر کنم؟ تعریفی‌ای که ظاهره از شما درسز می‌کرد، مارو به این فکری - انداخت که مثل همه بچه‌های دانش آموز به امورکارش دلبستگی داره، حالا می‌بینم که حق با اون بوده و شما چقدر سزبربان و خوب هستید. اختلاف من و مادرش هم مثل اکثر

فکر می‌کنم موفق هم بشیم، اگر خدا بخواد امشب جشن آشتی کنسان داریم. ببینم حوصله شو داری یک شام چند نفری درست کنی؟ یا اینکه....." پرسیدم: نقشه‌ت چیه؟ باید چه کار کنیم؟

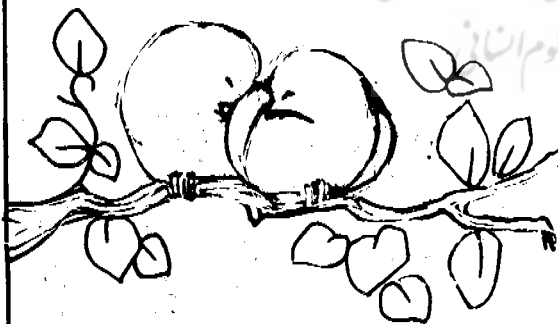
از نقشه‌ای که شوهرم طرح کرده بود، خیلی خوشم آمد و از همکاری و ابتکاری که به خرج داد تشکر و تمجید کردم. من به مادرظاهره و شوهرم به پدر او تلفن کردیم و آنها را سه بهانه سذاکره در مورد ظاهره به خانه ما دعوت نمودیم. هر دو بشدت ابراز نگرانی کردند و قول دادند رأس ساعت هفت بعدازظهر خانه ما باشند. پنجاه درصد قضیه تا اینجا حل شده بود.

ساعت شش و نیم من کاملاً آماده مهمانداری بودم، میز عصرانه را چیده و شام هم آماده بود. قسمت جالب ماجرا این بود که من و شوهرم در اثر عجله سهواً هر دو با پدر و مادر ظاهره در ساعت هفت فرار گذاشتیم. تقریباً "عقریه های ساعت هفت بعداز ظهر را نشان می‌دادند که زنک خانه ما بشدت به صدا درآمد. با کشودن در، چشمان کریان مادر ظاهره و قیافه نگران پدرش با چندین و چند سؤال شتاب آلود و کنجکاوانه در برابرم ظاهر شدند. وقتی شوهرم به جمع ما پیوست و ادامه تعارف به منزل را به عهده گرفت، پدر و مادر ظاهره به داخل خانه آمدند. بعداز پذیرایی مختصری بوسینه جای و میوه، مادر ظاهره خطاب به من گفت: "خانم محیدی شمارو به خداجی به سر دخترم اومده؟ لطفاً به من بگین." بلا لبخندی کنارش نشستیم و گفتیم: چشم خانوم غرض از این دعوت هم همین بوده که راجع به

طرح جزئیات نیست . خانم شام مختصری تهیه دیده ، خوشحال میشیم دور هم باشیم . صلاح نیست ظاهره هم بیشتر از این تنه‌آباشه . تاخانمها مقدمات شام رو فراهم می کنند ، بهتر است ما هم بریم دنبال ظاهره ، خوشحال میشه که از این خبر مطلع بشه ، " نهایت خوشحالی و ابراز تشکر درچهره های جوان آن زن و شوهر به نمایش درآمد و من چه شادمان بودم که اینگونه کار را فیصله یافته می دیدم . بعد از ساعتی صدای باز شدن درو متعاقب آن صدای قدمهای شتابزده‌ای را که گوئی میدود تا راه برود راشنیدم . حدسم درست بود او ظاهره بود که به شوق دیدار مادرش میدوید . در را کشودم . چشمش که به من افتاد بغض درگلوکره خورده صبح را ترکاند و گریه کنان به گردن من آویخت و گفت : خانوم شما چقدر خوش قول هستید ، متشکرم . " او را به طرف مادرش بردم . چنان درآغوش هم فرورفتند ، که گویی یک نفر هستند . درآستانه در ورودی پدر

زنها و شوهرها همیشه با هیچ شروع میشه ، در حقیقت هم من مقصوم و هم خانم . بی جهت درمقابل هم جبهه می گیریم و اجازه نمی‌دهیم حرف طرف مقابل تموم بشه ، طبع ظریف و لطیف خانومها روهم که خود تون بهتر از من می شناسین . من در رابطه با قسمتهائی که تقصیر داشتم خیلی فکر کردم و حالا هم در حضور شما از ایشان معذرت می‌خوام . البته ایشون اگر مایلند این زندگی بهم نخوره باید همین امشب که شما اینقدر زحمت کشیدین تصمیم بگیرن والا " پدر ظاهره بخوبی ساء له اختلاف خود و همسرش را عنوان نمود . همان موضوع قدیمی که ریشه همه یا اکثر ناسازگاریهای خانوادگی است ، خود خواهی ها ، لجبازیها و عدم آگاهی و معرفت نسبت به وظایف فردی و اجتماعی . بهتر دیدم به مادر ظاهره هم فرصتی برای حرف زدن بدهیم . بنابراین با خواهش من باصدائی محزون که حاکی از غم و اندوه فراوانش بود گفت : " خانم محمدی مارو خجالت دادین که اینقدر زحمت کشیدین . من تا امروز نمیدونستم چه شوهر باگذشتی دارم . با اینکه توی این یک هفته هرچه فکر کردم خودم رو مقصر تردیدم همیشه خیال می کردم شوهرم عقیده شو به من تحمیل میکنه . به همین خاطر بود که مسائل زندگی ما همیشه روی محور خود خواهی و لجبازی می کشت . بالاخره ما به خاطر ظاهره هم که شده باید به فکر زندگیمون باشیم . "

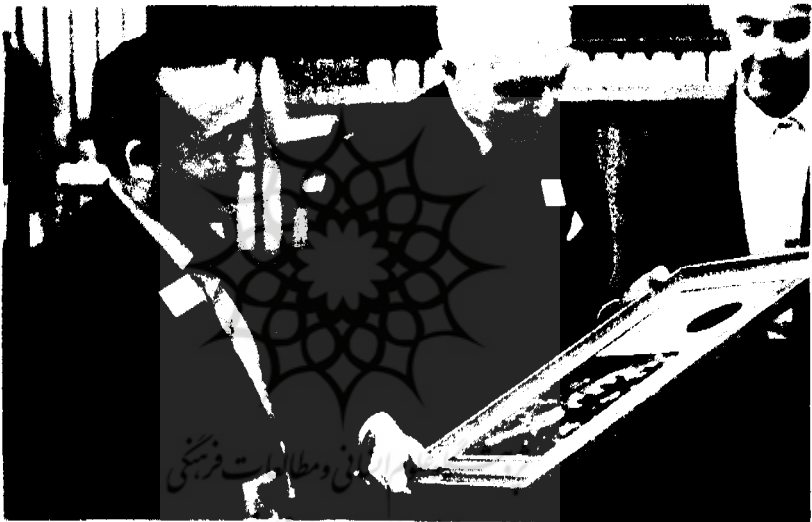
زن و شوهر کار مارا آسان کردند و بخوبی فصل مهم زندگی خود را آغاز کردند . در اینجا شوهرم رشته کلام را بدست گرفت و گفت : " حالا که به لطف و کمک خداوند به تفاهم رسیدید و همدیگر رو درک می کنید ، نیازی به



گزارش اجلاس سالانه فدراسیون بین المللی آموزش اولیاء

سور فرانسه

تیه ضیاء الدین صدر

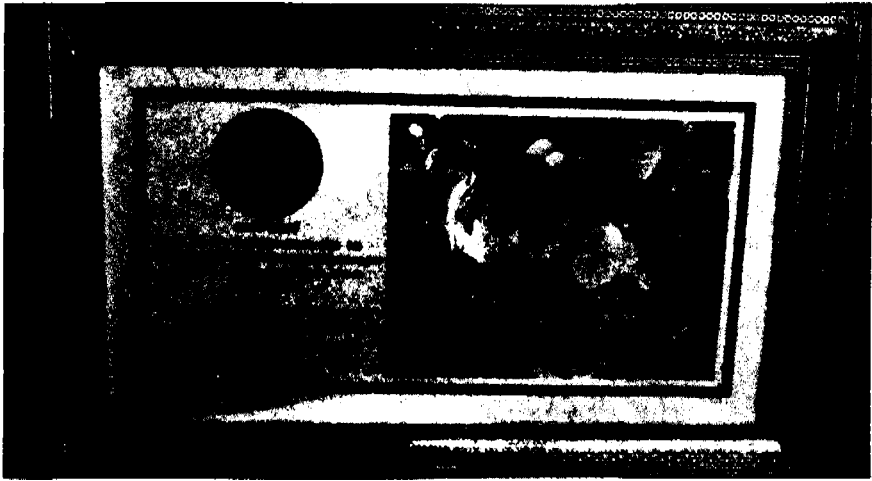


است و همین موضوع اهمیت گردهمایی حاضر را نشان می دهد ."

اینها نکاتی از گزارش اینجانب - به زبان فرانسه - به کنفرانس بین المللی آموزش اولیاء در شهر سور فرانسه بود . فدراسیون بین المللی آموزش اولیاء همه ساله یک گردهمایی اصلی دارد که معمولاً در مرکز فدراسیون واقع در شهر سور - کنار پاریس - تشکیل می شود و نمایندگان کشورهای مختلف به دعوت رئیس فدراسیون در آن شرکت می جویند .

"آیا خانواده، محل نقل و انتقال ارزشیاست؟ می تواند چنین باشد؟ باید چنین باشد؟"

بلی چنین است و چنین باید باشد "زنده بودن که مباحث ندارد شرط افتخار، زندگانی کردن است بامعیارهای انسانی منکی به ارزشهای الهی و خانواده ساده ترین وسیله انتقال ارزشها می باشد. لذا بررسی در مورد خانواده فرصت ممتازی برای بررسی عمقی یک جامعه



(اگر نسخ کافی همراه داشته باشید) در اختیار شرکت کنندگان در گردهمایی قرار دهید .
 همین جاضافه کنم که علاوه بر متن کامل گزارش که تحت عنوان " خانواده و ارزشها - تجربه کشور جمهوری اسلامی ایران " بزبان فرانسه تهیه شده بود نابلوی زیبای " فرزند صالح " نیز که براساس دوحديث تربیتی دینی : " فرزند صالح شاخه گلی از گلهای بهشت است . رسول (ص) " و " پروردگارا مرا باری کن تا فرزندانم را خوب تربیت کنم . امام سجاد (ص) " تهیه کرده ایم به کلیه شرکت کنندگان تقدیم شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت .

اینجانب بعداز تهیه مقدمات سفر ، درموعد معین درجلسه کنفرانس حضور یافتم . جادارد ازتلاشهای صمیمانه آقای ژان اوبسا ریاست فدراسیون که یک شخصیت باذوق ، مهربان و دانشمندی است درمورد صدور ویزای مسافرت اینجانباز طرفکشور فرانسه ، که کوششهای خاصی را معمول داشتند سپاسگزاری کنم .

 بقیه در صفحه ۱۵۴

تاریخ تشکیل آخرین گردهمایی دوازدهم تا چهاردهم اسفند ماه ۶۶ (۴ - ۲ مارس ۱۹۸۸) بود . قبلاً " دعوتنامه ای به امضای آقای ژان اوبا " رئیس فدراسیون بدست اینجانب رسید که نوشته بودند : " مایه خوشحالی ما خواهد بود که شامدار این گردهمایی شرکت نمائید ودر تبادل نظر راجع به موضوعی که مورد توجه خاص فدراسیون می باشد سهیم باشید . "

نظم درکارها یکی از رموز مهم پیشرفت محسوب می شود وهرجا که نظم نباشد انتظار نیل به هدف هم بیهوده است . دعوت بموقع بعمل آمده بود و اینجانب ضمن سپاسگزاری از دعوت فدراسیون بلافاصله اعلام آمادگی کردم و آقای " ژان اوبا " طی نامه مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۷ (۷ مهرماه ۶۶) ضمن ابراز محبت و تشکر از قبول دعوت ، چنین نوشته بودند : " مایه خوشحالی خواهد بود که جنابعالی را در اجلاس امسال فدراسیون پذیرا باشیم " و افزوده بودند : " برای جنابعالی یک سخنرانی در نظر گرفته شده همچنین می توانید متنی را که تهیه نموده‌اید

افتتاح اولین دوره کلاس کارآموزی ۳۶ ساعت کارشناسان و مسئولان انجمن اولیاء و مربیان

خلاصه ای از نتایج امتحان مقام عالی وزارت
برادر بزرگوار جناب آقای سید کاظم اکرمی

در جلسه افتتاحیه کلاس

در آخرین روزهای که جلسه آماده لیتوگرافی بود گزارش افتتاح کلاس و بیانات برادرمان جناب آقای اکرمی بدست ما رسید که باپوشش بنظر شما خوانندگان ارجمند میرسد.

بمنظور افزایش دانش شغلی برادران کارشناس و مسئول انجمن اولیاء و مربیان کشورمان کلاس ۳۶ ساعته ای بمدت ۳۰ روز بصورت شبانه روزی در مرکز فرهنگی علامه طباطبائی تشکیل شد در این دوره که از اساتید و علمای تعلیم و تربیت بهره گیری شده بود دروسی از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، کلیات روانشناسی، مسایل مربوط به خانواده، مسائل کودکان، نوجوانان و جوانان آئین سخنرانی و مباحث دیگر تدریس گردید که بعد از تصحیح اوراق و طی مراحل قانونی گواهینامه ای به شرکت کنندگان اعطاء خواهد شد. این دوره گسه مجوز آن را دفتر آموزش - ضمن خدمت صادر نموده است در سالهای آینده جهت کلیه برادران مسئول انجمن اولیاء و مربیان برگزار خواهد شد.

این دوره آموزش ضمن خدمت بوسیله برادر ارجمند جناب آقای اکرمی و با حضور معاونین وزارتخانه و کارشناسان دفتر آموزش ضمن خدمت و جمعی از شخصیتهای فرهنگی کشورمان افتتاح شد.



حَسْبُكَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . إِنْ يُمْسِكْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ

تعرف الاشياء باصداها شروع کنم که بگویم کجاها انجمن مشکل ندارد نا آنجا که مشکل هست سریعتر مشخص بشود و سذایی که گاه و بیگاه در جلسات هم گفته ایم امروز شاید منظمتر مجدداً خدمتکاران را نه بشود والا مطلب تازه و جدیدی نخواهیم داشت .

انجمن با چه اولیائی و چه مربیائی مشکل دارد و با چه کسانی مشکل ندارد؟ با اولیاء و مربیائی که سه ویژگی دارند انجمن مشکلی ندارد و در طریق رسیدن به هدفش خیلی سریع حرکت می کند . آن ویژگیها چیست؟ در سه جمله خلاصه می شود: اولیاء و مربیائی که می دانند و می خواهند و اقدام می کنند . می دانند، چه چیز را؟ آگاهی دارند، پدر و مادری که نسبت به مسائل مختلف تعلیم و تربیت، شما با او مشکلی ندارید . مدیر و معاون و مربی که آگاهی دارد با او مشکلی ندارید، اما آگاهی کافی است؟ می دانیم نه . این سخن سقراط بود که " آدمی اگر بداند عمل می کند " اما متأسفانه تجربه، رندکی خود ما و تاریخ بشر نشان می دهد که تنها شرط عمل کردن دانستن نیست . شرط بعدی خواستن است ، که آدم به آنچه که می داند بخواهد عمل کند . پزشکی که عوارض سیگار کشیدن را می داند چرا سیگار می کشد؟ چون نمی خواهد ، اراده به خرج نمی دهد . والا او خیلی بهتر از ما می داند ، اما نمی خواهد ترک کند . اراده به خرج نمی دهد . پس آنکه می داند علاوه بر دانستن بایستی احساس مسئولیت هم نکند . ۲ - احساس مسئولیت کردن یا خواستن ۳ - اراده برای عمل به آن احساس اراده کنیم که انجام بدهیم . حالا اگر ایس مدیر مدرسه هم شد شما با او هیچ برخورد و مشکلی ندارید . می داند ، می خواهد ، اراده می کند و عمل می کند . منتهی آگاهی، خود بحث مفصلی است که در این کلاسها انشاء الله خواهید

شاید بد سز اینکه صحبت خود را با این آیه شروع کردم تا آخر سخن توجه نفرمایید و بگوئید که این آیات در رابطه با کار ما چه موضوعیتی دارند، این را انشاء الله در آخرش خواهیم گفت .

از این برنامه های که جناب آقای صدری و همکاران محترمشان ترتیب دادند که از هر استانی ظاهراً " دونفر یا بیشتر یک دوره چند روزه ای داشته باشند در زمینه های مختلف مدیریت ، مسائل خانواده ، روانشناسی ، مسائل انجمن و مطالب دیگر ، تشکر می کنم و امیدوارم که انشاء الله یک دوره برپا باشد و آنطور که فرمودند هرکس که این دوره را می بیند شرعاً خودش را موظف بداند که چهار سال ، پنج سال در خدمت انجمن باقی بماند و اگر انشاء الله اخلاقها ، رفتارها به سلامت بیشتر بگرایند دلیلی نیست که مدیر کلی تغییر کرد، مسئول انجمن اولیاء و مربیان هم تغییر کند . حتماً باید یکی از درسهایی که در این مدت فرا بگیرید این باشد که برای رسیدن به هدف با افرادی که آنها هم هدف خوب دارند ولی گاهی بعضی سلیقه هایشان با ما نمی خواند بنوایم کنار کنیم . والا اگر خدای نکرده یک دوره ده بیست روزه ای بگذاریم وبعد از یکسال آقهای محترمی که چیسری آموخته برود بیست خود را به فرد دیگری تحویل بدهد ، روز از نو روزی از نو راه به جایی نخواهیم برد .

رسالت انجمن اولیاء و مربیان در چیست؟ شاید در این جمله خلاصه شود که هماهنگ کردن خانه و مدرسه در جهت رسیدن به اهداف تعلیم و تربیت اسلامی . مشکل انجمن برای اینکه به این رسالت برسد و به هدفش نائل بشود چیست؟ می فکر کردم که از قانون

علل بسیاری ارباسازگاریها، نظاهر به کم استعدادی و خوب درس نخواندن، درهمسان سالیهای اولیه؛ طفل هست، اما پدر و مادر نمی دانند، که بایستی به آنها بیاموزیم.

روشهای تربیت اسلامی چه هست؟ روشهای رشد دادن عقل را بایستی پدر و مادریاموزند. آگاهی بر مسائل تحول جسمی و روانی در دوران هفت سال اول، هفت سال دوم، هفت سال سوم تحولات بلوغ خود، یک مسئله است. می خواهم بگویم حتی ما با اینکه معلم بودیم، درس تعلیم و تربیت هم خوانده ایم، گاهی مشکل داریم.

آگاهی بر تربیت صحیح عبادی، معنوی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی همه اینها مباحث مفصلی است که انشاءالله امیدوارم احتمالی از اینها را در این جلسات چند روزه بیاموزید و یاد بدهید به پدرها و مادرها در کل شهرستانها که انشاءالله با این آگاهی اینها بتوانند مشکل کسری داشته باشند.

خوب مدیرها هم هستند، معلمان هم هستند. البته این جا ما به عنوان مسئول وزارتخانه و کسبیکه وزارتخانه را اداره می کنیم بیشتر از شما باید کار کنیم. ولی شما هم می توانید در این زمینه کار کنید. ما خیلی از مدیرهایمان و معاونینمان آشنایی و آگاهی کافی بر مسائل تعلیم و تربیت ندارند.

یکی از نکات مهمی که انشاءالله باید در این مدت یکی دو جلسه روی آن بحث بشود رسالت انجمن است در نزولت بخشیدن به مقام معلم بطور اعم. ویر در زمینه این که چه عده از اولیاء و چه عده از مربیان آگاهیهای لازم اسلامی و علمی برای تعلیم و تربیت دارند، یکی از کارهایی است که انجمن باید بکند. البته کار مشکلی است. اگر ما بتوانیم یک تست تقریباً استاندارد شده، تهیه کنیم به کمک اعضای

آموخت و آنهم اجمالی و الا تفصیل آگاهی نسبت به تعلیم و تربیت کاری است که در سراسر عمر باید نسبت به آن مداومت نشان داد. در مکتب ما، اسلام بزرگ، از قبیل اژدرواج دستورالعمل داریم که باید بیاموزیم و آموزش بدهیم. اکثریت خانواده ها در همین زمینه ها بی اطلاعند یا کم اطلاعند. اطلاع هم اگر دارند سیستماتیک و منظم نیست. پدر و مادری که می خواهند دخترشان را شوهر بدهند یا پسرشان را داماد کنند آیا می دانند دستورات اسلام در این زمینه چیست؟ تا قدم به قدم روی آن حرکت نکنند؟ دستورات پزشکی امروز چه هست؟ اگر RH خون پدر و مادر مانند هم بود برای فرزند چه مشکلاتی به بار خواهد آمد؟ امروز یک سری آزمایشهای طبی هست قبل از اینکه دختری و پسر به محضر بروند انجام می دهند. وقتی انجام دادند معلوم می شود که هر دو با اینکه مؤمن اند... اما به مناسبت شرایط تربیتی مصلحت نیست اینها با هم ازدواج کنند. این آگاهی می خواهد.

آن مفیدار دستورات اسلامی که پدر و مادر پس از عقد ازدواج باید رعایت کنند، آموختن منظم می خواهد. در یک تحقیقی معلوم شده است که یکی از عوامل فساد بچه ها این است که پدرها و مادرها در زمینه لباس پوشیدن در خانه یا مباشرت، دستورات لازم را رعایت نمی کنند.

اطلاع بر مسائل غذایی در دوران بارداری فصل مشبعی است که امروز بحثش هست و بایستی پدرها و مادرها بدانند. پس از تولد، چه بیماریهای جسمی و روانی ممکن است فرزندشان پیدا کند، اینها را باید بدانند، و بطور منظم و سیستماتیک.

روشی باید با اینها برخورد کنیم؟ با مجموعه اینها، باسواد و بی‌سواد، مؤمن و بی‌تفاوت و مخالف یا یک روش کلی باید برخورد کنیم که جزئیاتش را باید در این کلاسها بیاموزند و آن مراجعه به فطرت آدمهاست در چه قسمتی؟ اینکه همه آدمها فطرتاً "سعادت بجه هایشان را می‌خواهند. اما اینکه ما چگونه تحریک کنیم انکیزه سعادت خواهی پدرها و مادرها را خود بحثهای مفصلی لازم دارد، که انشاء الله قسمتی را در ایس کلاسها بیاموزید و اصولاً رسالت کلاسها در آموزش این مطالب است. سخنرانی هم مؤثر است که کم و بیش داشته ایم. ارتباط با انجمن جمع و ائمه جماعات هم، برنامه ریزی شده خیلی مؤثر است. مثلاً از طریق نماینده حضرت امام یک برنامه‌ای به آقایان داده شود تا به آن پدر و مادر بزرگوار بگویند آری خواهر مؤمن، برادر مؤمن وقتی می‌خواهی برای بستر زن بگیری بسا دخترت را می‌خواهی شوهر بدهی یک مطلبی هم هست به اسم RH خون، حالا هرچو که می‌شود باید به او تفهیم کرد این دختر و پسر جوان باید معلوم بشود از جهت RH به هم می‌خورند یا نه. اگر این بررسی را نکردی بعد فرزند دخترت یا بستر فلان بیماریها را پیدا کرد سرزنش نکنی مگر خودت را. فیلمهای مستندی که در تلویزیونهای غربی پخش می‌شود، در فرانسه، در انگلیس، در ایتالیا، در هلند، در بلژیک و در کجا و ... و در آن فیلمها مفاسد زندگی غربی را خودشان نشان می‌دهند، طی یک برنامه چند ساله باید اینها را جمع کنیم بیاوریم. اگر یک فیلم گذاشتیم که به انگلیسی و فرانسه می‌گفت که این زندگی ما این مفاسد را دارد و ترجمه کردیم و همه آن را دیدند، آن وقت دیگر، آبه و روایت هم برایشان

دانشمندی که با انجمن همکاری می‌کنند ببینیم چند درصد از پدرها و مادرها و مدیران و مربیان آگاهی لازم بر مسائل تعلیم و تربیت دارند. البته این تستها ساختنش خیلی مشکل است. ولی باید یک تلاشی بشود و اگر انجمن این نسبت را معین کرد آن وقت می‌رسیم به اینجا که برنامه پنج ساله انجمن چه باید باشد؟ پنج سال آینده چند درصد را می‌تواند رشد بدهد که این آگاهیها را پیدا کنند. والا ما ندانیم نمی‌توانیم برنامه ریزی کنیم. الان نمی‌دانیم چه تعداد از پدرها و مادرها اطلاع دارند، از اسلام، مرتب و از مسائل علمی. شاید خیلی کم باشند. اگر بخواهند را هم اضافه کنیم و اراده کنند را هم اضافه کنیم درصد کمی میشود حالا رسالت انجمن که هماهنگ کردن خانه و مدرسه در طریق رسیدن به هدفهای تعلیم و تربیت اسلامی است ببینید چه رسالت بسیار بزرگی است.

بنابراین مشکل انجمن با پدرها، مادرها، مدیران، مربیان و معلمینی است که با آگاهی ندارند یا احساس مسئولیت نمی‌کنند یعنی نمی‌خواهند، یا اراده نمی‌کنند که اقدام بکنند و این هم جمعیت زیادی است. بعلاوه، شما با مردی که سرو کار دارید بطور کلی دو دسته‌اند باسوادها، بی‌سوادها. این دو گروه هم سه دسته می‌شوند: مؤمنین، بی‌تفاوتها که غلط است می‌گوییم بی‌تفاوتها، باید بگوییم بی‌عنائیتها و مخالفین. هر کدام از اینها هم البته درجاتی دارند.

انشاء الله در این جلسات استادان اینها را مفصل خواهند گفت. باسوادها در کشور ما ۶۳ درصدند یعنی الحمدلله بالاتر از ۵۰ درصد اند. در تهران بیش از ۸۰ درصد باسواد داریم. در سیستان و بلوچستان ما ۳۶ درصد باسواد داریم، خیلی مشکل ما داریم. ما ناچه

با لغات ساده برای عامه، مردم. شماره: دومش را تا الآن می ندیده‌ام حتماً مشکلات دارید. و بعد هم ساختن فیلم های تربیتی. یک نکته دیگری که باید عرض بکنم این است: بایستی در بنام مدارس عمل شود، تعهد بگیرند از همسه پدرها و مادرها در مدارس موقع ثبت نام که هروقت دعوت کردیم شما باید بیایید مدرسه اما بشرطی که دیگر پول در طول سال از اولیاء گرفته نشود. اول سال موقع ثبت نام یکبار صد تومان، دویست تومان، سیصد تومان، هر مقدار هرکس بعنوان یاری با آموزش و پرورش داد جای شکر است. اعلام هم کرده‌ایم، ۵ تا هم شماره تلفن داده‌ایم برای تهران و سراسر کشور که اگر مردم ما مسأله‌ای داشتند مطرح کنند اگر مردم بدانند در طول سال پول گرفته نمی‌شود، دعوت بکنید، می‌آیند. آنجا هم تعهد بگیرید که اگر دعوت کردیم باید اجابت کنید یا هر ترتیب دیگری که پدرها و مادرها ملزم بشوند موقع دعوت بیایند. از شرکدهای بعضی از مدارس یکی این است که پدر و مادر را هروقت بخواهند باید بیایند مدرسه، می‌گویند اشکال بچه ات این است، تو این کار را بکن، ما این کار را بکنیم تا بهتر شود. این کار باید در تمام مدارس با قدرت و قوت انجام بگیرد.

انجمن اولیاء و مربیان چه در مرکز و چه در استانها و در شهرستانها همکاری را با نهضت سواد آوری بیشتر کند. برای اینکه پدر و مادرهای بی سواد با سواد بشوند، با امور تربیتی بیشتر همکاری بکند، با بنیاد مستضعفان باید از همین حالا برنامه گذاشت برای گرفتن کمکهایی که ما ناچاریم به افرادی که مشکل مالی دارند بدهیم. با بنیاد ۱۵ خرداد که کمکهایی می‌تواند بکند، با کمیته امداد امام خمینی، با سازمان تبلیغات اسلامی در جهت فیلم سازی با وزارت ارشاد، انجمن بایستی ارتباط داشته و با

نخواندیم، محبوی آیه و روایت را گفتیم، تحت ناء شیر فرار می‌گیرند. اخیراً در انگلستان و نروژ هردو به اینجا رسیده‌اند که ارتباط آموزش و پرورش و کلیسا را باید بیشتر کنند. آنها در اثر این دوستی، سی صد سال بی‌بند و باری رسیدند به اینکه این وضعیت غلط است. در انگلستان هم چندی پیش می‌خواندم ایس ارتباط را دارند برقرار می‌کنند که باید مایک مقدار تعلیمات مذهبی به بچه‌ها بدهیم، وضع خیلی خراب است.

حالا اگر ما همین مطالبی را که می‌گویم از یک نوار تلویزیونی انگلستان بگیریم بیاوریم برای پدران و مادران حتی آنان که مخالف هستند پخش کنیم که ببینند و بگوئیم ایس جاهایی که شما فکر می‌کنید خیلی خوب است خودشان به اینجا رسیده‌اند. این هم سخن قرآن ماست، این هم فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله است، "قطعاً می‌توانیم آنها را هم تحت ناء شیر قرار دهیم. چاره دیگری ترجمه مقالاتی است که دانشمندان دلسوز غرب در بیان مفاسد تعلیم و تربیت غرب نوشته اند و می‌نویسند. اینها هم کم نیست. انجمن بایستی با همکاری دفتر آموزشی نظامهای جهانی و همکاری یونسکو اینها را جمع کند ترجمه کند و در اختیار آدمهایی که هنوز غرب زده هستند و دنبال آن زندگی اروپایی هستند قرار بدهد.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی پارسال در بسیاری از خطبه های نماز جمعه شان آماری در این زمینه ها می دادند که این آمار و ارقام مستنداً بایستی برای افراد مخالف و بسا بی تفاوت گفته بشود.

مطلب دیگری هم که گفته ایم مسئله انتشار مجله‌ای در کنار مجله بیوند است در صفحات کم

زردیگر می شود. البتہ من از تلاشهایی کسد در این چند ساله شده است بشکر و تقدیر می کنم کار خیلی زیاد شده است ولیکن با توجه به اینکه کفتم اکثر جمعیت ما کم سوادند و بسی تفاوت نسبت به تعلیم و تربیت خیلی زیاد است ، رسالت خیلی وسیعی شما دارید. امسا برکردیم به آن آیه ای که خواندم و مطلب برنامه پنج ساله .

مایکی از مشکلات بزرگمان درکشور نداشتن برنامه است ، درهمه زمینه ها . در همیــــن زمینه هائی هم که این روزها می بینیم و آیه را به تناسب آن خواندم و لاتهنوا و اولاتحنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین ، اس آیه کی نازل شده است ؟ بعد از شکست احد . درجنگ احد شکست خوردند مسلمانها ولی این آیات نازل شد ولاتهنوا . . . چه تناسبی اس آیه با آن شکست دارد ؟

می گوید نه سست نشوید ، رنج به خودتان راه ندهید ، شما اگر سوءس باشید در هر حال بالاباید ، ایمان ، به شکست و پیروزی نیستت ایمان یک امر قلبی است ، داشته باشید شما پیروزید دراصل و اگر به شما رنجی رسیده به دشمن هم رسیده . اگر ما الان دریک شرایطی قرار گرفته ایم دراین یک ماه ، یک ماه و نیم اخیر باید این آیات را به یاد بیاوریم که بعد از احد این آیات شریفه نازل شد و لاتهنوا و حنک پس و پیش دارد ، منتهی برنامه و ریزی می خواهد .

ماه لطف خدا در این چند ساله همواره در فصل بهار برنامه تا آخر سالمان را تهیه کرده ایم ، سال ۶۴ ، سال ۶۵ ، سال ۶۶ ، سال ۶۷ هم فکر می کنم تا چهار ، پنج روز دیگر به



لطفاً " ورق بزنید



فیلمسازان متعدد ، ما یک سری افراد داریم الان فیلمهای خوب می سازند همین فیلمهایی که روی اکران سینماها می رود . اگر در زمینه های تعلیم و تربیت باشد خوب هم تهیه شده باشد مردم مشاقتند .

سوژه بدهید ، فیلم سازند و مردم را از جهت آگاهیهای اسلامی و علمی و روشهای تعلیم و تربیت بالا ببرد ، دانش شان را بیفزایند . یک برنامه ریزی بشود در این درس سدیربنی که انشاء الله اینجا داده خواهد شد و آقایان در مراکز استانها هر فصلی اقلاً یک نیم ساعت سه ربعی با ائمه جمعه استاندار و فرماندار جلسه داشته باشند . یک کمهایی از آنها بگیرند ، یک تبادل نظرهایی بکنند . در شهر با فرماندار فرماندارها کاهی اوقات دستشان از ما باز نراست برای کمک . شما آقایان با همکاری با آنها می توانید کاهی اوقات یک بودجه اندکی بگیریید مثلاً " اگر استاندار بیست هزار تومان ، سی هزار تومان کمک بکنند به شما ، شما می توانید ۴ تا ۵ جلسه خوب تشکیل بدهید ، پذیرائی هم بکنید ، از کسی هم در این مورد پول نخواهید . اگر انشاء الله اینجور بشود قطعاً " انجس اولیاء " و مریبان به آن رسالتی که در وهله اول عرض کردم روز بروز

گفته است ، به امریکائیا گفته " باید ایسان
بیاورید امریکائیا ، ایران امروز ابر قدرت
خلیج فارس است . "

آن اسناد علوم سیاسی گفته است " برخلاف
تبلیغات دشمنان انقلاب اسلامی ، این انقلاب
وایس کرانیست ، بلکه از جهت مدرنیزه کردن
کشور قدمهای بلندتری نسبت به حکومت شاه
بر داشته است " و مطالب دیگر از ایس
قبیل .

امیدوارم انشاءالله که این برنامه چندروزه
درهمه زمینه ها بسیار مفید باشد ، بسیار
قابل استفاده باشد و همانطور که در ابتدا
عرض کردم همه شما متعهد شوید متعهد
اسلامی پیش خودتان که اقلاً " ۵ سال بایستی
در مسئولیت تان باقی بمانید ، کار کنید و با
برنامه ریزی منظم انشاءالله ما کاری بکنیم که
در سال ۱۳۷۲ یعنی پنج سال بعد از جهت
بالا بردن آگاهیها ، خواستنها و عمل کردن ها
درصد بسیار زیادی در کشورمان رشد داشته
باشیم . والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

ما خواهند داد و به همت همه عزیزان برنامه
۵ ساله آینده وزارت آموزش و پرورش را تا یکی
دو ماه دیگر تکمیل می کنیم و ارائه خواهیم
داد که ما باید به اینجا برسیم ، با توجه به آن
آیات و سخن امیرالمؤمنین علی (ع) را بیاد
داریم که نظم امر باید داشته باشیم .
نمی دانم شما پریش در روزنامه
خواندید یا نه یک مختصری از مطالبی را که
دختر حضرت امام در باب زندگی ایشان نوشته
بودند . ایشان نوشته اند رهبر عزیز و بزرگوار
ما حضرت آیتالله العظمی امام خمینی گاهی که
مثلاً " موقع جای خوردنشان است می گوئیم
چای حاضر است می فرمایند نه دو دقیقه مانده
شاید یکی از اسرار طول عمر ایشان هم ایس
نظم دقیق شان باشد . و واقعا " برادرها اگر
برنامه ریزیهای امام نبود ، اگر خط دهی های
امام نبود ما نا اینجا نمی توانستیم برسیم .
در چند هفته پیش استاد علوم سیاسی یکی
از دانشگاههای امریکا مطلبی را در باب ایران

کار خود را آغاز کرد و اجتماع دوستانه در ساعت
۱۲ روز چهارشنبه دوم مارس ۱۹۸۸
(۱۲ اسفندماه ۶۶) وسیله معارفه نمایندگان و
شرکت کنندگان قرار گرفت .
در این اجلاس که بمدت سه روز بشکل
مطلوب و منظم برگزار شد موضوعات مهمی از
جمله : " ساختارهای خانوادگی و نقل و انتقال
ارزشها در افریقای سیاه " ، " مداخله رسانه های
گروهی و ارتباط آن با خانواده و ارزشها " که در
زمینه اخیر اینجانب حساسیتی داشته و در آینده
بهنی زامطرح خواهیم ساخت ، و گزارش ماتحت
عنوان " خانواده و ارزشها - تجربه ایران "

بجاست این نکته را به تمامی کشورهای دنیسا
اعلام کنم - یک بار نیز ضمن مذاکراتی با معاون
وزیر خارجه آلمان غربی در میان گذاشتم - که
سعی کنند همیشه اختلافات سیاسی احتمالی و
حتی اختلافات شدید را تحت الشعاع روابط
فرهنگی و علمی قرار دهند - حداقل فایده این
روش ، این خواهد بود که تجلیات زیبای
فرهنگی و علمی فضای رابطه سیاسی را روشنائی
خواهد بخشید و در نتیجه ایس درخشش
گروهها به آسانی مشاهده و گنوده خواهد شد .
کنفرانس با نطق افتتاحیه آقای ژان اوبسا



بقیه از صفحه ۱۴۵

ظاهره از شوق لبخند بر لب و نم اشک بر سر
گونه داشت . نوازش جانبخش نسیم محبت بار
دیگر به زندگی آنها رسیده بود .

فردای آنروز به محض ورود به حیاط مدرسه
ظاهره دوان ، دوان به سویم آمد . شاخه گلی را
به ضمیمه یک برگ کاغذ به طرفم دراز کرد و
گفت : "سلام خانوم ، بفرمائیں . " پرسیدم :
چیه ظاهره جون؟ گفت : " چند خط شعره که
دیشب به یاد محبت و خوبی شما گفتم . برام
خیلی ارزش داره ، چشماتم کلمات شعرش رانگاه
می کرد و ذهنم تمامی آنهمه لطف کودکانسه او
را به خاطر می سپرد .

"خورشید محبت"

بیا . . . خورشیدجهانتاب فلک

بیاش اون نور طلا روکم کمک

بیا . . . تا برفاهمه زگرمای توآب بش

بیا تا آدمکای بچهها خراب بشن

بیا ، شاید اونکه خونه ش تاریکه

اونی که راه امیدش باریکه

زیر گرمای وجودت بشینه

تورو ، توی اوج بلندی ببینه

زیر گرمای وجودت بخوابه

خوبه خورشید محبت بتابه



مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت .

مجمع فوق امکان داد گروهی پژوهشگر
نتیجه بررسی های خود را دراین باره در
ارتباط با چند کشور مطرح سازند و اظهار
نظریاتی کردند و الحق تجاری مبادله شد و
نقش تلویزیون در این زمینه مورد نقادی قرار
گرفت و نظر اینجانب این بود که تلویزیون
اگر نتوانسته " زبان عمومی ارزشها " بشود
بی انصافی خواهد بود که " سرو صدای
گوش آزار " ش بنامیم .

گردهمایی مزبور در چهار چوب کارهایی که
چندین سازمان غیر دولتی در رابطه با " دهه
جهانی پیشرفت فرهنگی " - اعلام شده از طرف
یونسکو - انجام داده اند قرار داشت و
نمایندگانی نیز از طرف دفتر یونسکو ایران در
پاریس که به ریاست دکتر سیدرضا فیض برادر
پرفیض و بر دو قمان عالمانه و دلسوزانه و
آبرومندانه اداره می شود در بعضی جلسات
شرکت جستند .

امید که از چنین گردهمایی هائی سودمطلوب
معنوی حاصل آید و راه گشای حل مشکلات اخلاقی
و اجتماعی در سطح جهان قرار بگیرد و با توجه
به اینکه جامعه ها از افراد تشکیل می شوند و
افراد در خانواده چشم به جهان هستی
می گشایند و تربیت کودک در هفت سال اول
انسجام می یابد و بعلاوه مؤثرترین روشها
تربیت غیر مستقیم یعنی الگو بودن مربی است
لذا همانطور که در گزارشم بود با صراحت و
صمیمیت به پدران و مادران گرمای توصیه میکنم
که چند ماه مانده به تولد فرزند خود تغییرات
لازم مطلوب را در جهت تکمیل ایمان ، تقوی
پرهیزکاری و صفای باطن در خودشان ایجاد
کنند . والسلام .



تحلیل کنیم، در این صورت خواهیم دید در خیلی از موارد ترس از آن دلیلی ندارد. من شخصا در دوران کودکی (۶۵ ساله) از رعد و برق نمی ترسیدم و حتی وسیله تفریح برای من و دوسه نفر از همسالانم بود. بعدها، حتی اواخر دوره نوجوانی (۱۷، ۱۸ ساله)، رعد و برق شدید، در من ایجاد وحشت می کرد. در آغاز جوانی که با دانش روانشناسی آشنائی پیدا کردم و سخت به آن علاقمند شدم، نخستین کار عملی من تحلیل همین قضیه بود - جهت رعایت اختصار از شرح آن صرف نظر می کنم - که در نتیجه با عنایات خداوند مهربان نجات یافتم و از آن پس، اصولاً از رعد و برق نمی ترسم.

اینک به چند پیشنهاد دیگر که از طرف روانشناسان جهت معالجه بهتر ترس و وحشت ارائه شده اشاره می کنم: ۳

۱ - ایجاد یکایمان مذهبی قوی که به شخص اطمینان خاطر و صلح درونی بدهد و سبب شود که ترسهای واهی را از بین ببرد. این پیشنهاد را قطعاً "الهام گرفته از زیبا کلام آسمانی می دانیم: "فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ" ی. ۳۸ - سوره بقره" (آنانکه راهنمایی مرا پیروی کنند بیمی برایشان نخواهد بود و اندوهگین هم نخواهند شد.)

۲ - پیدا کردن یک سرگرمی مفید مثل مطالعه، نوشتن، نقاشی و مکانیکی که در عین حال که سرگرم کننده است باعث پیشرفت شخصیت نیز می شود.

۳ - برقراری رابطه دوستانه با افراد صالح و معاشرت صمیمانه با آنان تا از این راه اطمینان خاطر بیشتری حاصل شود.

طریق دارو و جراحی مغزی یا الکتروشوک و غیر آن انجام می گیرد نیست بلکه منکی به اظهارات انسان است بصورت شفاهی یا غیر شفاهی. مثالی ذکر می کنیم:

"موردی است مربوط به یک دختر کوچک. جلوه های مرض او کاملاً بدنی بود: از روزی که در حین بازی بطرف برادر کوچکش که بسیار مورد علاقه اوست، بی اراده از رولوری که در دست داشته تیری خالی می کند دچار تهوع دائمی شده است در حالی که هیچ کدام آسیبی ندیده بودند فقط بسیار ترسیده بودند. چنانکه گفته شد از آن روز استفرغ می کرده است و باید در نظر داشت که والدینش او را حتی سرزنش هم نکرده بودند و از ترس این که مبادا غمگین شود در این خصوص در حضور او چیزی نمی گفتند و اتفاقاً همین کار، خوب نبود. یک روز که علل ناراحتی او را برایش شرح میدادم باخنده گفتم: "خلاصه، کلوله را خوب هضم نکرده ای" این کلمات بدون شک تاثیر تداعی عاطفی و لغوی داشت زیرا از آن روز، دیگر استفرغ نکرد. ۲"

۱۰ - چند پیشنهاد

اساسی ترین پیشنهادها در زمینه مبارزه با ترس، روبرو شدن با چیزهای ترس آور و پیدا کردن علت ترس است. مثلاً "کودک با نوجوانی که از مار می ترسد باید همراه افراد شجاع به باغ وحش برود یا آن که از تاریکی می ترسد باید به همراه دیگری که از تاریکی بیم ندارد به اتاق تاریک قدم گذارد و مدتی در آنجا بماند. یا مثلاً "ترس از رعد و برق را



۴ - پرداختن به تفریحات سالم که سبب استراحت و دور کردن توجه از اموری می شود که در زندگی انسان مهم نیستند و نباید درباره آنها زیاد وقت صرف کرد .

۵ - استراحت و خواب کافی تا ناراحتیهای جسمی و عصبانیتها را بدور بدارد .

۶ - بکار انداختن استعداد و هوش ناحس کسود ، جبران گردد .

استفاده از تمامی این موارد درحق نوجوان بیش از دیگران ضرورت دارد زیرا نوجوان یک دوره حساس تغییر و تحول جسمی و روحی را می گذراند و باید تحت مراقبت و تربیت هوشیارانه و مدیرانه والدین و مربیان قرار بگیرد .

۳ - انتخاب از روانشناسی برای زیستن

دکتر جلالی

۱ - راه و روش تربیت ، ترجمه دکتر

رادمنش

۲ - تربیت اطفال دشوار ، ترجمه ایمن

بقیة از صفحه ۱۲۰

امر برای او به صورت پیچیده تری درآمده و حوادث بی درپسی و مکرری را دربرداشته باشد .

اگر فرزندمان به چهار سالگی رسیده است ولی هنوز با بی تفاوتی هم از دست راست و هم از دست چپ استفاده می کند بدون تامل از وی مرتباً " بخواهیم حتی الامکان از دست راست خود استفاده نماید ولی

اگر متوجه شدیم که این مطلب مختصری اشکال برایش تولید می کند به فعالیتهاش عطف

توجه بیشتری نموده و بدون اصرار در این امر بکار گرفتن دست راستش را در غالب اوقات بیوش پیشنهاد نمائیم ، ضمناً هر وقت به درخواست ما عمل کرد او را مورد تشویق قرار داده و باجملات ساده و کوتاه به او بفهمانیم که بکار بردن این دست برای او امتیازی محسوب شده و همه مردم از همین دستشان استفاده می کنند . چنانچه مشاهده نمودیم که مرتباً " از دست چپ خویش استفاده می کند شورت با فرد منحصمی در این زمینه بیفایده

نخواهد بود . آنچه که مسلم است اینکه فرزند ما درچنین سنی هنوز قابلیت انعطاف بسیار دارد و اگر ما بدانچه دراین ساره گفته شد عمل کنیم احتمال بسیار زیادی وجود دارد که پیش از پانزده ماهگی خود وی بکار بردن دست راست را نسبت به دست چپش ترجیح دهد .

